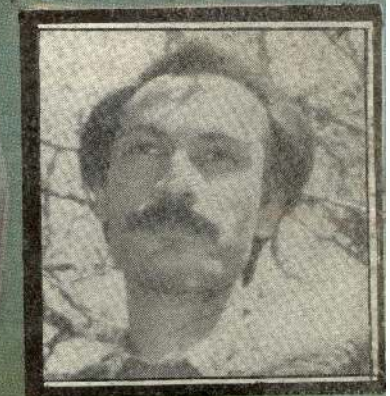


# سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان  
۱۹۱۰ است. سلطان سلطان ۱۹۱۰



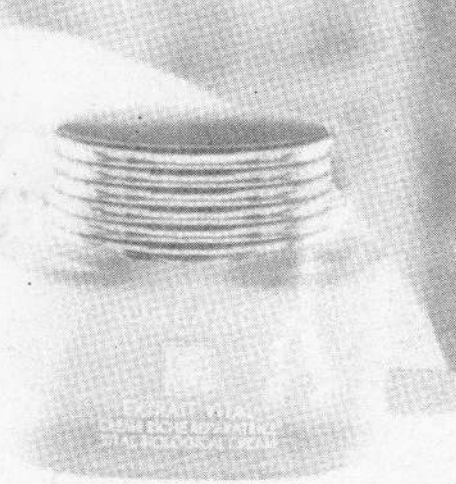
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



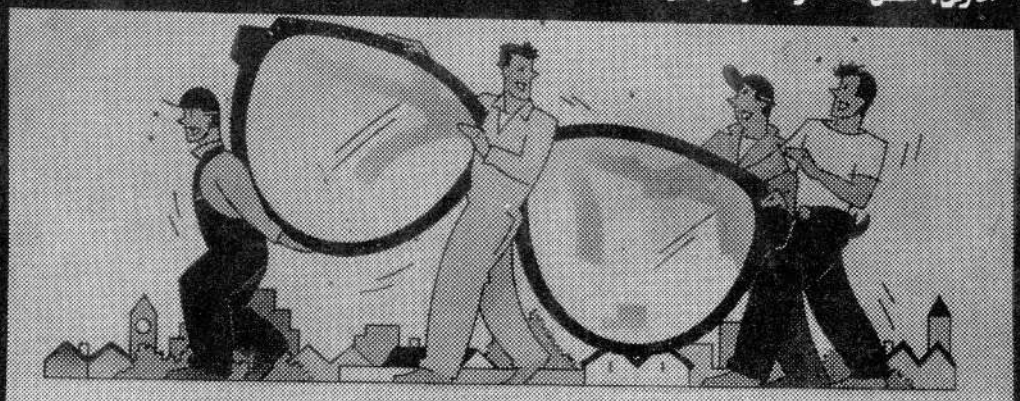
الوارث  
شمه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه فروشگاه ديدن نماييد .  
ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

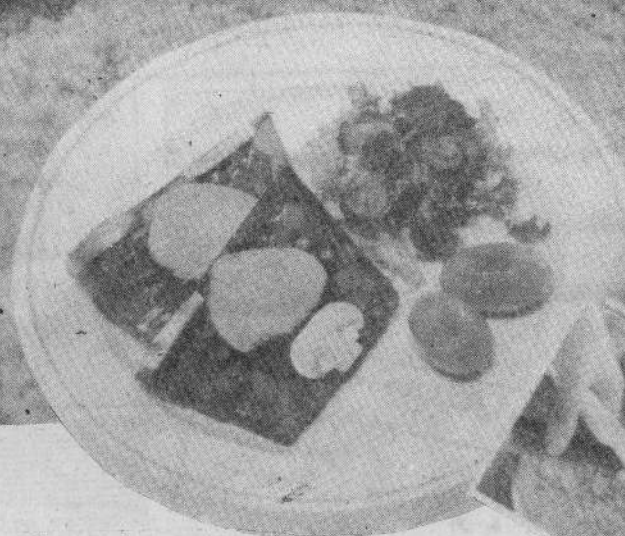
ROOSHEN OPTIC  
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی  
دارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه  
پاوسایل مصري عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد  
ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل  
تلفون : ۲۱۳۸۵



# لکي فايڦ

## ۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر هم شعري آماده  
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت  $\frac{1}{2}$  - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با رکن  
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباح حیدر بابر تونادری  
سپتہ پزیدہ خولت حیات  
خیر بھائی سید دین رزاک سرہ پوهلند، خصوصیت  
ناسٹہ اوکٹنہ

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶



پروسی اوٹنی  
پروفیسر

۱۶



گفتگوئی شہزاد با  
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی شہزاد با  
سیم پور

صفحہ ۱۸



د شماره اہدہ این مطالب را  
خواہد خواند :  
- جامعہ روشنفکری بہ جی  
سی اند پند  
- صاحبہ با شرف نزل آواز -  
خوان محبوب  
- محشر چہ گفتی های تازه  
دارد  
- با یگانہ آشنا شوید  
- چرا برین باہی چای شدہ ؟  
- مباحثہ با صاحب بارش

میکاران تہیہ  
گرامتک : محمد علی، محمد سمیرہ رضیہ  
خطاطی : کبیر امیر ویسی قانسی  
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاہ نصیری  
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایلارٹان ۲۶  
مقابل تصویر مطبعہ دولت  
مکرمون سم  
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸  
د افغانستان بانک  
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

تہیہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان  
مدیر مسئول : ظاہر طہین  
تلفون : ۶۱۹۵۱  
مکان : محمد امین معروف  
تلفون : ۶۱۷۵۲  
سویسر : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸  
زیر نظر  
مناجات تحریر  
با بلقشمی  
محمد حبیب  
عبدالمشاران  
رعنورد ریوایب

Subavoon monthly magazine  
Editor-Chief, Zahir Tamim  
Price Abroad 50 US dollars yearly  
Curaccount No 40235/8  
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

# پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و با یک چرخه مهتاب گوارا  
گلویی تازه کردم  
و باز آواز سر دادم.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم  
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است  
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم  
تمام خانه‌ها خاموش  
تمام کوچکی‌ها خالی است  
سراسر این سفر چاه است و دیوار است  
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها  
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
- کجایی این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -  
ولی از خوابهای واپسینم  
کورسویی مانده در یادم  
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی  
چشمها را باز کردم، راه افتادم  
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید  
و دستان بهارآلود  
نهال افتاب غرس می‌کردند  
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،  
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ  
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ  
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد  
رمیس بر جوش می‌لرزید  
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...  
این فصل جوان نامرد...»  
تمام راه را در فکر آن بودم  
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه  
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید  
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش  
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید  
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم  
می‌راند -  
نگاه روشن خورشید  
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد  
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه  
دوباره چاه و زخم و گمگم  
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار  
همان جاده  
همان جنگل  
همان خنجر  
همان دیوار  
من و روز و شب و تکرار.

\*\*\*

من از تکرار می‌ایم  
و در چشمان تلخیم کوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و  
اشتی دارم  
نمی‌دانم کجا بودم  
که ناگهان  
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش  
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم  
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه  
تابستان ۱۳۶۸

\* با سر بر مویز یکدست زرد زرد



ما شاهین

# صنایع عمیق پرتله‌گان

## کسب و کسب

مجلسه ۶

### سنگین تر از بوته

مجلسه ۶

### اعتیاد

مجلسه ۶۱

# مسابقه

مجلسه ۱۲

## دو سه و چهار کاله و دو بوته بیازوندی میدل

مجلسه ۸۱

### سنگین تر از بوته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق  
دینده و موفق راد پوتونینون

سالنگ این بلندای برپوش  
هر روز کاروان های درازی را -  
استقبال می نماید . اینجاست در  
بلندای این کوه ها در گردنه  
های برون آن حادثه های  
زیادی اتفاق می افتد از پختن  
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ  
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا  
میگذرند در پورانی که فاصله  
چند شهر را می پیمایند .  
مردان با سواران این قله ها  
و شاهراه حیاتی آن حفاظت  
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ  
راه زنده گیت و آسانی که این  
راه زنده گیت را قطع می کنند  
می خواهند تا در زمانیکه فریاد  
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست  
خواب مردم را خالی سازند . مردم  
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه  
به آنها رسانیده شود . دولت  
میخواهد این شاهراه حیاتی را  
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل  
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد  
نقله عبور می رود ، منسوب  
قوای مسلح از این عبور و سواران  
مجموله های زنده ماندن را می  
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه  
پراز حادثه است . درین  
مورد از خسارات چند درین  
میخواهم اما قبل از آن معلوماتی  
را در مورد انتقالات از قریب  
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت  
سکتور خصوصی در رابطه  
انتقال مواد طی مدت سیری شده  
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این  
سکتور نقل می کنم .

۱۱ طی مدت سیری شده به  
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه  
۴۷۲۴ مراد موتوره (۲۶۲۲۱)  
تن ذغال سنگ ریه و سه  
۳۱۰۰ مراد متریال سیری  
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه  
شامل مواد تعمیراتی ، شکر  
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراد .



امنیتی از منطقه عبور کردیم  
و همینکه به کابل رسیدیم سید  
ظاهر را در حالیکه میس در دست  
و موی در پای خورده بود  
به شفاخانه رسانیدم . فعلا  
سید ظاهر فلج است .

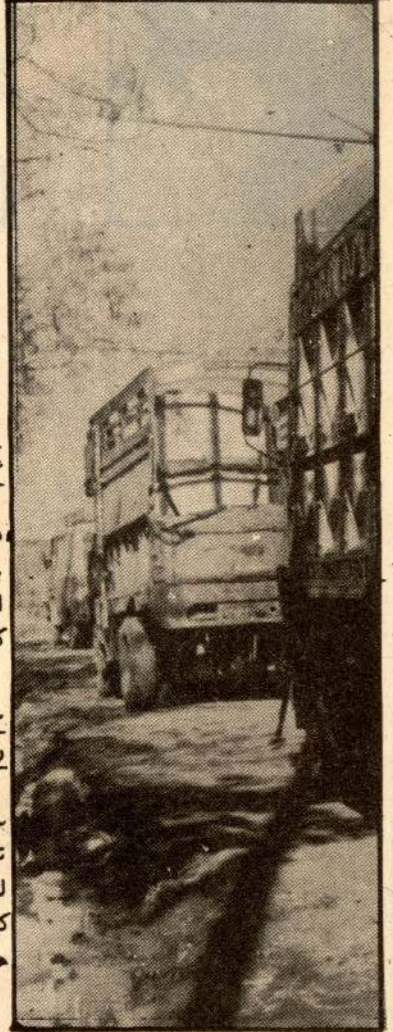
واقعاً در این نزدیکی  
گشت از حیرتان رخ داده است  
که من سید کبیر در یک موتر  
بودم و موتر گندم بار بود ، در  
توبه باغ رسیده بودیم که صدای  
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز  
اعتنا نکردیم و به حرکت خود  
درام دادیم و آنجا به شمار  
نهرهای شان افزودند و همیشه  
های موتر را به گلوله میزدند  
ناگهان سید کبیر دست چپش  
را محکم گرفت و فریاد می کشید .

در آن هنگام هیچ کس برایش  
کرده نمیتوانست زیرا متوقف  
ساختن موتر خطر مرگ داشت  
وقتی به مریجه کوت رسیدیم  
دست چپش را که زخمی شده بود  
با دستمالی بسته کرده و خودش  
را روی سبت موتر خوابانیدیم و  
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را  
به شفاخانه رسانیدم و در روز بعد  
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر  
۹ موی خورده بود فعلاً در  
دست چپش سخی تیر کرده اند .  
رئیس اتحادیه بلخری ترا -  
نسپورت به ادامه گفته های  
غلام ایشان فرود :

(باید یاد آور شوم برای  
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد  
به کابل زخمی شده اند از جانب  
ارگان های دولت هیچگونه  
کمکی صورت نگرفته است .)

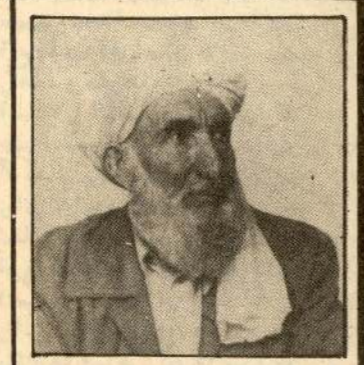
فضل محمد در مورد یگرایین  
سکتور خاطره خوش بفرمایین  
را چنین حکایت کرد :

(تقریباً یکسال قبل از حیرتان  
به طرف کابل میامدم وقتی به  
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما  
لفین بالای قطار انداخت را شروع  
کردند موتران هاس کوشیدند  
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند  
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسید ظاهر که اونیز  
در یورو بلخری ترانسپورت بود  
در یک موتر از حیرتان حرکت  
کردیم در قسمتی از راه انداخت  
های مخالفین بالای قطار شروع  
شد ، چون راننده ها حرکت  
شانرا متوقف ساختند دشمن  
مستقیماً به طرف دینورها نهر را  
شروع کرد . سید ظاهر در یورو  
میگردید در کارش نشسته بودم  
که ناگهان فریادش بلند شد  
و موتر از کنترلش خارج شد -  
باعجله جلو موتر را در اختیار  
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه  
از دست و پایش خون روان بوده  
روی سبت موتر افتاد .  
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ  
و گاهی هم از سرازیر شدن  
یورنکون ما احساس ترس میکردم  
که خوشبختانه اکثراً بدو و معطلی  
در سالنگ راه حیرتان می شویم .  
پدر نام (لورنکون) مرابه  
فکر آن انداخت تا از در یورو  
در مورد خطرناکترین واقعه می که  
در طول راه برای رخ داده ببرم ،  
عده کی به طرف غلام ایشان  
در یورو اتحادیه بلخری ترانسپورت  
انشار نمودند و غلام ایشان به  
سخنانش چنین آغاز کرد :  
(درواقعه وحشتناک را -  
برایتان نصه میکنم اینهاد زمانی  
رخ داده اند که وقت آمد ما از راه  
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

« فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت  
بخش است ، گاهی هم مخالفین  
با انداخت راکت و هاروان از  
فاصله های دور میگویند که وضع  
را خراب کنند ، اما پوسته های یک  
در مسیر راه افزای شده اند حتی  
مجال انداخت دوامد از فاصله  
های دور راننده مخالفین  
نهدند .»

حیات الله در یورو :  
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف  
حیرتان پشت جلو موتر قرار میگیرم  
احساس خاص من دست میهد  
هدف از ترسیدن نیست بیشتر  
از صد ها بار درین راه رفت و آمد  
نموده ام که دیگر برای عادی شده  
است ولی اینرا بنام نمیگم  
ترانسپورت :

( « فبلا » همچون ککی از -  
جانب دولت به فامیل در یورو  
شهادت سکتور خصوصی صورت  
نی گرفت ، خوشبختانه درین  
اواخر شورایی محترم فریاد  
نمود تا برای فامیل در یورو شهادت  
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجا  
وزارت انفاسی بدل نقد از جانب  
دولت نیز کک شود .»

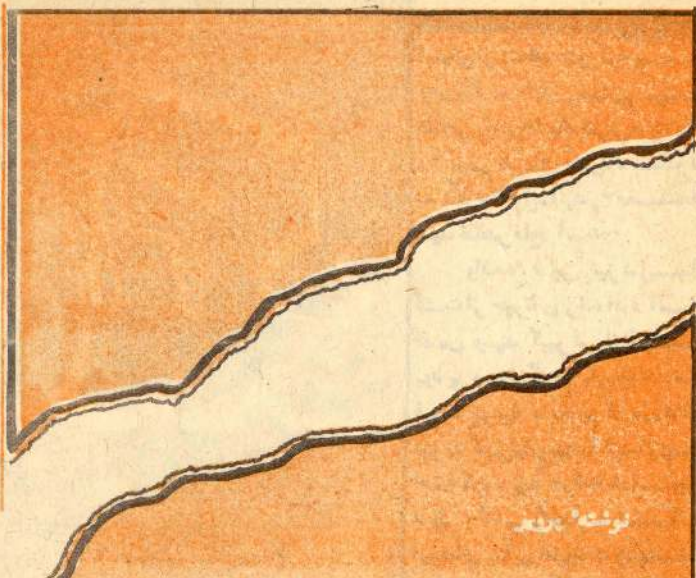
برای اینکه خواننده گان عزیز  
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل  
حیرتان آشنا شده باشند با چند  
تن از در یوران سکتور خصوصی  
صحبت های دارم :  
محمد سخی در یورو نوری لوگر  
ترانسپورت :

موتر سکتور خصوصی از حیرتان  
کابل انتقال داده شده است .  
در بخش ترانسپورت سکتور  
خصوصی برای انتقال مواد نفتی  
بیش از ۲۵۰ مراد تانکر نیز  
مصرف فعالیت اند که در یوران  
ما با قبول زحمات و مشکلات  
فروان هم از طرف ریز هم از طرف  
شب در انتقال مواد از حیرتان  
به کابل و از کابل به ولایات دیگر  
سم خود را ادانوده اند .  
موصوف در رابطه  
تلفات و خساراتی که سکتور  
خصوصی در برهه انتقالات  
متقبل شده چنین معلومات  
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی  
از چندین سال اینصورت تلفات  
جانی و خسارات مالی هنگفتی  
را در برهه انتقال و اکیال  
مواد متقبل شده طور مختصر  
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در یورو  
درین راه جام شهادت نوشیده  
اند ، (۱۴۸) در یورو زخمی شده  
و مجموعاً ۱۷۰۰ مراد موتر از  
طرف مخالفین در مسیر راه به  
آتش کشیده شده است .

مسکین صیاد معاون ترانسپورت  
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :

# خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخبندان حادثه سالنگ



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما درخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده و های زخمی از جنگ هاستند .

در نشریه بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر و ادامه یابنده در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فروراست و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن (( بده برای خدا )) گرفته اند و اما :

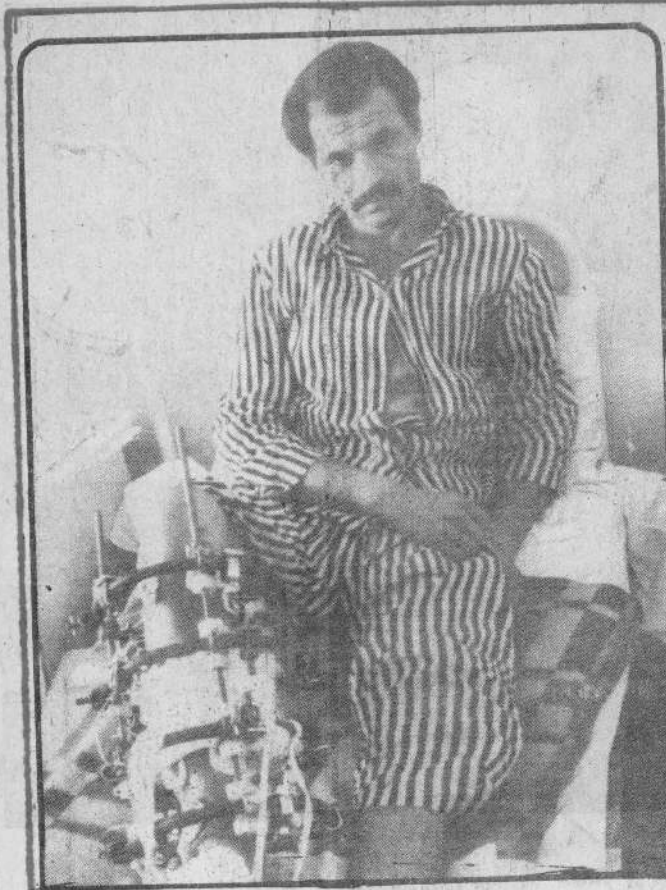
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟  
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انبجار برپا شده کرده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گدا رانده نقش آهن باره های سرسی انبجار را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکسوخن را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوزم اینها چی مایع های داغی هستند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورند که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



# انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -  
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت  
 بیشتر نیازمند استند .  
 من زمانی در مرستون دیدم  
 بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك  
 گروه منظم جاروب سازي را -  
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین  
 كانونهاي نمیتوانند ايجاد  
 گردند . همانقدر كه ( معيوبين  
 توان كار كرد ) را دارند آيا توان  
 جنایات را دارند . دارند ( من  
 حضرت الله ) را كه از داشتن  
 دويي محروم است ، در زندان  
 ولایت كابل ملاقات كردم . او -  
 جوانیست كه در حدود سی سال  
 دارد . . . . در سالنگ واخا با -  
 يسكل سازي دارد . آن جاتها  
 كارگاه جرب وچرك كارش نیست  
 آن جا خانه خوابش هم است  
 اما او در اوایل ماه جدي به جرم  
 سرقت و هرا ده با يسكل زندانی  
 شده . از يكطرف پرسش كار كردن  
 را حل نموده و از طرف دیگر پرسش  
 جنایات كردن را . او كه دويي  
 ندارد اینهمه توان كار و سرقت  
 را دارد . فكر میکنم يك باهاو يك  
 دست و ناینها هم این توان  
 را در خود نهفته دارند .

به گروه هاي منظم و برابر با تيك  
 زنده گی شهر مبدل شده اند ؟  
 - من در فضای چنین پرسش  
 ها یی راه را برای ترتیب يسك  
 گزارش باز میکنم .  
 در راهرو بیاده روهاي شهر  
 برای پیدا كردن معيوبين چهار  
 مشكل نعیشم . چه در هر ازده -  
 حامی معيوب و معلولی معلوم -  
 میشود . حضور انسانهاي ناخوش  
 الاضاء ، در جمع سایر عابرين حالا  
 كاملاً عاديست . من در مجموع  
 معيوبين گدا از معيوبين جنگ  
 کسی را نمیبام . میشود با تمام  
 اطمینان مدعی شد كه در كنگوري  
 گداها معيوبين جنگ وجود ندا -  
 رد . اما موجودیت همه یی از -  
 معيوبين در شهر و بازار آيا به  
 خاطر نداشتن مصروفیت است یا  
 از مصروفیت دیگر . یکی از آنها را  
 كه يك بايش قطع شده است ، برای  
 گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن  
 سراج الدین است ، مرد كه سن  
 سال است . شش سال میشود كه  
 پاي راستش بعد از اصابت بصایين  
 در بختمان قطع شده ، افسر بوده  
 ميگويد جهت خريد به بازار آمدن  
 كتر اتفاق میافتد كه از ساحه  
 زیست دور شوم ، مصارف لازم را -  
 معاش تقاعد كفايت میکند .

آقای سراج الدین از بی توجهی  
 مردم سخت رنجور است ، او ميگويد:  
 كتر اتفاق میافتد كه به ما  
 معيوبين توجه دلسوزانه ملت  
 جلب گردد . مثلاً هنگام داخل  
 شدن به موتريهاي بس شهري ،  
 گاهگاهی ما نیز شامل سابقه  
 كنده ها ميشوم .  
 و همین طرز دید راتنی چند  
 از معلولين ديگر نیز دارند .  
 ايكاش به اينان زمينه هاي مساعد  
 مصروف كند ، ميود . من توان  
 كار را در هر گروه از معلولين  
 و معيوبين ميبينم . بس چرا ده یی  
 از اينان ، به يك برابر احتياحي  
 مبدل شده اند . هرگاه آن ها به  
 كانونهاي سالم كاري و هاید اتسی  
 جلب گردند آيا چنین سروصدا یی  
 در مورد گروهی از لنگها خواهد  
 بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق  
 افتاده كه معيا به دستان فرو -  
 شنده یی را يا عابري را يكجایی  
 مورد حمله قرار داده اند .  
 انسان معتقد میشود كه درد نیاي  
 اينان فرياد عقده بلند تراست تا  
 فغان روده . گلو يی بغض جاقتر

راه جوی کرد .  
 - ما چنین بلانی را در دست  
 داریم .  
 \* برخوردتان در برابر معيوبين  
 بين اينون سپون چیست ؟  
 - كاملاً انسانی ، اسلامی  
 برادرانه و دلسوزانه .  
 و در موقعیت بد ما میبایم كه  
 قسماً كنگهای مانند اجرائی تقاعد  
 توزیع چند باب ابارتمان ، ندا و ي  
 دوامدار ، خدمات ساختار  
 دست و پاي و چشم ، توزیع حصا  
 رنگهاها برای معلولين به صورت  
 پراگنده صورت گرفته كه موسسات  
 اكادمی علوم طبی ، شفاخانه هاي  
 قوای مسلح ، سره میاشت و سر -  
 شتونها مصدر خدماتی شده اند و  
 اما هرگز کسی به فكر ايجاد مصروفیت  
 فیت سالم اينان نشده . شاید  
 باور كردن توان واستعداد اينان  
 هاشكل باشد . امانه ( بگذار  
 دارند ، بهترین دلايل و هوشی  
 فرهنگي ، هنری این ها باشند .  
 و اما در بخت كه این قیامه هاي  
 جنگ خورده سراپا درد از -  
 پدیده یی به وسعت هم -  
 بد بختها ، قصه میکنند :  
 از جنگ ...

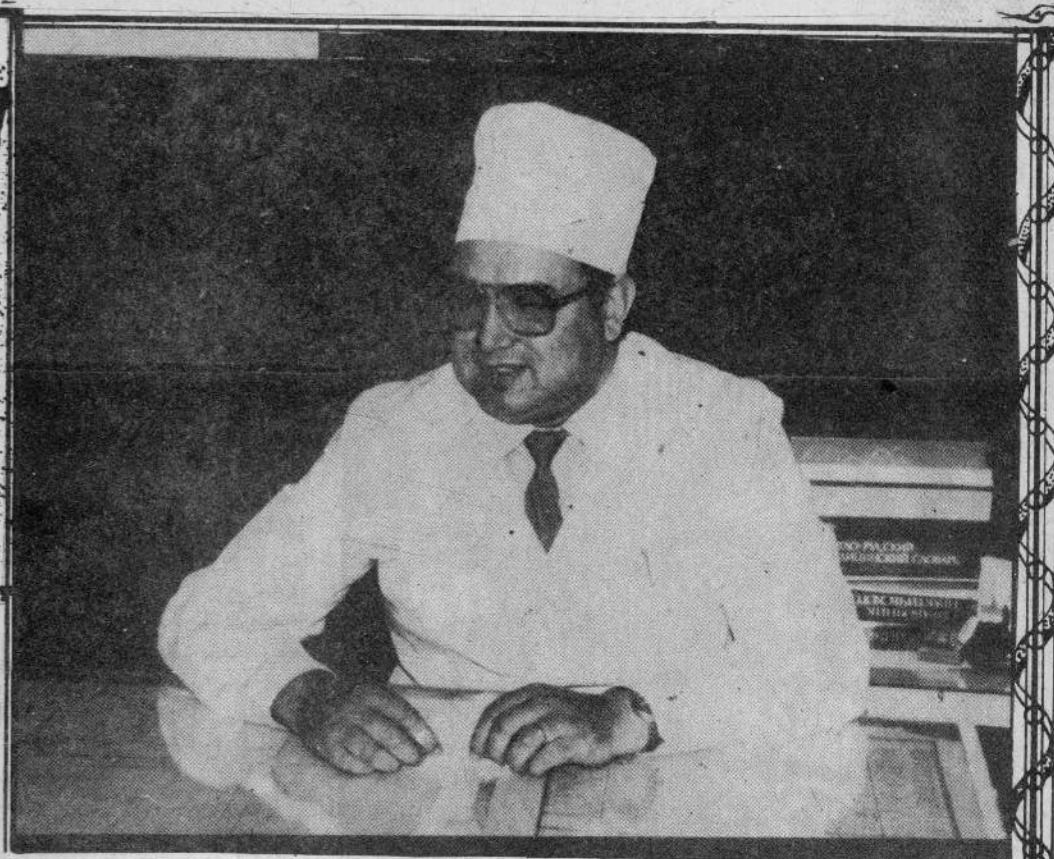
است ؟  
 - اداره مانوتا سیر است  
 و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .  
 \* چی كارهاي را اداره تان  
 برای معلولين انجام داده ؟  
 - بزرگترین دستاورد ما در  
 پهلوي توزیع يك مقدار كنگهاي -  
 مادي ، تدارك قانون معلولين  
 است .  
 \* چی كارهاي را در نظر  
 دارید ؟  
 - برنامه وسیع جلب و كمك  
 و كارهای و تحصیل معلولين .  
 \* چرا كانونهاي مصروفیتهاي  
 معيوبين وجود ندارد ؟  
 - در آینده . نه چند ان دور  
 شما شاهد چنین كانونها و  
 دستگاه ها خواهید بود .  
 \* آيا شماری از معيوبين -  
 نسبت نداشتن مصروفیت به پرا -  
 بلم اجتماعی مبدل شده اند ؟  
 - چنین است كه گفتید .  
 \* تنها به دادن كوپون برای  
 معيوبين ، باید بسنده كرد ، یا  
 شیوه هاي مناسب توزیع اسوا و  
 مواد خوراکی شان را ايجاد  
 مغازه هاي منظم شان را باید

من این گزارش را در دست  
 زمانی تهیه میکنم كه چهار ما از  
 ايجاد يك موسسه جدید دولتی  
 در این رابطه ميگردند . راه -  
 تعمیر این دفتر را در اطراف  
 چهار راهی انصاری در پیش  
 ميگیرم . در شیشه آبی رنگی ،  
 زیر سمبول دولتی ميخوانم :  
 ( اداره امور معلولين و بازمانده -  
 گان شهداي انقلاب نور ) .  
 این لوحه قسمتی از پرسشهايم را  
 حل میکند . بلی مثلاً این را كه  
 این اداره تنها مصروف معلولين  
 جنگ است ، نه معيوبين حوادث  
 و معيوبين مادر زاد و معيوبين  
 جانب مقابل در گير در جنگ اصا  
 در قسمتی از پاسخ هاي رئيس  
 این اداره در میبایم كه در دست  
 چند روز پیش فرمانی برای تمویض  
 این نام وشيوه كار این اداره به  
 منظوري رئيس جمهور صادر شده  
 كه در آن جایی برای گفتن معلو -  
 لين این جا و آن جاباقی نگذاشته  
 و چنین است كه گفت وگويی من بسا  
 رئيسان اداره .  
 \* در دست واحتمائیه اداره  
 تان به چی تعداد معيوب درج



# افغانستان در اروپا

## از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



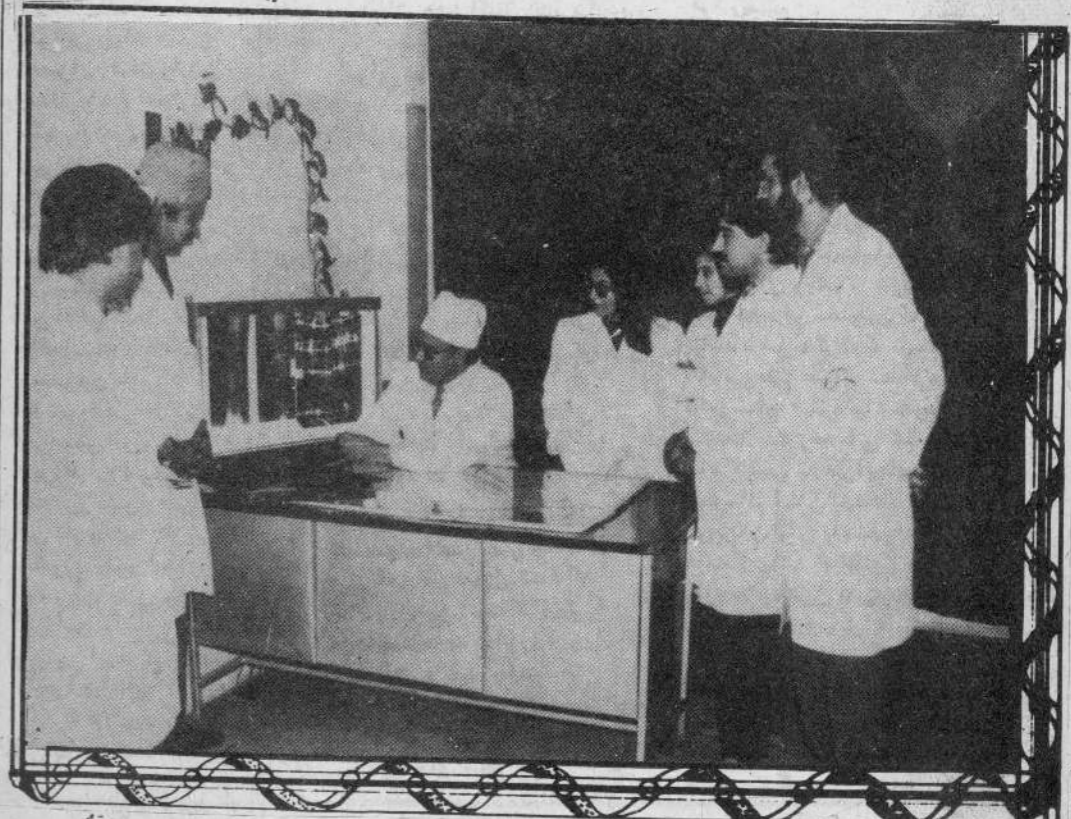
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

### ظاهر احوسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روشناپس روز ندیده ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع میکردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجاها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌نشین خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده در دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد بستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه‌شده تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صلیبی، دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شساروت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند. پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجده را به خانه آورد، در گوشه کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشت.

سال‌های بی‌دیگرمیگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زودتر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صیخانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کارش برداش تا کشت و زراعت را فراگیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوری خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید ۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت:

(یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما با دو معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟

- شش ساله.

- در مکتب استی؟

- نه.

- نامت چیست؟

- محمد موسی.

- من خواهی شامل مکتب شوی؟

- بلی.

و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همسن و سال بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده ام. ۱۱۰ ۰۰۰ و آن‌ها در برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

امتحان آخر کتاب و کتابچه  
راه صنف نهم ام  
زند رصحنه امتحان حسابی  
تقریبی وقت نکت سوالات را  
برقتم، بدین آن که به جای خود  
بهرم و بپردازم و بقیه روزی هوسوان  
فکر کرده آماده گشته بودم، فوراً  
بدین آنکه سوالات را تا آخر  
بحرمان، سر به سر جواب میدادم  
که حتی استادانم و هیئت  
امتحانات از این عمل به تعجب  
می افتادند.

لا براتراری اجراء و مطالعاتش  
را در زمینه های مختلف شیمی،  
آزاد جمله چگونگی مبتلا شدن  
به مرض اوستیوآرتریت را در  
آنرا نام داد.

دوکتور بود که تا نیمه حسابی  
شد در لابراتوار میسند و تجارت  
س راهن میگرد، نه تنها از این  
کار طاقت نداشت بلکه از این  
بلکه روز تا روز علاقه اش بیشتر  
میگردد.

روزهای رختش با کولته و ایام  
تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار  
همان گذراند. تا آنکه در صنف  
ششم با کولته و تحقیقات کاملاً  
در این علم دست زد و از آن  
موفقیتهای بدآید.

بزرگترین در این صنف، برای  
تحقیقین کار در تاریخ شیمیست  
عده راه استخوان تدبیر کردن  
و خود در مورد زمین گفت:

موس در این حایگاه شیمیست  
معمولی یا استخراجی ایجاد میشود  
آبراه میبرد (تولید) توسط  
عقله پر میگردند، اما دست آنکه  
در دست صورت نمیگردد هم  
ناحیه زرد دست و خواب میزند.

زلی می با استخوان از فرست  
سرت بازار کردن ۱۹ میگرد میسور  
در این ایگاه مذکور توانستم عقله را  
به استخراج تبدیل کنم.

فولاین خرقه سخت چسب  
مشیت بوقی باعث نکوز حجرات  
(مرک حجرات) عضلی شده و به  
تعقیب آن راز کردن چنان صفت  
باعث تشنگی حجرات و تسبیح  
استخوان می شود.

این کار به حیت یک اختراع  
جدید در طبابت تبدیل گردیده و به  
خانوان سلام یک سند رسمی نیز  
داده شده است. ۱۱

وقت از دوکتور بود که سوال شد  
که چه خا نرات در حساب از  
امتحاناتش دارد گفت:

(من هرگز در شب امتحان  
درس خوانده ام، حتی روزهای  
که فردای آن امتحان می دانستم  
عقله از این عصر زیاد پیاده  
گردی میکردم تا خوب خسته شده

در وقت (۷) سال درس دوتا -  
کولته در تمام امتحانات سرور بده  
گرفته ام را کادمی طب خامس  
لیننگراد و ایامدان خلاصه پیلام  
سخت ختم کرده ام ۱۱۰  
بل، و در سال ۱۲۷۵ اکند دوکتور  
وردن اکادمی طب را ختم کرد،  
از تمام محصلان ممتاز کشورها  
مختلف به شمول جمهوریت های  
بازنده گانه شوروی امتحان کانکور  
اخذ گردید.

در روز اعلان نتایج، همه گمان  
برای ایماستان گفت زنده ریوی  
محمد موسی فردک.

درا از کوشش مقام اول  
دست یافته بود. در آنجا، کنفرانس  
سرهایی زیاد بین دایرگشت  
که در آنجاها از دست دایرگشت  
غای جدید آرایه گردید -  
افتخارات کوشش افزون.

بعد از ختم اکادمی، برای روزی  
نوبت دادند تا تحقیقات عالی  
تور را ادامه دهد و در سال  
دیگر انجاماند تا (دوکتور)  
بگیرد که موفقیتهای آنرا به دست  
آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد  
کابل شد.

ایضا، در سال ۱۳۰۶ به حیت  
حواج در نقاشخانه چارصد ستر  
شامل کارگردید.

دو سال از امتحان و بقیه  
اش سرور شده بود که انقلاب  
شوریه برپا شد و رسید ز مدت بعد  
حنگ غای داخلی در گرفت  
بعده در صحنه (۶۸)



دوکتور بهار



دوکتور بهار احمد صد پستی

بقائه از اجابتان نشد،  
در بوهننی مجاره حر  
بوهننون نام گردید.  
عنوز شش ماه را در این  
بوهننی سپری کرده بود گسار  
محصلان ممتاز از این امتحان  
کانکور اخذ کردند تا جهت تحصیل  
به خان فرستاده شوند.  
دوکتور بودت با این خسته ی  
گفت:

۱۱) بوسها در رشته طب  
بود. وقت امتحان کانکور در  
موفقیتهای سپری کردم، واسطه دار  
هارا به امر کار فرانسه فرستادند  
در جمله من واسطه ترسها غارم  
شهر لیننگراد شوروی شده شامل  
اکادمی طب نام آن هرگز -  
دیدم ۱۱۰

آنجا، ارمان اول راه برگیری  
لسان های روس و انگلیسی  
گذرانید، و سال دوم شامل صنف  
اول طب گردید.

زنده کی علمی دوکتور وردن  
از صنف دوم آغاز گشت، زیرا  
مضمون فیزیولوژی که در این صنف  
تحقیقات را جزوای تجارب گشای  
و کار روزی در ریاضت و شیمی  
و غیرتوسخه واد ارض کرد، تا  
بعالیتهای بزرگتر علمی را  
در پیش کرد.

... و اما در صنف ششم:

در این صنف بود که با تدبیر  
مضمون اول توپیدی و ترزوماتو -  
لوزی (دوکتور بود که مترجم شد  
که این بخش طبابت در کشور ما  
سخت ابتدایی مانده و هیچ  
کاری روزی آن صورت نگرفته  
است.

بنا علیه گرفت تا این رشته  
را انتخاب کند و در کوشش آنرا  
پیاده نموده، انگشت دهد.  
با علاقمندی فراوان تحسنت  
نظر استادان در آنجا، تجارب  
و مطالعات را آغاز کرد.  
در طول یک سال (۱۵۰۰)  
تجربه را علاقه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسرد  
تایسون را از مکتب رفتن منصرف  
کنند اما فایده نکرد، زیرا کودک  
شش پاره اش سخت به مکتب و  
در علاقه مند بود.  
با آنکه شامل مکتب شده بود  
اما از کار باید در وقت دست  
نکشید. وقت از مکتب به خانه  
باز می گشت چند کاری را که  
در خانه داشت می کرد و به  
چراگاه می بود هم به مادرش  
در کار منزل کمک میکرد، بدین  
خاطر صنف اول دردم را با -  
مشکلات زیاد و انزوات تعقیب  
به پایان رساند اما صنف بالاتر  
را با درجات بالاتر.  
وقت صنف ششم را در صحنه  
بنجم ختم کرد شامل حرس  
بنیونی شد. بزرگترین در این  
زمینه چنین گفت:

۱۱) عروقت که طیاره ای را در هوا  
می دیدم دلم میخواست  
بیلوت باشم زیرا بوزاز دادن یک  
طیاره برایم کار بسیار دشوار  
و مهمی به نظر می رسید، به  
همین اساس آرزوی کسردم  
و تلاش داشتیم شامل حرس  
بنیونی ششم ۱۱۰

زاده (ح. بی) آمد، سان  
اون راست نابلد بود زیاد شوارقه  
سپری کرد، ولی بعد از آن انزوه  
صفت شد و تا ختم دوره لیسه  
حرس عرساله یک قاب سلامت  
راه باسی انزوه کی این از -  
اداره مکتب مکانات می گرفت.  
وقت در سال (۱۳۴۲) مور

در این صنف بود که با تدبیر  
مضمون اول توپیدی و ترزوماتو -  
لوزی (دوکتور بود که مترجم شد  
که این بخش طبابت در کشور ما  
سخت ابتدایی مانده و هیچ  
کاری روزی آن صورت نگرفته  
است.



# مردان و زنان در جستجوی هم

ترجمه غزنی شفیمی



زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یکصد آدم محدود آرزو دارند پسو می‌بودند اما خلاف آن‌ها - نزد یک به (۸۰) درصد از زنان آرزو میکردند مرد باشند.

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناشی از دشواری‌ها و نایاب سامانی‌ها نیست که بیشتر به دوش مردان و قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور میگردد. لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر میکنم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاری می‌فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تاخیر قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایستی عدالتی، در همه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوه‌شگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا میکنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابری، خود ران را می‌سازند. در حالیکه جارجی جنجال خانه، تا تئور شرا عملاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - هم‌ردی و توجه نماید و به برابری بلعهای شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود پسندی

میکند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در ناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، مواظبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در بند ذوق‌های است - تیب، احساسات، مواظف، - گرایش به زیبایی، استعداد خارق‌العاده در جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادری زنان تاخیر مینماید.

زنان نسبت به مردان پشت‌گردارند. وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تاخیر پیدا در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن‌جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن‌جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تاخیر مهم به جا می‌گذارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک‌کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلیلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر در ایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایص زنان را خمیصت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم - امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه‌ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان تعیین می‌کند. تصویر میان آمده بود که نمایندگان جنس لطیف با مدت نمی‌کنند، پیش‌ریا نمی‌تند و با ساز نمی‌تند. و بسیار نخواستند و شاید هم نمی‌کنند. اما در مقابل، دیده میشود که آنان همواره هنرمندان از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامگذاری می‌کند. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، مؤثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن مؤثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل مینمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف‌پذیر بوده و نسبت به تاخیرات بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افراد دیگر که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندتر است. همچنین به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تاخیر بیشتر را به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالای وظایف خود مسلط هستند و همیشه بر موضوعی ادعا، تاخیر و با فشار می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسندند. آنان دارای نیروی سازگاری که قوی‌تر متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تفسیر این تصورات را تاخیر مینماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفوع لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد آخرین تحلیل، مشروط بر سر حرکات فطری می‌باشند. در -

# پروني اوونى



زار ونكى انجمن ترفيق واك



په پړه ونكى د قېش تيزو لاسا  
 څرگنده اغېزه په پام كې نه نېسي  
 او تر هر څه لومړي دي ټكي ته  
 يا ملرته كوي چې ايا د ورسېني مود  
 سره برابر دي كه نه. د سينگار  
 اريزان په سامانونه چې نننۍ -  
 انځورگران او نځوران يې لاسه  
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ووشو  
 ټولو زياته دود دي. پخوانۍ -  
 درنډي او گراني گانې لكه سسر  
 شري او داسې نوره يوازې د -  
 نجونو بلنې د زړو وښو هم نه  
 خوښوي. نننۍ او نجونې كله كله  
 د نننيو گانو او چې د پخوانيو سره  
 پرتله كېږي لوه بېه لري. لاسه  
 يې لې څخه د طبيبي او د وقي وړ -  
 گانو د ترلاسه كولو له پاره په  
 ساتونو ساتونو د زوگرانو د هڅو  
 د وپلورن مخې ته د زړې بېگه  
 چې نننۍ تل فواري ترټولو  
 (( فوره - فوره )) څيزواخلي.



د زرگري هنر د پلورنوي تاريخ  
 لري. د نړۍ په موزيمونو كې داسې  
 آثار شته چې له پېر لږ فوسو  
 وختونو څخه زياتې دي. د نړۍ  
 موزيمونه د دې حقيقت ښه بېلگه  
 دي چې د زرگري هنر د پلورنوي  
 تاريخ لري. انسانانو تر ميلاد  
 دمخه هم په غار او لاسونوكي  
 پلورل دي شيان د ښكلا او سينگار  
 په مقصد نه، بلكنه د بدمرغي پرته  
 وړاندې د (( ساتونكي )) تمو پد  
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -  
 نكو قېش تيزو د (( كوډگري )) -  
 سره تينگه اړيكي لري، د لخوا كمو  
 شيانو په توگه وپېښېدي او ان -  
 د پير سترا انسانان يې هم تر  
 اغېزي لاندې راوستل. ناپليون  
 بوناپارت العاصد بري سمبول  
 گڼل او له همدغه كبله به يې تل  
 له بحانه سره العاصد گرځاوه (( د  
 مينې ترلاسه كوونكي )) گلابي زوږه  
 چنهارنگه تيزه چې اميتيت -  
 نوميږي. د كاتوليكي كښيښانو د  
 كاني په توگه اوسنبل د سوداگر -  
 انواو زوگرانو د طلسمان يا تاويز  
 په توگه گڼل كېده.  
 خونين د زرگري د سامانونو

روڼ او يا سپين رنگه نس سره ښه  
 ښكاره كېږي. كه چيري نس  
 روښانه رنگ ولري او په خاموكي  
 هم همدغه رنگ ته ورته ښلان  
 او يا ليكي وي نو لږ څه ښه ښكاري  
 او د پاملرنې وړ گرځېدلاي شي.  
 ۲- فوز والۍ - د هغو  
 سپين پوټوكو نسو په فوزونو كې چې  
 وپښتان يې زېر او سترگي يې  
 څر زوږه رنگ ولري، د سپين نس  
 لرونكي فوز والي يې ښكاري خود  
 توو وپښتانو لرونكو او فم رنگه  
 نسو له پاره چې د سترگو رنگه  
 يې د نس رنگ سره ښه كېښي د  
 روښانه مرجان او فويزوي لرونكي  
 فوز والي غوره گڼلې شوي دي.  
 پاڼې په ( ۸۷ ) مخ كې

جا مو او د محفلونو د كېمبونو  
 سره يې پېښې اولوي فلسزي  
 فاره كې، ميناي گل پخن او  
 لاگتونه، څرخي كوشې، د لږگو  
 مري او داسې نور د نولكلو بېگه  
 سينگار په توگه گڼل كېږي. ځنډوي  
 لرونكي يا مستطيل تيزي د ورسېني  
 له پلوه يې نه معلومېږي او د ما -  
 ټپام په تيزو كې او په تېر صبا  
 د پير لوكن سينگار سره يې  
 ښكاري.  
 د لږ وند يې سينگار په سباب  
 لنډي څرگند ونس:  
 ۱- گوته او چله - فكر كېم چې  
 په لاسونو كې خود اني بيلا بيلسې  
 گوټي چې رنگارنگه نس ولري يې  
 نه ښكاري. رنگه نس يوازې د -

# اسرار خوردنیها

## شلغم

### شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما مقاومتر و بیشتر پدید آید باشد شما میتوانید برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بپزید در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم را دراز زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادره کان های سبزی فروشی ببینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر از ویتامین است که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگی است. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته ای و وقتی وند و در صد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسب است.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته ای دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



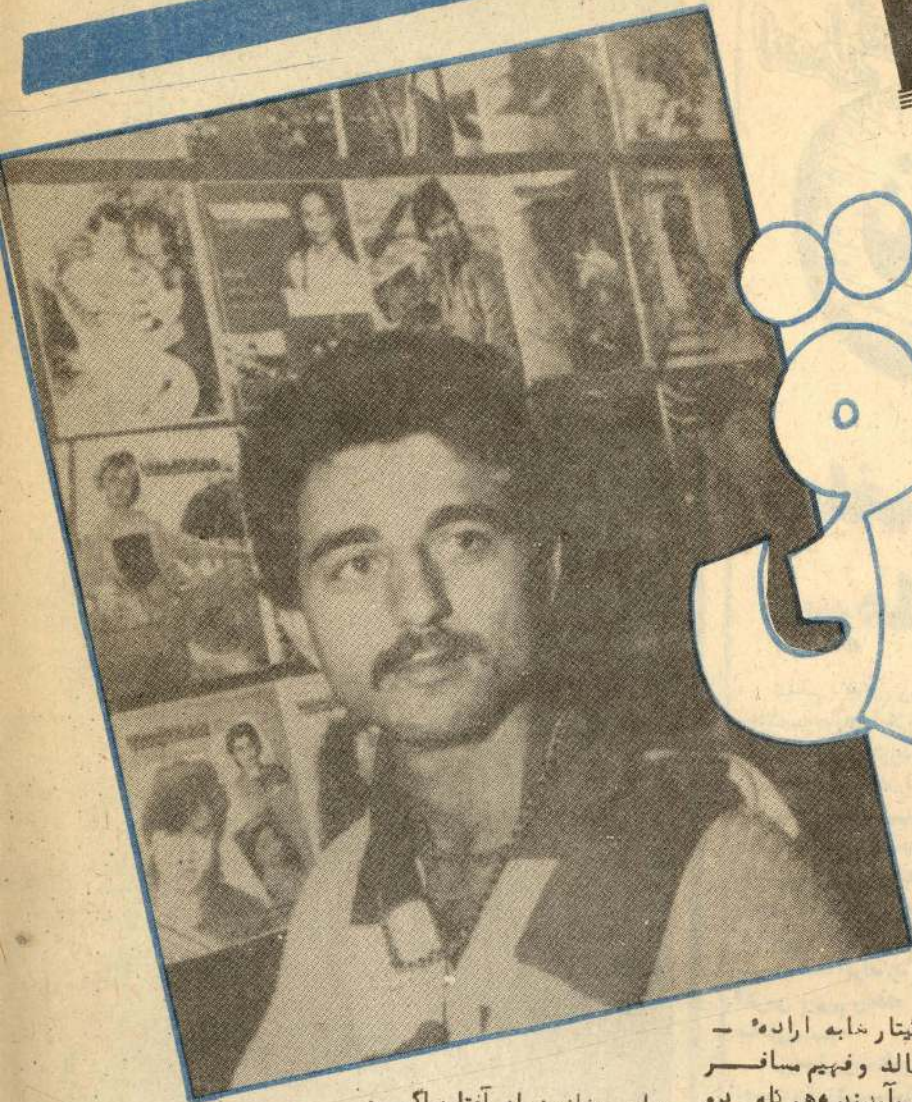
# پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

## اولین نوازنده

# دوستان

## در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

مرگه انگشتی فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیاید هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخننسی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها از چنین بر سر حرف می‌آید:

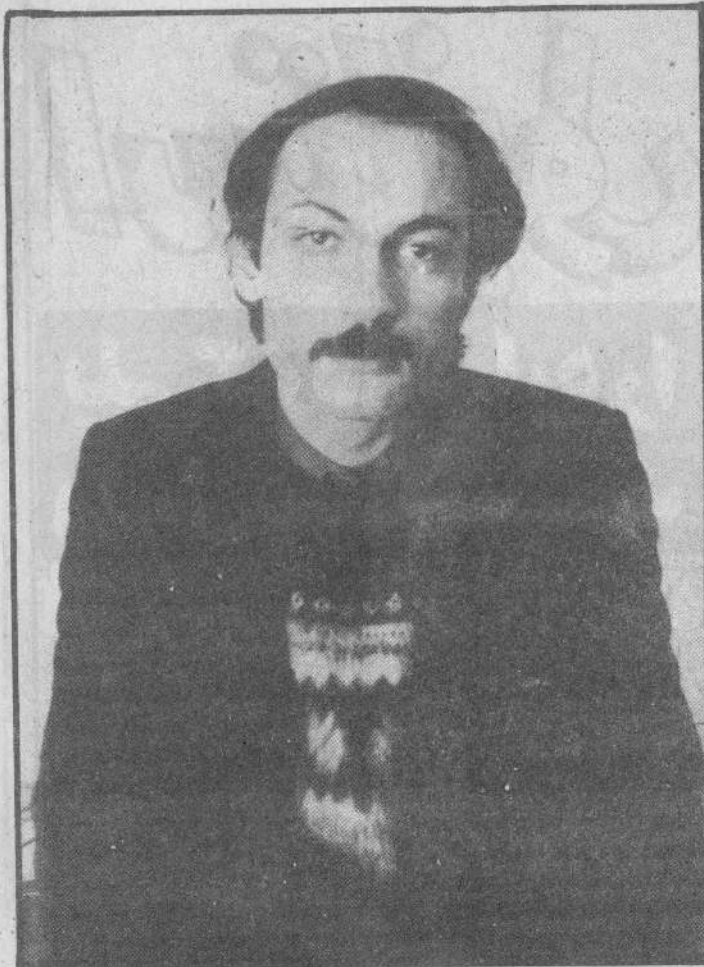
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



باید یادآور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شادگام است .

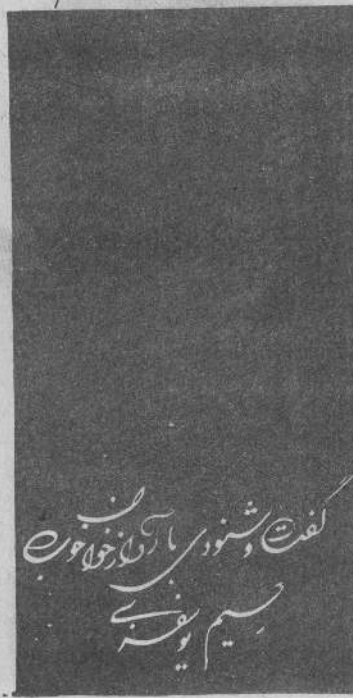
س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در ردل هسای جنگ زده است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنرپرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت به انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان ننگه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه ( ۸۶ )

مباحثه از حسینا حافظ



# خواهم که با زبان ننگه

## قصه ها کنیم



سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان به رکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم و می آموختیم نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان وزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ایم که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س: آنگونه که ما آگاه هسیم دارم شما به منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نموده اید ؟ ج: اندوخته های از آن مرکز دارم و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز به رکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار

# استانبول

## پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمه را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در روزهای امپراتوری بیزانسی، آن را پایتخت روم قرار داد. پس از تقسیم

(( خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده - اند ))  
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانسی عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و پرنسور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

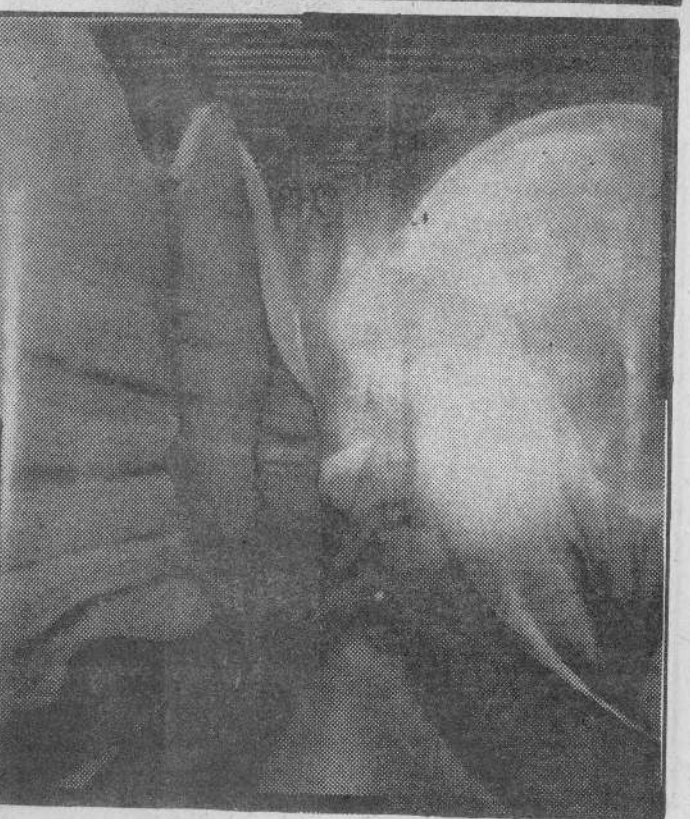
درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانسی و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل شهر، کشتیهای بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه و راند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین میآیند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف بر توافقی که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر توف زین آن بازتاب میآید و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانسی دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار دگرگونی مستغرق میشود. بیابانها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دانشین می آویزند.

بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالیچین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

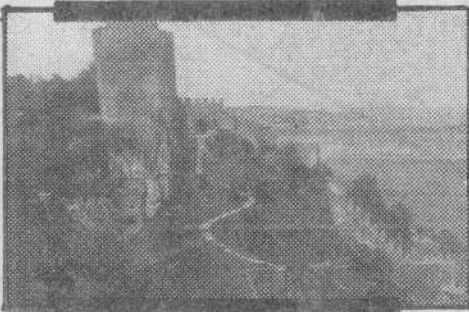
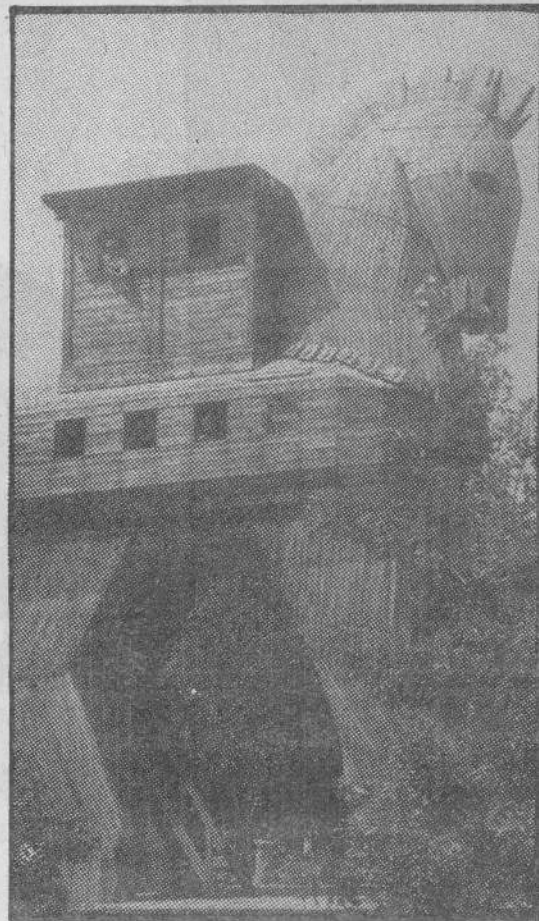
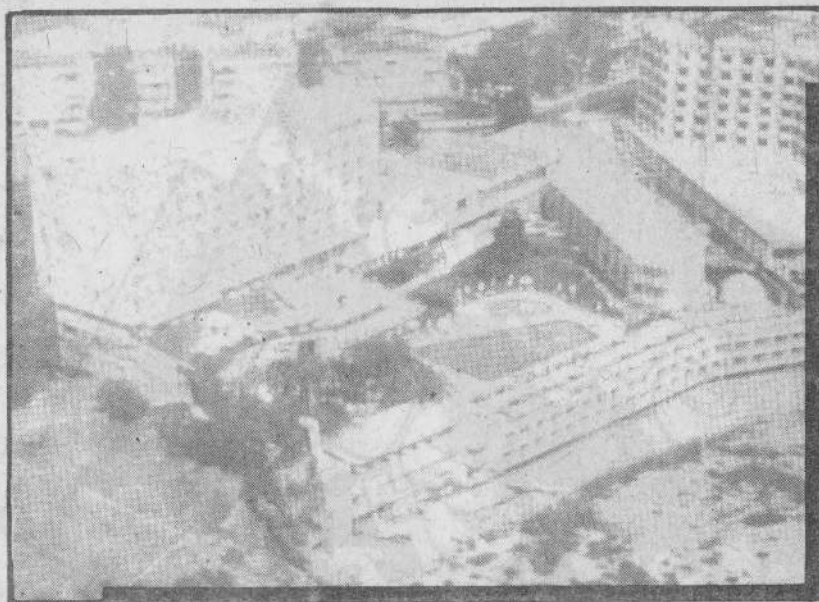
اسپ توری که نامی از آن اسپبیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ا در داخل شهر در - های قلعه را میگذرانند و لشکر ملکه توریاد داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

# په سپوزنی کی وروکی بنارکویتی جوپیزی



(( باید سپوز می رت و لار شو ))  
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پروفیسور هیزه یومین گویند د خولی خبری دی. نوموړی پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کارپوه په توگه پوله هغو کسانو څخه دی، چی د - سپوز می لومړنی سفینی د (ساتورنو) د جوړولو لپاره لري.  
اوسنی پلان د پیرا څخه اوردیا - ملرنی وړ دی. په نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی څخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سپوز می په لور په حرکت وکړي. په هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن په پرتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.  
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سپوز می په سطحه بنکته اود کورونو په شکل به په خپلوتیل سکویک - و پښو باندی ودریژی. اولسه همدغه خپه به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی





# د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاره ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که  
خه هم دغه بیسی ډیري زیاتی  
دي. خوکه له بلی خوا سوچ وکړو  
هرکال د نوو منابعو څخه دانر-  
ډي د استحصال اوڅیر نی په برخه  
کی هم همدومره بیسی لگول کښي  
په عین حال کی له معنکی څخه د  
نفقو اوسکرو استخراج دوام لري  
او نیای پنبوسر کاله وروسته دغه  
زیوی پای ته ورسږي او بیا په  
په همدغه ډول پروژوته چی نن  
پي ډیر خلک فانتازي پولسی .  
ار تیا پیداشی ))

سربیره پردی د سپوږمې مخ د -  
علمی کارونوله باره ډیر غوره  
لخای دي . د مثال په توگه  
ستوري پیژندونکی کولی شی د  
سپوږمې له مخ څخه بی له دی  
چی معنکی اتومسفیر مزاحمت  
وکړي ، په ښه توگه د کیهان په  
باره کی څیر نی سرته ورسوي .  
دغه راز کیدی شی ، چی له  
سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو  
سیاروته د سفینود توغلولو ډی  
په حیث گټه واخیستل شی .

بیا به معنکی ته لږ د ول کښي .  
د لمری بریناد بقی د جوړ ولسو  
لوی لگښت کیدی شی په سپوږمې  
کی د خامو مواد و په کارونی سره  
تر ډیري اندازي کم شی .  
د کویل د ډلی د پوهانو شمیر نو  
له مخی د سپوږمې څخه د هر  
کیلوگرام خامو مواد و استحصال  
په ۴۰ پارول لگښت ته ضرورت  
ولري . چی د معنکی څخه د ورته  
مواد و د لږ د ول په نسبت به  
د ری مرتبی ارزانه وي . د سپوږمې  
پرمخ د یونارگونی او برقی بقی د  
جوړ ولوله باره نوي ترانسپورتنی  
سیستم ښمته ا ه میت لري . د  
لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنځی  
د استاد انوله نظره دغه پروژه  
له تخنیکي پلوه د کمپیوتر په مرسته  
بیخی بشپړه شوي ده . خوبل  
لخای وایی : (( البته په دی شرط  
چی د دی کار له باره لازمی  
بیسی په اختیار کی ولرو . ځکه  
د اکومه ساده مسئله نه ده . د بار  
ډیر وینکو راز کونو څخه نیولی د برینا  
د بقی ترمونتاژ پوري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړ ښتونو  
ښارگوټی په ټول ضروري سامان  
ولري اود ا به په عین حال کی د  
را تلونکی پروژوله باره پوښتی وي .  
خیر نویو ډلی ده ، چی د راتلو  
نکی پیري په لومړ یو کلونو کی به  
د معنکی د کړي د نفوسو شمیر لسیو  
ملیا رد و تنوته ورسږي . د انرژي  
ستونزه به د بشریت له باره له  
ټولونه ستر پرابلم وي . دغه راز  
د نفقو او ډبرو سنگارو همیشنی  
استخراج اود بریناد اتومسی  
پتیویه کاراجول به بشریت د -  
زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره  
مخامخ کړي . له همدی کبله  
ار تیا پید کښي چی د انرژي د نوو  
منابعو پلټنه وشی . اود د نوو و  
منابعو په لړ کی به یوه هم د -  
(۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کی  
د کوزمیک لمریز پتیوه مرسته  
د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول  
وي . د دغه هدف له باره به  
جوړ شوي سامان آلات د خپلسو  
لمریزو سلولونو په واسطه د لمر  
انرژي د برینا په انرژي اړ وي او

# خوشه خوشه

## کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هائیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تا حال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

## ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا برتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

## افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

## جشن تولد

## ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکصد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

## پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ارده دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۷۰۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگ سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میشوند. عاقبت این کار جزئیات و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۷۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام بوده که عمدتاً از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.



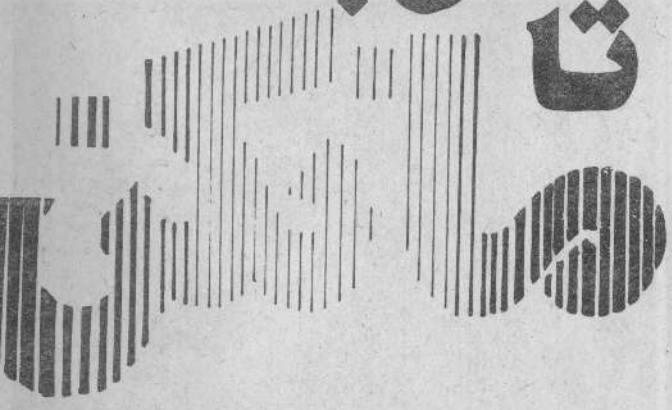
این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بیسهمی به دوش دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



صدقته ظفر  
يك



نطاق باشد  
تا



طابعه اریلا لدا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و با لطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید .

چطور علاقتان شد بدست نطق تلویزیون و باراد پوشید ؟ - از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد .

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است ؟ - بلی ، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم . آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند . بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم .

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید ؟ - طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است ، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم .

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست ؟

همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می براید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند ، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد . بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار میوه د که ما نطقان مسلکی میوهیم - حتی بدون کمک دیگران میتوا - نستیم مشکلات خود را حل کنیم .

نطقان ما وقتی اخبار شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید ؟

من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم . به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد ، چرا که وقایع مهم را میخوانند ، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند .

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید ، باز هم به نظر من بهتر است یک نطق ، نطق باشد تا یک مانکن .

شما صحبت یک زن افغان ، چند نقش موثر در جامعه داشته اید ؟

برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در یهلوی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند ، به طوری مثال : اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر روزی سربازان خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام .

شما با کسی در رقابت امتیهد ؟ - نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس .

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید ؟ - لطیفه کبیر سراج ( صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است )

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید ؟ - این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد .

\* و آیا نطق میتواند از سیاست بدو بیفتد ؟

به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی ، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد - زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند .

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید ؟

در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد - در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخورم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد .

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه ( ۷۲ )





# دو وسیله های عجیب

# دزدی نه چینی سرقت سرکای

# شهادت به دادم افتاد

برداشته راه دانی را که بیشتر  
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب  
در و افتاد در سوراخ قفل سیف  
که از پشت اینه معلوم میشد -  
کلید داماند شده بود بیشتر  
مخترم .

برای بار دوم از وضعیت  
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال  
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار  
نیازمندان آن را نوازش مید-  
انند . خون راه گونه بیسی  
بده آن بزم و همسنان درانتظار  
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ  
دلپذیر فراوان شده بی برایم  
انده بود . قیافه همسرم کون-  
اتم ، پسر از برابر اتم سبای  
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود  
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم  
بروگرام خانه ام راندم میسندیدم  
این وقت . وقت صرف ندا میسندیدم  
پسر (شیطان راغ) خاموش  
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم  
را نقد و قوت میزند . آن گاه  
زمن بار میسندیدم . انتقال را بسه  
کود گستان شامل میسندیدم . خودم  
بعینه در سبحه ( ۸۶ )

لیکه انگشت دست دیگرشان تا  
در میان شرف شرف بولهای نو و  
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی  
مادت به زبانان فشار گرفته و  
نسفم میشد . . . . . آنان نقد  
منفعت را میخواستند . مشربیان  
بولدار را که با یکریا خریدن بی در  
دست داشتند ، با تمام اینها  
دنیال میکردند و آنرا به داخل  
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان نقد منفعت میخواستند و سه  
رایند . منفعتشان که اسفون  
سرگردان انتخاب اولین نهارت  
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .  
زود هنگام میسر میشد ، آرام-  
آرام بوردن آنها قفله او بچشمه  
نده و مآوصند و قه و سیف و اسب  
ندین قفل و نعره بسته شدند .  
بیاره بولها جبر شدند .  
سرای آراده ها عالی شد . من  
در انت از حالت بعدی بودم .  
در روزه دخولی سرای که بیشتر  
به در روزه تلعه های کهن ،  
نسیاحت دانست بسته اند و خوشم  
از مدها داخلی شد و سبدهای  
سکوت در من توس بدهانی را ایما  
کرده بود . یکی دو صدای بوی  
داران با سپان سرای به خوشم  
من آمد . . . . . با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بر سر  
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت  
بیشتر میشد ، حتی نمیگفتم که  
بوله ای سرقت شده را به کدام  
جهت مصرف کنم .

بیروارودادوستد از قسمت  
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا  
دکانها و بانک های منزل دوم با  
شتاب صورت میگرفتیم دست را  
هر آن در مشت میفردیم با هم  
سرقت قبلی را ندانست ، نه هم  
دیگر بول و مصرف را مداسیسه  
نمیکرد ، خیال های خوشی که  
اکنون فراموش شده بود ، رود  
های خالص فرغ نمیکرد ، نه او  
نه او به فکر غارت بودم ، بیسیسه  
دسته ای که منت منت بول را -  
نهار میکردند ، میدیدم و به پند  
او قفل های بزرگیکه بر آرز حسند  
ساعت روی پیتترین و در روزه های  
بولخانه او او بچشمه میشد ، میدیدم  
همه آنانیکه مارک و روبل و دلار  
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی  
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و  
من همچنان ته و بالاد رسراری  
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من  
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سا  
یک دست بول را میگردند ، در حاد

سرایا حسرت است . حسرت  
سیمای نداشتم را جاد رزده -  
قیافه جوانتر از بختارهای چرک  
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم  
دم کرده بی نسیاحت دارن که  
گویی سرایا از جق است و خون  
دلعه بسته است . چشمه اینرا از  
اعتیاد مواد مخدر قهه میسندید .  
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،  
مانند اغلب جنایتکاران به دام  
افتاد و تضرع و ندامت را بیسیتر  
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید  
شد نثر به سوی جنایت معرفتی  
میکشد .

محمد موسی ، دزد بیست ساله  
بیست که در آخر تابستان سال  
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن  
بلان سرقت سرای شهزاده ،  
دستگیر شده است .  
- آن روز ، با ختم در قفسار  
زیاد بود ، بول ناچیزی در جیب  
بود به خانه آمدم برای خوردن  
حز آب چیزی . در دست را  
از چنانته برادرم که عسکر است  
کشید و در جیبم گذاشته -  
راه سرای شهزاده را بیستر گرفتیم  
تصمیم عجولانه بود ، ورنه  
دستگیر نمیشدیم .  
راه را با شتاب به سوی بولها

# تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چس گونه گس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قس عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چس گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



# رجوع به جنگل

## دختر ریگن

توطئه امریکای مرکزی (دی. ای. ای. سی. ای) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگن، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیس ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داشت که پیشینی واکسن بدرو مادرین (نانسی ریگن) مرامون آن، کار آسانی نبود.



وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگل امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انعامه اید. زنها یک مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگ ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لراحان مود ویشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کمتر به نگر زنده گی سکسی انعامه شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

# تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم



## ... عید تو

هائید و آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود . هائید با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگه ایتر فر یاد می نمود : به آرزوی ترسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید . گزارسکر : م . احمد



تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد . اخیراً توسط تاریخان ماختمانی در فوب بلجیم پیدا شده است . باستان شناسان که به این محل شتافتند ، بقایای حسد یک خانم و چندین دست بند و یک انداز زبورا ، در یگرا به دست آورده اند . دانشمندان بلجیم با سرنگانه دندانها پ که تا کنون ازین نرفته هم برخوردارند که از نثرانها می گویند می ساختن سرخانم را - تثبیت خواهد کرد . به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد .

ترجمه اسمعیل سعادت

## بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده . این قالیچه دارای ( ۷۱۲ ) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیان ولایت افغانستان ایران از پیش و بریش توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است . مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند ، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت . قالیچه مذکور در شهر لوکار لو سوئیس برنز سه شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند ، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد ، گفت که کشور های ایتالیا ، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند ، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلم خواهد گردید .

# ۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوبی برنج و قدری آب میخورد . بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند . آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند ، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند . چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت . تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند . گرچه همه شان وزن باخته بودند ، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایق که از کار باز مانده بود ، همه یک معجزه تلقی کردند .

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه ، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق ، ترک گفتیم بودند . آن عا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند ، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت ، درهم کوبید . در آن وقت ، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند ، سرانجام ، آنان توانستند سوراخ های پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند . برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند . روز های نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام ( فیلیپ هافمن ) معرفی کرد . وی یکی از چهار نفر در عرشه قایق بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند . بعد تر معلوم شد ، مردی که تلفون کرده بود ، واقعاً ( هافمن ) بوده است و در روز پیش با قایق به ساحل رسیده است . این چهار نفر ، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود ریکارد جدیدی بوده است . هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلنس که ۴۹ سال دارد ، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا



ترجمه: نورالدین خلکی

# همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



## درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهقهه میکرد که زمانی که خورد سال بوده، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی-ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پین قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمدند و میگفتند که ما هم پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پین مشت بیوه به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته فضل پین مراد با بایسکل سه رابه می، توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پیرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگویند:

— (تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰۰  
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

(تست هزار افغانی) ۱۰۰۰۰۰  
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیاسیت گش سرابیم را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهایش از راه طرف ملوان با چشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا - امنا بازمان سوی می دهد ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عقد خان و کهنه از طرح چنین داستان چندین آوری - همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن - مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با استعای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعی می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میداد که هر چند رومادر - ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان - داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان - لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزام مانند مانک (میز) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خان خانه به نام شارلوت انجام می دهد و از برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گویند که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دفن کند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته و ناشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میداد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده میروند - میشوند، دوینند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پین (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند باید متقبل گردند. پنجاه نوسریه امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود و اندک پین جفت ۲۲۶۶۱ پین (۶۲۸۰۰ دلار) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان و کهنه (عسور امریکایی وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس - العین مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم و کهنه صراحتاً اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و س خواهد قدرت دین را زیر سوال برد و نیز مدعی از او اهانت به خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان ماجرای استیوان جزیره ایست در براتاد به نامان در انجا میزند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سر آغاز زبایان بخش رمان جان دالر، مرگ است داستان

**افزایش مصارف  
عروسی در  
بیکن**

# جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت من فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آفتابی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فلیان آن ها ابداع کرده اند . ( در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نمیده ویا سواد یادگاران ، در دستگاران و شرافتمندان نباید بد میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند ( یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . روسو ، ( وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلبی و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروهای تمار طبعی و اجتماعی با نسر از وفود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاه هم ره به فقر آورده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسللی یافته است . راز ، گاهی ، ستیز در جنبش جامعه بی قد پر افراشته و پلیدی هارا کوبیده است . دلگیری ( روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چرخه دید . و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر افروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر مند بوده است ، به توصیف ( وحشی اصول) میسر دازد . ( رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : ( آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن؟) جلب کرد . او غرض شرکت در کانونی بدین مضمون رساله می نوشت و جایزه مهمی را کسب کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گرو تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین شد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و باقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر ناپدید می شد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار با صد ارخویشرا نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سرشاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند ه شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند ه در عرستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند ه گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشید و به سوی بونه زاریک در و رفت . شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشد ه ها با صدای بلند از یخچال ها ، وید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف میشوند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی آن باجرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینمایند . یک جوانی به هریک از کسانیکه

ازماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشود . نرشد ه ها با صدای بلند از یخچال ها ، وید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف میشوند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی آن باجرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینمایند . یک جوانی به هریک از کسانیکه

# عرستان شاهین ها پرند ه گان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند ه گان مهاجرید می آرمیشوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط ( بوئید ها) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط ( جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند ه های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عرستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، جالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسیول مخصوص به خود ثروت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند ه گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند ه گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه ( روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

# شاهین ها پرند ه گان شگفتی آور شکاری

# ملکباری عاشقانه

## صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگریت باپاند پروا مارگریت و یسرا ن شان، به شاه بنیاد گذاران - تدکین (حکومت سوسیالیستس باس هلنیست) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عضویت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱ به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت سوسیالیستس در یزبان به شمار میرود.

حاکمین (مارگریت باپاند پروا) این آن از نبود، بد تعالیستس در یزبان ناشیاری از همکارانش اتحادیه، زبان یزبان راتشکیس دادند. این اتحادیه، پلنگروپ سوسیالیستس هوا دوزبان بوده که به کار پیروزمند سازماندهی زبان در شهرها و مناطق روستایی برداختند. در زمینه دیگرگون ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن ازدواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زبان صحبت رئیس خانواده بودن، فعالیت موزی نمودند. سرانجام زبان یزبان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگریت باپاند پروم شاه، رئیس اتحادیه، از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهزاده انکاد اتحادیه اریطیح پت گروپ ۲۰ نفری زار - تقای آن به پت سازمان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگریت اظهار داشت که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به هم تاروی خرد باحسب زبان یزبان ادامه خواهد داد ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وئی توانین و تیر بر خورود یازبان، حاصل گردیده است، وئ هنر هم مزایع در قبال - تمعلیت و مسایل سیاسی وجود دارد ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندر پس به تدریس اقتصاد در - بروننن میبرد اخت. آن دو پس از پیدا نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمویش از دراج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ پس از غلای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچکه اندر پس به حیث رئیس در پیارتنت اقتصاد گمانته شد ۰۰۰

باپاند پرو در تبعید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن می کرد، در هنگام جنگ عمویش دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت وندموزندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فربلویت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه، درستان (مگ) - می نامند. این خانم عمو لاهس اندام مو غلای با چشمان آبی که در سال ۱۹۱۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگریت جنس) گذاشته اند. در ایلم مرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانواده، خسود بود ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا - زخراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیست بود. مارگریت هنگام درازده سالگی، در مسازات ناکام انتخاباتی سناد رست سوسیالیستهای امریکایی بایر بزرگتر کت نمود، وی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و خوشش را به برنسیپهای سوسیالیزم، متعهد میسازد ۰۰۰

نظامی و تاه سیسات دولتی شروع و عرب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پرو، به سازماندهی کفرانس جهانی (اکرت) برای سال ۱۹۱۱ از بر عنوان (زبان، منکاری و صلح) میبود ازند، که از طرف مرکز س سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللی آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت در - مرد بلان واقع برای پک سازمان اجتماع جیبانی نوی) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

## شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

باخام رجوع فرزندس (که سه دختر و یک پسر بودند) به یونان بازگشت. ۰۰۰ تکامیکه پدرش «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با زار کوش شاه ومانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رها شده و همراهمقیلیش

انراه خرد راه سوی برونننن لاسوسوتا) باز نموده، از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنایس در تراسا عا مبه در لاسیازیس) پرداخت. مارگریت در سال ۱۹۴۸ با اندر پس در مینا ولیس آتاشاند. مارگریت او را داشته است که آنال از آغاز به فلسفه سیاسی ممکن ناورده است. اندر در آن - رمان مارگریت) ۲ ساله اندر پس

اجتماعی، تساری میان جنس عا عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد بود. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتق سن مفهوم پنداشته شود، ولی نه آن عزیزمک با یاد ریوس به آن نگاه میکنند. وی فسلا (مارگریتا یا) (مارگریت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

## یونان

### طلاق بعد از ۳۸ سال زندگی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (کرت) از چهار هزار سال پس جامعهی از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه موزی و اجتماع متحاسن و همگن بوده است. ایچکه بهت و شکس (الده) سپس) خوش میگردید جنگ راستمدان زردگویی شروع زبان حاکم بود، مردان و زنان تقریباً ساری بودند. باپاند پرو میگوید: (گراه در دست است که تزویج عادلانه مناس و ثروت، به عسرا ز حسان امریز وجود داشته و بخش بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - مرد مینوئان کرت به مناسه نشان با زمین سازمان اجتماعس که فلاه به شکل متمرکز فعالیت میگرد، مینماید ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از آنکه موجود که بر منای مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس ها میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید ۱۱) ایسلر به شاه، پت ایلیالیست خیالپرد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه، پت ایلیالیست بر گمانتیت، تیر و گسره رساندن روز به جاه غلبانایی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یزبان به نام (کرت) واقع در

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم تا آن که خانم اندر پس باپاند پرو بدم ۱۰) او گفت مرد جاتایی دارند تا نفس زینته را مقدم شمرده و زفامین را در قدم دم به شمار آرند، اما خانمها فامین را امر نخست شمرده و غالباً (دوم) ندانند. این گونه زبان از کدام رامیگردند، متن آن است که مرد ها نفس زکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختشان، درد واز دست دادن احترام بخرد است، و تاکنون چند هفتک بعد از غلای او نهلاً با جسات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و پاتین کامل به پیش میرود ۰۰۰ او، بانوسنده، کلیفون نیایی رمان ایسلر) طرفدار تساری حرفی زن و مرد که کتابش زهر عشرا ن (۱۱) بهال رتیغ) بیانگر تفکسر نویس بهرامن بشر شناسی تاریخ است، عمویش باپاند پروم رساندن روز به جاه غلبانایی که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوئان در جزیره یزبان به نام (کرت) واقع در

آن چه امروز برای مارگریت باپاند پرو ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگریت چیزی نامفهم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگریت می آیند و از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یی برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراغ وی میرزند که این نوع واقعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است. او سخن تصره یی میگوید: (شاید این یک فرمول باشد که مرد ها هر چند پیر تر میشوند این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز، زهر هوا - اران نایا - ند بود و در زین سراز اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از دراج - نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یزبان تشکیل میدهد.

در ماه جون سان روان عیسوی بهزند ۲۸ ساله زنا شو - اندر پس باپاند پرو سابق صدراعظم یزبان و خانم امریکایی الاصل (مارگریت باپاند پرو) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بردازی و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در قدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پرو ۲۰ ساله در مترا - لیان ۲۴ ساله که شغل همرا - ندارد در سراز همراهمها را دارا بود، نشان میشد. این درامه عالی در دستش جهان را افتتاح بکن (۱۲۰۰) مینوئان الراز، زهر هوا - اران نایا - ند بود و در زین سراز اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیانس) در جولای از دراج - نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزا یس را در پارلمان یزبان تشکیل میدهد.

# کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وتلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړی یو په بودایی کیسوکي هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي . نوم یی کشکا ، کشکی ، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی د هغه ته د (( شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه ، لقب ورکړی شوي و او انخوهم ، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي .

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دوری د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس ورکړي کړي او د هغه وخت د سکو برخ د هغه لقب تسجيل شوي دي . د کشکا وخت پرخسو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وراو سو بسن یاد شاه په حیث معرفی کوي .

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي اود ((کی بین )) د سیی داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل . همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کاپیسا کی د بگرام په نوم د بنارونو نسی نسانی وجود لري .

د کشکا سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه بلانده اود قدر دوره ده . هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونو نسی را منغ ته شوي .

پاتی په (١٠) مخ کی

سوسرد ژنوبه بنارکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دي ټول یی د جگړي له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانی مرستی وکړي . اوس هم د سره صلیب نر یواله موسسه د نړي په بیلا بیلو برخو کی د جگړي د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي .

لیونارد وید اوینچی :  
دغه ستر فیلسوف ، انخو رگر ، شاعر ، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ١٤٥٢ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سري فیلسر قانونی زوی و . د اوینچی په رشتیا هم نابغه و . هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و . لومړنی اثر یی (( وروستی مانسام )) نومید . یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انخو رولوباره زیارویست . د اوینچی پیرازنتنک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازي د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د وسار وړ دي . هغه همدارنگه د یو یی بنخی تصویر چی (( مونالیزا )) نو - میده په ټولور کالو کی انخو ر کړ . دغه تصویر (( ټوکوند موسکا )) په نامه شهرت لري اود نړي له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي .

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسس په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل . نوموړی په ١٥١٩ کال کی مړ شو .

په زینواوتلیا توکرنو لیکلی دي .  
اد یسون دوه ځله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی پنځه اولادونه دي .

**ویلم گنراد روتنگن :** ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و . هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یستونو په نتیجه کی پدي بریالی شو چی د (( ایکس شعاع )) کشف کړي . د روتنگن دغه کشف په علمی نړي کی لوی تحول رامنغ ته کړ . د دغی شعاع په وسیله له پیرولونورا هیسی جنسی برخ تللی ناروضی له منغه یی .

**منچول :** منچول د هغه جا نم دي چی پیرولونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري . ایجاد کړ .

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته . سره لدی چی د نړي په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پیر پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منغ ته رافلسی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پیر هیوادونو کی تر یی گټه اخستل کیده .

**هانری د وینا ټی :** د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایټود ونکی . دیو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ١٨٦٤ کال کی د

# چلاندی خیری

**ټیامراد یسون :** ایټالوي پوه چی په ١٨٤٢ کال کی د ایټالیا د میلان په بنارکی زیدلی دی . اد یسون په سمونی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ ، هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خپریلونیکی وروسته یی په خپله د یوي ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ اود هغسی ورخیانی له لاری یی نشرات شروع کړل . خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه . اد یسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنساند خراغ اختراع وه . دغه اختراع بشري ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د اد یسون له خوا ترسره شو .

توماس راد یسون د ټولور اتیا کلنی په عمر په ١٩٢٢ کال مړ شو . هغه علمی - تخنیکي خدمتونود اد یسون نوم د بشر په تاریخ کی

# دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري . دغه توپان په ټوله نړي کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسپه وختی او محل یی د خدیشو روا یټونو پراساس د نورو سفند رگی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رگی ترمنځ سیمه اوله خونو نورو - یټونو سره سم د (( گلده )) سره نوم سیمه ده .

د دغه توپان په باب جنسیب عقیدي په لاندی ټول دی :

- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خپرو . نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه . اوله انسان څخه نیولی ترنورو حیواناتو پوري یی یو جوړی - نارینه او بیغه بدغه بیړی کی سره راټول کړل . کله چی توپان پینی شو نو ټوله نړي پوهه شوه او یوازي د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کسسی سباره و ژوندي باقی شول . کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (٨٩) مخ کی

# د بوداند په پيژندنه

بود اچي اصلي نوم يېس  
سيد هارتا گوتام د ي بود پيژم  
مذ هب بنسټ ايښود ونكي اوترو  
پيچونكي دي چي د اوسني نپال  
په يوه کوچني قبيله كي چي اكلوا  
ستو نوميد ه زيزيد بود ا  
په واقعيت كي د هغه وخت له  
شهزاده گانوڅخه يوشاهزاد موه  
چي د (كاشتريا) اود ساكياموني  
جنگيالي طبقې پوري يې اړه در  
لود ه . د ساكيا کوچني سيمه اوس  
د هند اوتيبال د گډ سرحد په  
د وار وخواړوكي موقعيت لري .  
د بود اد زيزيد وكيسه د اسي د ه  
چي : يوه وړخ چي د بود اسور  
(ساياك پوي) له كوره بهرولتي وه  
اود سين په غار كرميد ه ناڅاپه

د سين د اوبوله منغه د نيلوفر  
سپيڅلي گل راووت اوغور پد  
پد ي وخت كي د بود امورگالسي  
وايستل اوځان يې د سين په اوبو  
كي ومينغه اوووسته د پوي ونسي  
سيوري ته كښيناسته چي هغسي  
ونسي هم د خلكو په وړاندي تقدس  
اوسپيڅلتيا د رلود ه اوهلته وچسي  
بود او زيزيد موري د بود اتسر  
زيزيد يوه اونسي وروسته مړه شوه .  
دغه سوان گوتام كله چي ليز را  
لوي شو د ولسي استعمال آس  
مخلول اود اسي نوري د وډ نيزي  
زده كړي و كړي . كله چي د  
نخواني مرحلي ته ورسيد نود سا  
كيا د قبيلې له پوي شهزاد گسي  
سره يې واده وكړ چي (كجانا)  
نوميد ه .  
بود اچي له كوچنيوالي څخه  
متفكر او متجسس كركرد رلود د خپل  
وخت د فلسفي مسايلو په مطالعه  
بوخت شو . هغه هڅه كوله چي د  
ژوند يو شمير كړي چي چنواو جسد ي

مسايلو ته سم ځواب پيد ا كړي او  
د انسانانو له ژوندانه څخه د درد  
غم اوزنج علتونه اود هغو د لسه  
منځه وړلو طريقي ومومي . نوله  
هدمدي كبله وچي د (راهولا)  
تر زيزيد وروسته يې كوراوقبيله  
پريښوده . د سروينستان يې وځير  
يل اود رياست كالي يې واغوستل  
اود انسانانو د نجات په مقصد  
ځنگله ته ولاړ او هلته ميشته شو .  
بود اشپز كاله له كوراوكلي ليري  
د وپرونكي ځنگله په منځ كي يوازي  
بوخت وړا ترڅو په ياي كي په  
دغه كاربريالي شواوډ خپلي فلسفي  
وروستي كشف يې هم په گډ ځنگله  
كي د (پاييل) تروني لاند ي تير  
سره كړ . دغه محل اوعايي لاتسر  
اوسه هم د بود ايبانو يو مقدس معبد  
اوزيارت دي  
شمير خلك د دغي ونسي څانگي او  
يا يې غوڅوي او خپلو كورونواوكليو  
ته يې د تيرت لپاره وړيا و كښيوي  
يې .

بود الومړني موعظه د هند د  
(اتراپرديش) ايالت په (سرت)  
نومي بحاي كي چي بناوسرته  
نژد ي موقعيت لري واوړول شو ه  
بود اتروني وروسته د خپل ژوند  
پاتي پنځه څلورينست كلونه پښه  
رنځ . خواري اوشقت كي د پوي  
مړي د پوي د لاس ته راوړلو په  
مقصد تيركړل . د ژوند په وروستيو  
كلونوكي د انند اېه نامه يويد ا يې  
د هغه ملگرتيا كولاو اود ټاكل شويو  
تد بيرونو اود ستورونوسره سم يې د  
هغه څارنه اوبالنه په غاړه در  
لود ه .  
واي چي د بود اعقايد اونظريسي  
اوفلسفي افكار د هغه په ژوند كي  
هيڅكله هم ونه ليكل شول . د بودا  
ټوله فكونه اونظريسي اونورونسي  
د انند اله خوا د هن ته سپارل  
كيد لي اوزا توليد لي .  
بود اد زيزيد ته په كلونوكسي  
چي نه اوبالگن وډ گنگاله سين  
پاتي به (۸۶) مخ

# ټولونه په زړه پوري دي

## تلويزيون څه وخت اخترع شو؟



تلويزيون چي نن سبا په تقريباً  
ټوله نړي كي په يوه ډيره مهمه  
اوموثره اطلاعاتي تفريحي او  
تبليغاتي وسيله تبد يل شويدي  
او هره وړخ د نړي په بيلا بيلو  
سيمواو بناونوكي په مليونونو  
انسانان ورڅخه استفاد ه كوي  
د پراوړ د عمر نلري .  
د تلويزيون د اخترع تيسوري  
اساساً په ۱۹۰۸ كال د يوه  
انگليس يوه له خوا چي كاميل  
سونيگن نوميد ه منځ ته راغله  
خو عملي نتيجه يې نه درلود ه .  
پاتي به (۸۶) مخ

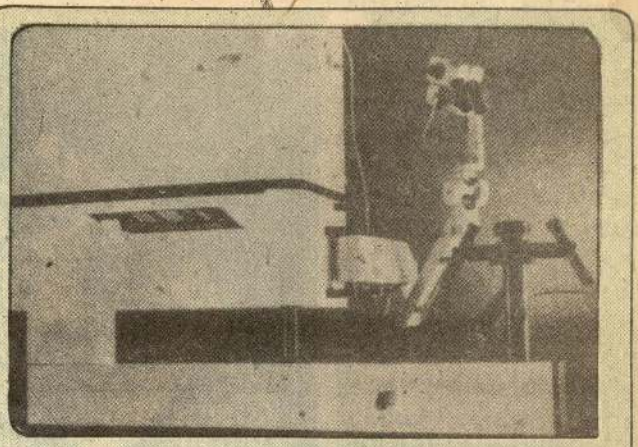
## په ځينو مذهبونو كي

برهمنيان د اوه عدد په بساب  
عقيد ه لري چي انسان اوه بڼه  
مري . زلم اوتايي بايد يوځاي  
اوه گامه پورته كړي ترڅو په  
راتلونكي ژوندانه كي نيمگړنه وي .  
د يهود يانوه مقدس كتاب  
تورا تېكي ويل شوي چي اوه  
جوړي نارينه اوشمي له جان ه  
سزه واخله . ترڅو نسل له منځه  
لاړ شي .  
د كاتوليك مسيحيان عقيد ه لري  
چي اوه اصلي گناهگاني وچو د  
لري اوهيد ارنگه اوه ډوله توبه ه  
اوه ډوله آداب ه اوه ډوله خوښي  
اواوه ډوله د تعميد نسل شته  
دي .  
د مسيحيانو په مقدس كتاب  
انجيل كي له دري د يوش معجزو

څخه اوه معجزې يادي شوي او  
هدا رنگه د اوه ناباكو روحونو په  
باب بحث شوي دي .  
په مسلمانان عقيد ه لري چي  
آسمان اوه طيقي لري ، اوجهنم  
هم له اوبو جوړه شوڅخه جوړ شوي  
دي ، اصلي گناهگاني اوه دي .  
ويل كيزي چي فريون په  
خوب كي اوه بند او اوه ډنگر  
نوايان وليدل اوديسي اوه كاله  
وچگالي راغله .  
هدا ډول ځني خلك معتقد  
دي چي ناپاكه شيان بايد اوه  
بڼه ووينخل شي ترڅو خپله  
پاكي اوسپيڅلتيا ترلاسه كړي .  
د بابل خلكوهم اوتنه بحانگري  
احترام اود رناوي درلود . د  
هغوي له نظره بيمكه اواسمان هر  
يو له اوبو جوړه شوڅخه جوړ شوي او  
د آسمان ستوري هم د هغوي د  
عقيد ي له مخي اوه وو .

# شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



## گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

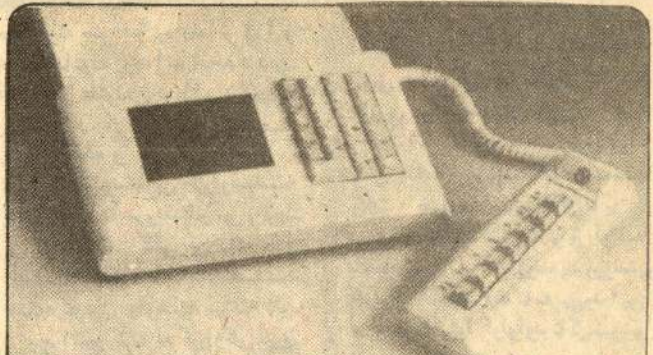
نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای گاه گاه استفاده به عمل می آید و در صورت تکیسه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن و والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک بقیه در صفحه ۸۵

**تجربیه دوگانه گی های پرشم**

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمرقند - کشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از هند پیکر جدا نمایند ولی در تارتا طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موخانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته کی دوگانه کهپارا (Uran o-aria) میگویند.



## آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به برایم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقفیت دو م

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از آنتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند تانسی از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر از نظر علمی عبارت از حلقه های اطراف نپتون است. مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها. فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکک آن ها کمک نماید. سفینه فضائی همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

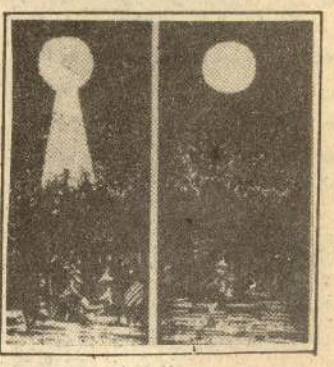
(( تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند )) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. (( این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نپتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم )) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در ریه پوار خود اورانوس، نپتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد. کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نپتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نپتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تراپتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نپتون قاپید شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا کاشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونسی جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تراپتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

# توقف بزرگ تجزیه نپتون



و Amphi trite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نپتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی نپتاید دختر نپروس یک حور ربایی بود می پیوند یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است. همانند اکثر معتاب ها ۱۹۸۱-۱۹۸۲ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای سمت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندک بعد تر از نپتون تشکک یافته است.

بر خلاف تراپتون که تقریباً

الکترونیکی واپو جرش در دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیز پس بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابهای از معلومات تازه و درخند (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نپتون این دور ترین و ظم الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند. سفینه با پلوشوکه مدار عبور آن را نسبت به نپتون نزدیک تره آنتاب قرار داد است، بواسطه نخواهد شد ۱۰ تا آنکه کمره های مخصوص آلا از عده ای دریا پسر Poseidon

د شاهي لومې مي اوږد لاسي  
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که  
 کم چا په دما شقا نوکېمه کوله بسا  
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان  
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د  
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه په  
 مي يوه توگه او بياکې گټله کله  
 کله به مي له معانه سره ويل  
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي  
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي  
 د عشق اواشقي په نم له خوازه  
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله  
 چيري ناگه مه شي نومان په  
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه  
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري  
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي  
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .  
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م  
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -  
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس  
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -  
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي  
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟  
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به  
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله  
 کتابچه ماته را کړي په داسي  
 حال کي چه سباته د همدې  
 مضمون آرمونه لرو . زه په همدې  
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو  
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د  
 د روزاي په لوري وي د روزاي د  
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د  
 توروز لغو لرونکي جلي چه سري  
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره  
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس  
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما  
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د  
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه  
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟  
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول  
 دي زه اوزمري د وار په په -  
 تولگي کښي درم وايو .  
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په  
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان  
 گوي بپد اکر ه هغې راته جواب  
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .  
 راعه جاي وجينه ، خيروي چه  
 زمري کورته دي کورخوښته .  
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم  
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي  
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول  
 راغلي و .  
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس  
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغس  
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو  
 وښ ويل :

- د خداي پامان .  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د کوربه لوري روان شوم د هغس  
 خبرو په ماخوږا اميزه کړي وه کله  
 چي د هغس خوا روان وم د کتا -  
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .  
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور  
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

## لند د آستان د توخاښ شينله ليکنه

جلي خيالونه راسره ملگري شول .  
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول  
 راڅخه هيرشول او يواځس يوشس  
 مي په ذهن کي گرځيد . چه  
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز  
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما  
 د مينس د کورگي ډبره بي ايښي وه  
 هماغه ټوله ورځ مي د هغس په  
 پار ه کي فکروکړ .  
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه  
 خلاص شوو د آرمونس د نتايجو د  
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف  
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه  
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

بي زما د صبرکاسه نوره هم ترسره  
 ډکه کړه . کله مي غوښتل چه په هر  
 ډول کښي د هغس سره خبري  
 وکړم بيا به مي د خانه سره وويل  
 چه زه بايد د هغس سره د زمري  
 په سترگو ووزري لاس اوز د کړم  
 نه د مينس اواشقي لاس خود -  
 مين زه د دي کار توان نلري .  
 د اورځ مي هم يوڅه ناڅه په  
 خوشحالي سره تيره کړم د هغس  
 بنکلي نم مي د لمري عمل لپاره  
 زده کړ .  
 د زماني چټک اونه دريد و نکس  
 کاروان لکه د روانو اوبو په شان

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -  
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه  
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا  
 هم د زمري دوي د کورځي شه  
 وروظم غوښتل مي چه دانگر ورو -  
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل  
 څپره ووښ . تول معان مي داسي  
 ترديد لکه شمال چه وايښه ښووي  
 زره نازره مي دانگر وروتيکاوه  
 خود ا بلا چاور را خلاص نکړ د ورو  
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟  
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي  
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم  
 چه گل څپره ده نومي په نلسوار  
 جواب وکړم .  
 - کچکول يم .  
 هغس د ايلا زما د نوم په اوريدو  
 سره ويرانيس او په خورا مهرباني  
 سره بي وويل :

- سترې مه شي .  
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل  
 په کراره مي وويل :

- مه خوارزي ، چيري دي زمري  
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟  
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا  
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چس  
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه  
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .  
 ولي کورته نه راعس .  
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا  
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري  
 کارس ورسره نه درلود خود اچس  
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدل  
 ورسي خغه شوي يم نورڅيسره  
 خريت دي د خداي پامان !  
 - په مخه دي ښه شه .  
 د هغس د لگ روغبير اوساده -  
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغس  
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو  
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه  
 بيغله ده که چيري زما سره مينه  
 هم ولري هغس ته خپل پښتنس  
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما  
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي  
 او شپي د هغس په باره کي فکسر  
 کاوه حتی تردي چه کومه کومه  
 شيه به مي په خوب کي د هغس  
 سره خبري کولي . زما کره وږه -  
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس  
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ  
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين  
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او  
 نجوني دي خداي لري هماغه  
 چي يو اويل سره وويني يو د بدل  
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان  
وځور پوځل می بیاد خپلی مینس  
لمړي شمېس راپه یاد شوي د  
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم  
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د  
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ  
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر  
کې ډوب شوي یی ؟!

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د  
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره  
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له  
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .  
— داڅه وایی مورحانی زما د ګو-  
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت  
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر  
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه  
بڼه .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د  
زوي غوندې دې په خپله خونښه  
بڼاڅه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو  
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم  
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی

خپلی جامی بدلې ترې وې او

کله چه یی غوښتل د انګر څخه  
وویسې نوماته یی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یې ده؟  
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله  
او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،  
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسرله  
ښوونځی څخه هم خلاص شوي

یی اورسې دنده لري نو بیسا  
دا خبرې مه ګوه . پخوانیو خلکو

ویلی دې چه د حلې ګره د مرګی  
د تللو په وخت کې باید هلک -

(نه) ونه وایی ښه دې چه  
مخوان یی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دې زه نولارم د -  
خدای پامان .

ماله ځانه سره نکر وکه چه که چیري  
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي اوکله چه یوکار  
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی  
ته ورزغ ګر :

— گوره مورحانی! زه خود درته  
نه وایم چه ماته کوژدې مه ګوه خو . . .

هغه زیاد دې خبری سره محایېر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او  
له ځانه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .  
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

ځمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه  
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یې هم ما پلوی ، ښایی چه مخا -  
لفت ونکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل  
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکي ته راشی زه به  
زېغ شم . خسراو خواښی په پید ا

ګرم او داسی نورې شمېره -  
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید ، په پسر ه  
خوښه سره می دروازه خلاصه

ګره خو کله چه می د ور د خلا -  
صید وسره د مور او ترور لاسوله

تغولیدل خوښی می په خفګان  
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په  
سر سري جواب ورکړي وي او -

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار  
مورکو خود اګار نه کڼي ، ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه  
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه  
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په  
اوږد وسره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه  
وخته تیرشې ، نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی  
او د اصلی موضوع ښینی به یسی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل  
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته  
وایم چه اصلی خبره وکړي خو -

بیابیه می د ځوانو غورښه غوښته  
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

ځنډ وګرځید ، ترخو چه هغی د  
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته  
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل  
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید ،  
نژدې وچه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی ښینس  
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای  
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی  
می له سترګو نه ګرځوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار  
لا سیدیدي نه وې جاودلی چه له

باشی په (۸۲) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت

و یاسه . زمونږ په دود کې دا -  
نشته چه د یوه کورمالګه خوښه

وخوري او بیادي په هغه کور کې  
مین شسې .

— مګر مینتوب خو ګرم شرم ندې او  
دا خبره د دود او دستور سره

څه اړه لري ؟  
— بس ، بس چه وایم نوره مسی

حوصله پاته نه ده . تا سوه دود  
او دستور شه پوهیزي .

د دې خبرې سره می مور او ګر -  
مخیدله زما ښه ورځ په ورځ بد -

لیدله او حال می خرابیده خو  
چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .  
زه په کور کې ناستم ټول فکرې د

ښکلې گل خیرې سره په سوچونو  
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را -  
معلوم نشول زه له ځانه سره به

فکر کې د هغی د ښکلې خیرې  
بت جوړم .

کله می د لمړي لعل د دروازي -  
ښکاریدل راپه یاد یزي او کله یسی

د دوهی بلا کلک روغېر ، کله یسی  
ساده جامی را په یاد شسې او کله

یس سري شونډې او دې زلفس  
نري کچ بار خوګان . او اوژده

غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودریدله اوماته یی داسی  
ووېل :

— خو مینس څه ؟  
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .  
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلاری

وګرځه .  
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟  
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروشې .  
— او زویه ستا خومره پسرې

زده دې پرېزده چه لاره شم  
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .  
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ او سپینه مسی  
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له  
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

— خو غواړي هغه خوګ ده ؟  
— د زمري خوږ .

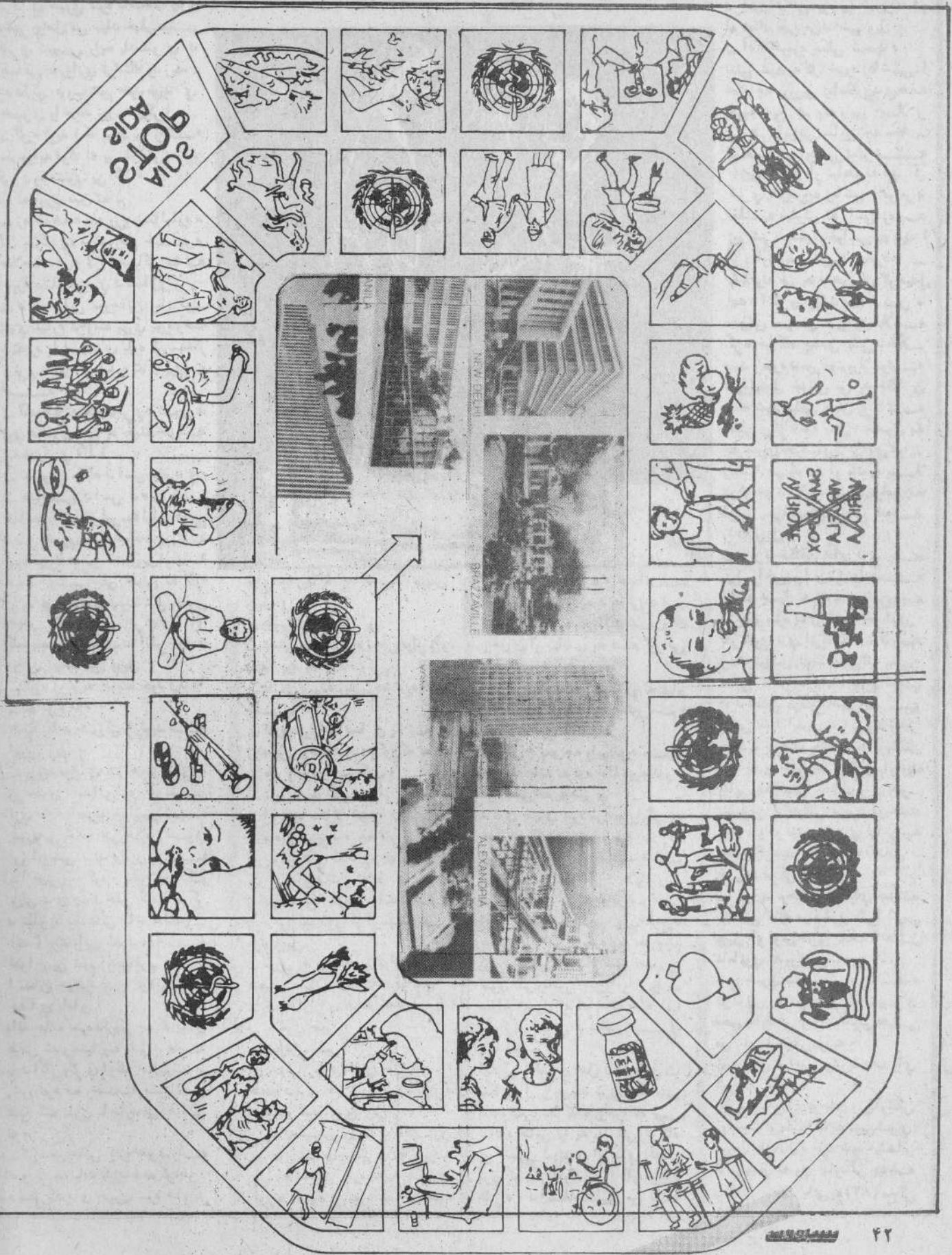
— د زمري خوږ ؟!  
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره  
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري  
په خوږ باندې مینېزي ، زه حیوانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي  
کورته په یوه اوله هیله او پلاره





# مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش به يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

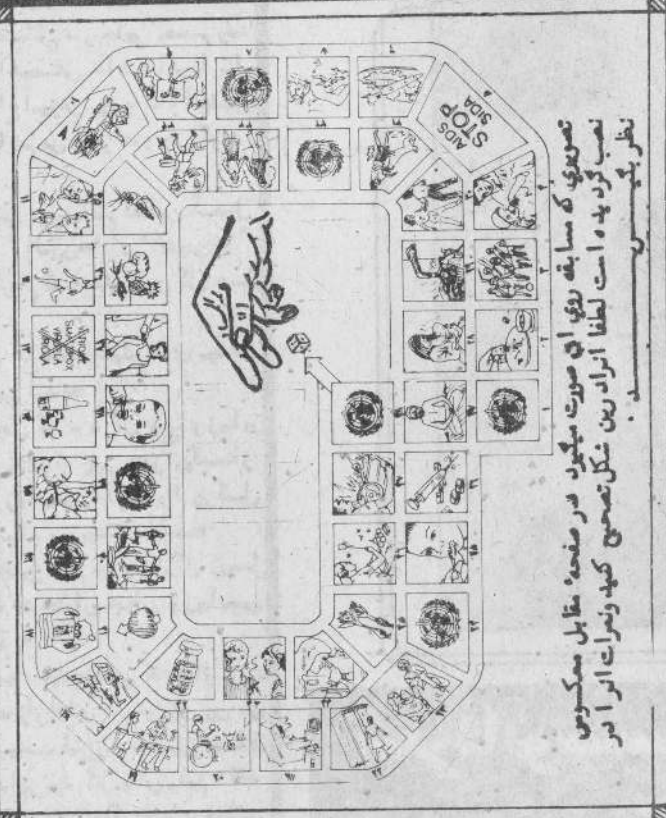
۲- نك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- آيديس- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد همک

ترجمه: ف. برويد



تصويري که مسابقه روي آن صورت ميگيرد در صفحه مقابل مکتوب نميگردد. است لطفاً افراد رين شکل تصحيح کييد و نمرات آنرا در

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه بي در اسکندريه برازاويل، کوبس هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانست.

۱۸- هيلکوترها داروها پيس را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آیا شماط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاقل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيماري جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت نمانند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيانيد.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا عبادت دائمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبسيار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکسان بگوييد که وي چس کاري براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

### هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟  
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :  
 اولین شعر هایم را در سال ( ۱۳۵۳ ) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار ( ۱۳۵۴ ) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :  
 مساله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغزم در جایی مصروف بود و دوقی وروانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .  
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در مییافتیم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند . . . .  
 هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گیشر را خشکانند . طراوت و زیبایش را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت رابه برگ های به رنگه و پژمرده بی مبدل ساخته .  
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل من برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ه دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

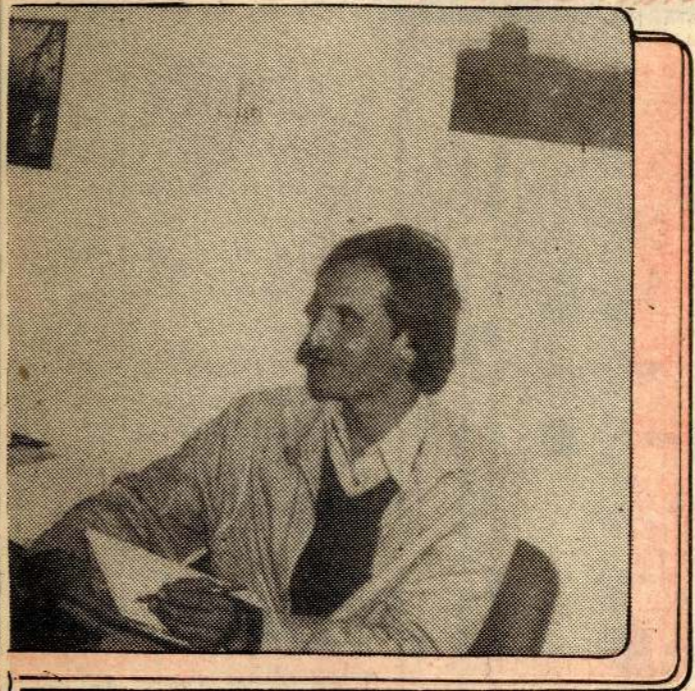
آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن چهره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ه دنیای فرایز بود که مینگرستیم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزور دیدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار ه مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .  
 فر فرار از منیخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی هایدرو کربن ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرنده ها میرفتیم، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند وخته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

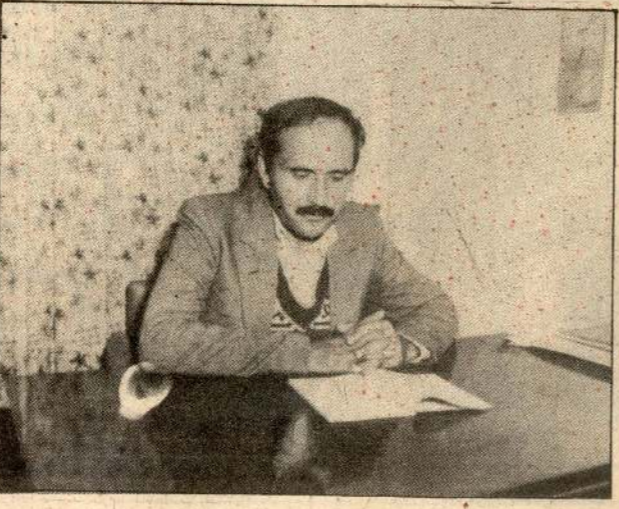
و مغز من هنوز  
 لهریز از صدای وحشت پروانه بیست که او را

در دفتر بی سنجاقی  
 مخلوب کرده بودند .

حسرتم آید که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من بیسه تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



## من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



## شعر فانوس بیست در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟ نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟  
 کارها همه اش از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم . اما من میدانم که چسی گونه شد ه یکباره گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یابستر است یگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پر گل و عصر آگهین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود ه پنجره بی که از آن توانستم چیز های رابینم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرنده گان را در ریافتسم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ه با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زبونی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ه با آن ها آشتی کردم ه با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشتم و شعر هایم را می نوشتم .  
 ه به اجازه ه شان نخستین پرسش را یاوازه تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روزی نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافته ام .  
 شعر فانوس بیست در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ه تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و قفسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ه رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ه از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ه دغدغه بلند بلند بخندد و با های های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش رابه مسخره کرد .

شعر ه چشمه بیست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم ه نه تنها سیراب نمیکردم . هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میکردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود ه من ناقص بی قی میماندم و آن گاه ه نهی انم باچی نمیتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به نگر من شبکه و سمع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ه حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهای خویش زندانی میگردد .

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :  
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .  
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او دهغو لځنی به می د وخت د پښتوولنی د نشراتی ارگان د (( زیسری )) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .  
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

# سینه زبیره هوان حیدریات

## لښکاري لاکوول ولایسی ژواک زوند میاږزه - لیکنه

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل هر پنا یوځای شوم . نو دهغه د یوه خاص فاکرډ پهسه نو که له سیاست سره روژدی شو م . ژواک صاحب چی خبری د ی ځای پوری راوړسولی نو مو سکس غونډی شو او راته می وویل :  
 ښه نور ؟  
 ما ورځنئ د غو ښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .  
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بهانو په ورو و ورو د دی پوښتنی ځواب راکوی :



تر هر څه د هغه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :  
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک  
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کهن  
 سال ها باید که تا یک مشق  
 پشم از پشت میش  
 زاهدی را خرقه گردد یا  
 حماری رارسین  
 قرن ها باید که تا از نسل آدم نطفه  
 بوالعلا ه گردد یا که ویس  
 قسرن  
 او د راحت زاخیلی د دی بهت په منلو چی خپل پښتون کام ته واییس :  
 باقی به (۱۶۲) مخ کی

### خیرنمل محمد دین

### ژواک سره یوه لنډه

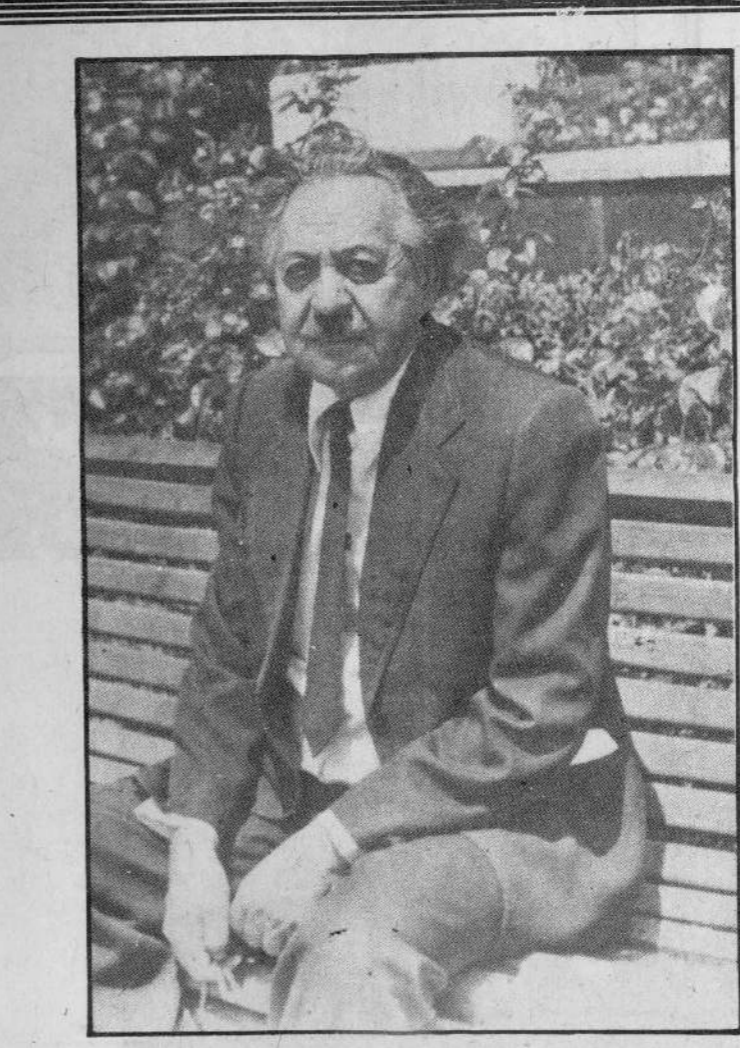
### خوصمیانه

### ناسته او کتنه



مرکه کونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ه د ښوونکی په حیث مقرشوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ه نویی کابل ته د امانی لوسی ( چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده ) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاسي جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه ه پښنگ سانه ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه می غړی پاته شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړشو - بیا هم زه د دی جمعیت د غړی په توگه په سیاسي فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ه دا علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ه بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال )) او ځینی وختونه هم د (( روه پتنگ )) ه (( امنی )) او (( بوالعجب )) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم ( منظوم او منثور ) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطر ی اومصا -  
 حبس هم لیکم .  
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاده افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزیږیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کیدو وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره د دی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - ووايه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنه د حکومت مکتب می باله ه او اوس د امان حکو-

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سهولوی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !  
 په یوی لنهوی خوصمیانه کتنی او ناستی کی موله ژواک صاحب څخه و غو ښتل چی ترهر څه د مخه دخپلی زیاتی پوښند - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغزیزوی او رڼا واچوی چی نیایسی زیاتره داستاد مینه والو ته نسا څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه هغه نه نیولی وایی :  
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د (( بریان )) په تخلص هکله می د (( سوررگی )) کله هم د (( تر -



### د بياج در جستجو بادو گشته

تودریس آنکه از سراپت  
بخت و غزل و قصیده گرم  
من دریس آنکه در نگاهت  
آن باور در خورد بچو پم

XXX

تودریس آنکه خانه ات را  
باعطرتم بهار سازی  
من دریس آنکه باورم را  
ای پارنگونه بار سازی

XXX

تودریس آنکه در وجودم  
بذر هوس و گناه کاری  
من دریس آنکه از سراپم  
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل  
عشقی که مرا زین بگمرد  
عشقی نه به عرماه رسالی  
عشقی که به جاودان نهمرد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست  
در خلوت آن اتناق آرام  
دورن جدلی جوانه میگذرد  
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفکات  
چون رود پراز خرویش و غوغا  
من ساکت و لال و دلشکسته  
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایت  
ببرگرد تنم حصار بندد  
من تشنه آنکه باور من  
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تودریس آنکه از تن من  
گلبوسه عشق را بچیند  
من دریس آنکه در نگاهم  
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو  
تسار تو نماز آم ای دوست  
هر نماز مرا به دیده بردار  
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟  
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟  
ای دوست، چه بود، یک سرافاز  
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوری خرداد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

### غزل

د زنه کعبه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی میکه کی بیگانه اور ولگیسد  
لمبی بی کوزگی تهر ور میسد  
بری کوزه کی بیگانه اور ولگیسد  
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری  
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی وزی تری بسخول بری ساقسی  
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگیسد  
له زنه می پورته شولی شنی لوخسری  
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی تولیدل دملوسو ستری بکی  
هغه دیره کی بیگانه اور ولگیسد  
توری کی زده کی دلایلا او محسون  
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگیسد  
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان  
دی دیره کی بیگانه اور ولگیسد



د زره سیواند سینواری  
دوه سمرونه

### نور

بگاری چی زه گه (حانان نه راحسی  
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی  
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید  
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی  
خون چی نی مگرون لوسو سر  
خنگه به نو خیری مر سوان نه راحسی  
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما  
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی  
زه کی چی دم روچی دجانسه وی  
مع باندی د اویکو باران نه راحسی  
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی  
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی  
ورن که دا انیار او نمازان نسو  
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

### قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه  
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده  
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها  
سرد می بینم پریشان چشم های بی نگاهش را  
گویا مرده

این زن خاموش تولید  
باد ست های بد نمای زشت  
گرد را ز آئینه اش می روفت  
لیک تصویرش پریشان تر:  
در نگاهش اشک نی  
بر لبانش نی یکی فریاد  
هیچ بیمش نی ز سیمای پریشانش  
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش  
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید  
گویا آینه از سردیشی ترکیب  
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید  
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید  
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری  
یا که آهی بر کند تصویر او را از ضیاری  
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش  
مرده ام از دیدن خاموش و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد  
دختری از دلیری بیداد  
زلف پر چین سیاهی روی زیبایی  
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی  
بر لبانش یک جهان فریاد  
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید  
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید  
او چنان هموار که این آینه می لرزید  
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟  
در مهار ناز خود آخر چرا امسود؟  
شور و سرستیش را؟  
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟  
قامت آینه خالی مانده از تصویر  
آه اوختی،  
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

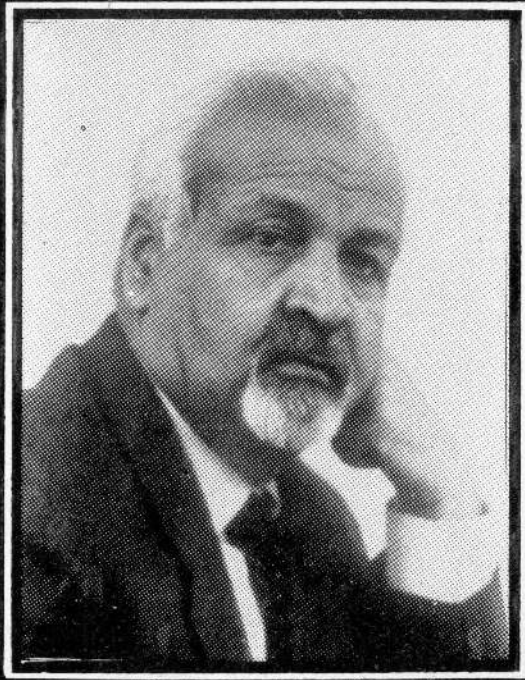
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

# گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد  
 بگو دل شده گم ز فتم آرزو بگانه نیامد  
 زده در به خنده با تیاخ فسانه گشودم  
 فسانه ناز در که گم آرزو فسانه نیامد  
 سرخ ز کمر مستتر شبر به سبیده رفتم  
 شرب اشک شد و شاهد شبار نیامد  
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته  
 به بوخت ز کسیدم چو غم خانه نیامد  
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست  
 زمانه رنج نهوست شده آرزو زمانه نیامد  
 شب عمر به پیه رسید و محرم فیه  
 قهار بسته و خوشه جوده نیامد  
 سینا لایقی

# غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در صبح  
 که ناگهان به خوشتر روی حکایت آرز  
 و همچو سایه که در روی شب که معدوم  
 بروی لطفه نهار و پور روی از یاد  
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ  
 از روی لونه که تفتان چه خوب هر که  
 و کس چه مانده به جای از هجوم این توفان  
 به سوز آوج که این کنایه خوب هر که

چه عجب است که رسو شده حکایت عشق  
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه  
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر  
 و از غریب و میا پور موجها سقوط  
 طیفه رنگ جگر نهار جاودانه که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست  
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست  
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار  
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله آتشبار  
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب  
 به سایه که زر آرز که دم نمیکوم  
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار  
 به شام خورشید کشته بو نمیکوم

سینا







مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحیمین شماره  
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایند

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- \* آیا عشق کور است ؟
  - نه ، ولی گدراست .
  - \* آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
  - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
  - \* چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
  - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
  - \* چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
  - نگاه عمیق وی .
  - \* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
  - ناز و نیاز کردن معشوقه .
  - \* برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
  - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
  - \* بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
  - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
  - \* نامه عاشقانه را چگونه را چطور آغاز کردی ؟
  - عزیزترین عشق من . . . . .
  - \* آیا عشق ساکت است ؟
  - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
  - \* بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
  - وقت .

توسعه آموزش سلیمان

# پل‌ها

## از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که -  
 توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدد، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

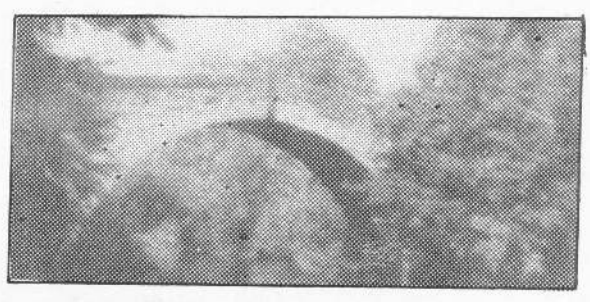
پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پدگوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



به پایه تکمیل نرسند. بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او را در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیزکیت از بخش‌های جنوس هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تافل))، ((تلکوی)) و کیتری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بداند ((راج بهرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای هم تفویض شده که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

# تعداد اوزن و سیمای

## اوزن و سیمای

### ساخت

ترجمه مهدی دعاگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا منافقه خود مشارکه کم، این کار را نمی کنم. اعتراض میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نپسندان بدی در دردم راس و کاکام در - د هلد زنده گی میکنند ((سریش)) بسو کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر - لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چرم است.

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تان سو تقاضم ایجاد کرده و چنین انسانه یسی از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بد نام سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالانی، رگهی، ریکهها، سری دیوی، بانو برهه جیه براد)) که همه اینها از ایالت جنوب هند وارد سینما شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه است برای سینمای هند.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر کمار)) است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کمارگو)) بعهده دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله کی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو در مدرسه رامچندر کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در اول برایم غیر متربیه نبود، و لسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در شنونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر - لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش  
شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر  
در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ  
میزند چشمهای معصم ، رنگ  
خزانی تراز زنده گی ، کسالت  
زایمان بر سیمای جوان و گردش  
چون آرزوی زیستن نمود راست  
وقتی به سیمای این دختر  
خانم هفده ساله میبینی هیچ  
اثری از فحش و روسپی گری در آن  
دیده نمیشود ، اما هنگامی که به  
زنده گیش داخل میشوی و او را  
در آن سوی دیوارهای صنف  
پازده مکتب سوپا میبینی فاصله  
اندک سوپا تا خانه اش ( در  
پل سوخته ) را پایه پایش طی  
میکنی ، درهایی که دنیا پیش  
بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا  
هایست که سرنوشت شان با تنگ  
بدر قصابش خلاصه میشود .  
او در دنیا ی آلوده فحشا ،  
نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس  
میبرد . او چنانکه در صنف ،  
مکتب و چهار دیوار خانه اش -  
حمیده اسمه در این دنیا ،  
حمیده نیست ، در این دنیا  
خبرست از پو های گاه که در  
رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش  
بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش  
با و پایش سر شده او از راهرو -  
های مکتب تا خانه به جاده پی  
گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه  
شود ویل را از خانه اش بد زده  
و دست قانون ، او را عقب میله  
های زندان اندازد .  
زندان ، عمر کوتاهی دارد .  
احساس مادانه ، همسر قصاب  
شهرش را وامدارد تا با دادن  
ضمانت ، حمیده را از زندان  
دوباره روانه مکتب کانونی که  
هزاران دختر جوان را در سینه  
خود میپروراند و به آنان مهر -  
بانانه راه زنده گی کردن را می  
آموزد . اما یقین دختر نوالغ  
زندان دیده با این آموزش ، سر  
سازش ، ندارد . ازین شرمس  
هایش با مصنفان قصه میکند  
و کیف مینماید ، بی حیای بوده .  
کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند  
تا دیگران این دستها را آن گونه  
ببینند که از آن نیاز را بخوانند  
چون نیاز نجیمی - نه از  
آدمسوز - نیاز که آغازش سوزی  
خوش و دل انگیز گلهای شبنم  
زده ، سحری را دارد ، و جویانش  
چون یکواختی خون آلوده شدن  
دست قصاب به خاطر قربان  
کردن و انجامش چون جنگل  
سبز و شاداب که آماج شعله  
های سرکش آتش شده و تنه هر  
درخت ، رنگ تخته های صنف  
راه خود میگرد که هر که من آید  
و مینماید و میخواند و دوباره  
پاکس میکند و خاکستر نوشته های  
گرد های هوا میپزند .  
و این نیاز (۱) درست در  
نخستین روزهای رهانشدن از  
بند ، حمیده راه بند دیگری  
میکشد به بند که آن جا  
باید بند های عاطفی به هم  
گروه خورده و نتیجه آن از دواج  
شب زفاف باشد ، اما در پی که  
حمیده بهر از ازدواج ، آبتن  
میشود ، هنوز هم صفتانش قصه  
هم آغوش و همستری با مردان  
را در ذهن های متعلمانه شان  
نیوروانده اند و اما او . . .  
این آبتن است که او برای  
اولین بار میسرود ، مظاهری  
از حیا در چهره بی حیایش  
جلوه میکند و قلبش سخت بر این  
مغلوبت میگوید . این شرم  
پنهانکاری را ، آن بدیده بی را  
که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -  
عات میکرده ، دوباره در او رواج  
میدهد .  
وحشگری و انراط در دنیا -  
سبات جنسی ، نه تنها وقت  
اند پشیدن و رنج بردنش را  
به خاطر حامله داری گنماش ،  
کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا  
که از مردان همبسترش میباید  
شاد مانش میسازد و هر روز سر  
ضعف صحن روحش میافزاید .  
و در اولین ماهیکه این مادر  
نکاح نشده در این بستر آن -  
خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت  
زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه  
به فرمایش آدم نما های داخل  
اجتماع مرتکب اعمالی گردیده  
اند میشود . . .  
این جا زنده گی محدود  
به بیله های فولادی هست که  
حتی صدایی از محیط های  
آنان به گوش شان نمیرسد ،  
شماری نادانند ، کسانی هنوز هم  
از همان گذشته شان همچنان  
میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت  
و دلتنگه ، بی بار به اصول  
جامعه خود را بر حق میدانند  
و زندانی شدن را بخته گی . . .  
در خنده های همه ، گریه ها  
نهان است در گریه های شان  
بیام مرگ و در قصه های شان  
تلخی پاس از زنده گی باد پوار  
ها . . .  
یک باره در میان این خنده  
ها و قصه ها و گریه های دیواری  
زنی از قماش سپهرین با خود  
صدای سکوت را داخل این  
محوطه انسان های نا آرام و  
مغلوبه صفحهای اجتماع میکند  
او با سکوت فریاد میزند ، یا -  
سکوت میخندد و میگوید با سکوت  
حرف میزند ، او تنها نیست او  
در موجود زنده است که حالا  
دو یک کالبد - در کالبد یک  
مجموعه فساد اخلاقی نباید زنده  
بماند و محکمه شود . در بطن  
حمیده دختری که هنوز زنده گی  
را دورتر از محیط رحم مادرش  
ندیده زنده شده و حمیده  
از خون بدنش ، او را تغذیه  
میکند و مخفیانه در هر روز یک  
شکست بیشتری آید ، خیال  
گرفتگی جان رخنه کردن آن -  
کودک معصوم نهاده به دنیا را  
در خود میپروراند .  
و این خیال به یک تصمیم نجات  
بخش (۱) تبدیل میگردد . هر روز  
و شبی که هم اتاقتهایش بیشتر  
متوجه شک برآمده اش میگردد ،  
همان دروغی را که همیشه به  
بزرگ زندان میگوید ، به آنان  
نهی تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -  
 پیش آب گرفته است . . . .  
 روزهای راکه مادرش -  
 دیدنش می آید ، مانند سایر  
 اوقات در دوش تکه کلانسی را  
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا  
 وانمود میکند .  
 زندان - این محیط کس  
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته  
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه  
 - برای حمیده پناهگاهی شده  
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -  
 نش را بنمان نگاه دارد .  
 زنی که حالا دامن برآز داشته  
 های این بازار را در خود جمع  
 کرده ، در درونش توان سرکش  
 است که لحظه به لحظه ، توان  
 قاتل شدنش را افزون میکند .  
 حمیده حالا با سکوئی کموفای  
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید  
 حتی برای همسفران کاروان بیسر  
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد  
 بیان نمودن واقعیت مادرش  
 راندارد . . . . با دقیقه ها ، حیات  
 کودک نهاده به دنیایش و احسا  
 میگیرد . در دل تمام زمینه های  
 ترحم به کودک حراس را ، از میان  
 میبرد .  
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ  
 زندانیانی انتظار آن شب را  
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده  
 بودند . آن شب درد ، درد  
 جانفرسای زایمان ، وحشت  
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد  
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش  
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا  
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر  
 بی همسوزی بیارزه برخاست  
 آن شب حمیده آن همه درد را  
 تنها پس نهاد تحمل میکند .  
 و این توان را توان آه نکشیدن  
 در لحظه های زایش در او به  
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه  
 کردن نوزادش در لحظه های  
 اول زایشش در زندان ، او مان  
 کرده . . . . در غما ! چی آدمهای  
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم  
 ؟ . . . .  
 تهران ما چنین است اگر چه  
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون  
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .  
 زاین آرزو مند پست برای حجاب  
 ها ، حیاه و آرزو پست برای  
 سربلند زینستن باهنووان . . .  
 آری در خفا و در شبها هر چه  
 میکس بکن ، اما در روز ، در -  
 اجتماع تو باید بهترین آدم -  
 معلم شوی . به مادرت خیانت  
 کن ، کلبه نامراد بدتر را آتش  
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش  
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام  
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند  
 که بد معلم نشوی ، بر آورده  
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .  
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان  
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد  
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش  
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .  
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -  
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -  
 زمینه های قتل نجیب انسان  
 گناهکاری راکه در لحظه لذت  
 و شعوت مادرش و مردی روح گرفته  
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه  
 به لحظه دیوارها و میله های  
 زندان را چون ازدهایی ، چون  
 باشدت های فولادین بر سپینه  
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی  
 دیوارها یاد می آرند و به زن  
 میخندند درهای زندان بیسر  
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر  
 خند میزنند ، چرا غمهایی که چون  
 زنده گی زندانیان شان ، کنور  
 و پور شده اند ، چشم زن را کور  
 میکنند که نپند نوزادش - بسا  
 انگشتان نازک خود و ساگره های  
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی  
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه  
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا  
 های جادویی میشود ، بر صد ای  
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد  
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود  
 که نوزادش ، چی دید - سر  
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه  
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ  
 میسازد . سقف زندان چسبون  
 حیوان درنده بی بر وجود زن -  
 حمله میکند و . . . .  
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض  
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،  
 سقف ها و زمین زندان اینها  
 زبان حمیده را هر آن چون تکان  
 نفس های بیمار قلبی میکنند .  
 باز این همه تحمل و مخفی کاری  
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل  
 را ناپایده بکشد ؟  
 حمیده - این روسی عاجز  
 و درمانده - از بیقراری خاسته  
 بی سر و صدا و بدون خواستن  
 کک ، راه تشناب گندیده زندان  
 را پیش میگیرد . پلانش چنین  
 است که او نه در حضور دیگران  
 بل در حضور همه کتابت متعفن  
 تشناب کودکش را به دنیا بیارد -  
 و . . . شدت درد ، او را سحر  
 از هوکات دروازه اتاق به دهلز  
 باریک و سماه و سرد میکشاند ، چار  
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی  
 که به درنده تراز خود بدسد ،  
 او را تحویل دهلز میدهد و از -  
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد  
 دهلز تا تشناب همه سنگها  
 بر او میخندند - دهلز کس  
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا  
 هارا در خود دیده ، دهلز کس  
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی  
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس  
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن  
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای  
 انسانهای غیر عادی و زنان  
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد  
 و . . . از آن گذار کرده است .  
 حمیده خود را به تشناب  
 میرساند با بستن در ، از قفایش  
 نفس به راحتی نفس یک بیمار  
 تازه صحت یافته و کوه نور به نقله  
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -  
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .  
 درد با همه هیبتش بر او حمله  
 ورشده ، لحظه های ه شور -  
 پست ، کشف استعجاب نوزادها  
 باز کرده اند وزن با قبول شدت  
 این درد ، امید وار است که  
 زودتر نوزاد را از بطن خود  
 خارج کند و آن راه چون مگس  
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی  
 خود محو کند .  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )



# سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد  
و نظر خود را با فامیل در میان  
گذاشت. وقتی اولاد هاسل را  
فهمیدند هریت بالای نشستن  
در سیت پیشروی موتور بحث  
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها  
به جنگ کشید پدر فامیل بابری  
حوصله گو فریاد زد:  
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا  
از موترا بین میکنم.  
ارسالی جاوید عزیزی

# ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی  
در دل میکند.  
- بلو... فردای روز هوسر  
خانم در پشت جلو موترا نشست  
و به مسافرت رفت.  
دوستش پرسید:  
خوب ماه غسل را در کجا  
گذرانید؟  
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:  
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

# استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای  
خانگی مکتب این شکوه داشت  
و میگفت:  
- این مساله را نمی شود  
حل کرد:  
بدرین جواب داد:  
کارشند ندارد پس، من به  
تو میگویم همه کار را می شود کرد  
و این عین حقیقت است.  
بچه نوری یک مگس را گرفت  
و کشت و به بدرین گفت:  
اگر راست میگوئی این مگس  
را دوباره زنده کن.  
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

# تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از  
دولت های اداره به هم رسیدند  
جان پرسید:  
تازه چه خبر؟  
نام بانا را حتی گفت:  
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با  
رئیس اداره...  
- آه... این حرف را بگذار...  
من از تو پرسیدم که تازه چه  
خبر؟

# دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل  
دریا کنار هم دراز کشیدند  
مشغول راز و نیاز بودند.  
از چند لحظه دخترک پرسید:  
عزیزم توجه قسم زنی را دوست  
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر  
او را در افشوش کشید گفت: همیشه  
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

# گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب  
نشسته بودند ناگهان او زغال -  
مغال به گوششان رسید ملا رفته  
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد  
دید که در بیرون مردم جمع شده  
اند و ناله و زاری می کنند یک زن  
عقب جنازه پسرش ناله کرده من  
گفت: شما او را کجایی بردی، او را  
به جایی می بردی که نه آب است  
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است  
که به او مهربانی کند.  
ملا وقتی این حرف ها را شنید  
دفعتا به خانمش گفت: زود برو  
دروازه را قفل کن آنها میخواهند  
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



# آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد  
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در  
قره کسی آرد سفید ندارد و در  
همین وقت نزدی من انشا  
خواهد شد.  
زن جواب داد:

عزیزم صخه مخور، زیرا من  
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ  
آرد سفید وسپاه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور  
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا  
جشن کسر مس آمدنی بود  
و باید او معاشی بیچل برگد آورد  
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را  
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من  
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان  
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند  
پرسید که این آرد را از کجا

# این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :  
( ( در اطراف ما برنده گان زیاد است برنده ها موجودات نسا  
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن  
بد است .

در اطراف ما گریه هاهم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این  
خوب است .

گریه ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحشی . آنها می توانند به  
اطفال آسیب برسانند . گریه ها با کثافات سروکار دارند و می توانند  
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .  
و اما در اطراف ما سگ هاهم زیاد اند که گریه هارا می رانند . و این  
خوب است .

سگ هاشب و روز فوفو می کشند و قوله می کشند . در ریگ های کوه  
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .  
و تعداد زیاد آدم هاهم وجود دارد که سگ هارا می رانند . این  
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدم هسا را  
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند . . . . .

در آخرین نوشته خط معلّمه به چشم می خورد : ( ( بدر طغیلب  
ختماء به مکتب بیاید . باید با او صحبت کنم ) )

به مکتب رفتم .  
معلّمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال  
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران  
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است . . . . .

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار  
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود  
بیاید ؟

مترجم : ح . خراسانی .

# نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخیزی و شکست  
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنه شوند .  
— وقتی برق دا رید ایا در مورد آن فکر می کنید ؟ نه خیر نمی کنید ؟  
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه مو شوید و بلی ؟  
— صفا انسانها موجودات عجیب هسانم . معمولًا وقتی متوجه  
چیزی می شویم که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را م با موزیم و نگاه فکر کردن را این  
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمی توانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را می بخشیم که از ایشان  
مترسم .  
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند  
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند  
گرمند و تند و تیزند . مانا که د بگ اشند  
در پیش رو می روند و در پشت سر میباشند  
بگروز خود فروشد یک روز خود خرنند  
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده  
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



# رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند  
... قبول ندارند .  
حالا رای گیری من کنم .  
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا  
به حیت معان ریاست رای مثبت  
دارند لطفاً دست خود را بلند  
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا  
کامل داشتند و همه او را به نام  
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند  
برای انتخاب ادوای مثبت  
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود  
گفت :  
کسانی که رای مخالف داشته  
باشند . تمام حاضرین همزمان  
دست های شانرا جلند نمودند  
حتی تعدادی هم هر دو دست  
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید  
خنده زهرکانه کرده گفت :  
دوستاب عزیز : از شما تشکر  
و به این ترتیب محترم شاه اغسا  
به اساس رای مخالف همه به حیت  
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس  
شناخت قبلی با زو صاحب همه  
سمت رئیس موسس انتصاب گردید .  
و بسر کاکا پش را به حیت رئیس  
تعیین کرد . به او هدایت داد  
تا خواهر زاده اش را به حیت  
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا  
چون ریاست مدبران رسانیده  
گان تمام شعبات را به دفترش که  
از سالون هتل انتر کانتینتال  
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای  
ان اینجا خواستم تا درباره  
انتخاب معان ریاست نظر تا نرا  
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون  
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد  
همچنان اگر مسوولین هم از طرف  
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار  
بی نتیجه خواهد بود . پس ا  
شما را خواستم تا نظر بدهید که  
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده  
رئیس صاحب موسس که یک شخص  
بر کار است و سال هاست که در  
این موسسه کار می کند به حیت



# رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می‌سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه می‌دارم .

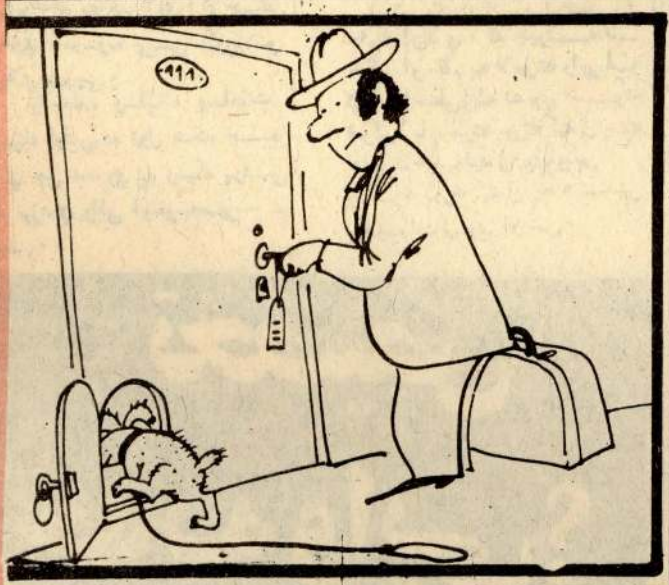
مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که باد و شیشه جولا نی رویه روگردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی‌نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : (( حیزه رنگ )) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : (( سپید چهره )) ( من که توصیف سپید تن را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، با گشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و لمبوحه جدید یافتیم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم !

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی‌ازد فتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از درها را داخل را انتخاب کنم . با ختم هدایتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در آن نشست سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتیم که هیچگونه اثاثیه بی‌نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر یک از آن درها لوحه بی‌جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : (( دوشیزه )) و بر لوحه دوم نوشته شده بود : (( بیوه جوان )) ! من میبایست مطابق

روزی هنگام مرور ستونها ی اعلانات روزنامه بی‌ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : (( رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواهتان یاری میرساند .

ادرس : (۰۰۰۰))  
 با خواندن اعلان نخست تمجب و حسی که جگایم سخت برانگیخته شد . ولی با اندکی تأمل دریافتم که این امرچندان جای تعجب هم ندارد ، با خود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهنمای انواع رهنمای های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنمای های معاملات برای بیخانه ها خانه و برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد ( چه در سرد هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (( رهنمای ازدواج خوشبختی )) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیخانه ای آن همسر دلخواه را برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افش بکنم . روز دیگر یاد در دست داشتن

ادرس دفتر (( رهنمای ازدواج - خوشبختی )) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به آنجا رفتم . دفتر رهنمای بی شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسوول دفتر مینمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او سر از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت . بایک نظر سریع به چار و دو بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها با زیباترین و شگفتانگین تصاویر - پورتیتهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژادی بافتهای - گونه گون و دلنشین تزئین یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .



بودند : (( بلند قامت )) و بر لوحه سمت چپ نوشته بودند : (( متوسط القامه )) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم ، لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم ، به داخل رفتم و ببارد بگردم

میل و سلیقه خود از میان آن دو ، یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برایم چندان - اشکالی نداشت و من فوراً دردی را که بالا پیش لوحه (( دوشیزه )) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده - اتاق اولی یافتیم . این اتاق هم

چنینکه من فرقی نتاشای تصا - ویر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسو همراه خود آورد . او با چندان کلمه کوتا مو مختصر از مقصد مراجعه من پرسیده و - پس از آگاهی از نیت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فوراً مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانده ببری و امضای نام من در رویه - مخصوص شهرت و وظیفه او رسد برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج ورقه با ضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را دوباره به سکرتیسو نمودم . دختر خانم سکرتیسو از پشت میزش

# د سوغات وړکړنه

لمبر، د ملا اندازه، قده، مدنی حالت او نور مالومول مهمه او ضروري خبره ده. هسی نه چی د خواره کونې هنرمند یا شاعر غاړه لس اوږدوي ته اتلس لمبر کیچی په سوغات کی ورکړشی.

د اخبره میز څنگه د بڼجاړه په هتی کی دیادولو ږیرولو چیس تیره میاشت یی په کم محفل کی ا شیز باش صیبا ته د شعر ولس په رخت کی دیارلس لمبره برتا

د سندرغاړي، ممثل، شاعر اولیکوالی له پاره ښه سوغات یسه یو محفل کی د دوي سندرو، هنر، شعر اولیکنی ته د لاسونو ږیرکول دي، اوکه کم جنسی سوغات - ورکول کیږي، نولاندی ټکی د ی په بام کی ونیول شی.

پرخواتر دی چی د وي محفل ته راوغونستل شی، نومخکی تر مخکی دی هغوي ته پوه فورمه واستول شی. په فورمه کی د غوي پیژندنی په څنگ کی د غاړي لمبره د برتانو

# د بڼجاړه مینې



په واک کاتب پاڅون

# واسطه شاعری؟

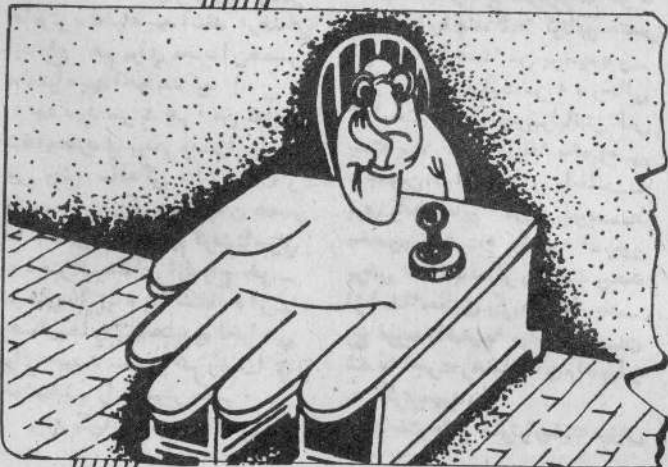
تاسوکه ټولورسی او غیر رسمی د قسرونو سرونسکاره کړي، نوله بهاده څخه نیولی بیاتر سواره (مامور) پوري ټول دوا -

سطی له برکته د کویون اوتنخوا خاوندان دي. که چی تره د - څوک او مقام په لاس ته راوړلو کی د واسطی زینه نه وي، نسود څوک د بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او سی.

بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او سی.

داسی څوک به د ږیر لیدل شی چی واسطه ونه پیژنی. هغه چی نه به خړله د جا واسطه شوی، او نه بل څوک دده واسطه شوي دي، امکان لري چی دگوتو له شمیر څخه به هم لږوي. که چی تره لغوي قاموسونه نویسی وگور، نو ویلای شو چی: واسطه، وسایله، وساطت وسیله اړوند یه ټول هغه څه دي چی د دوي په وسیله پیژنی ته نږدی والی اوتقرب صورت -

موم.



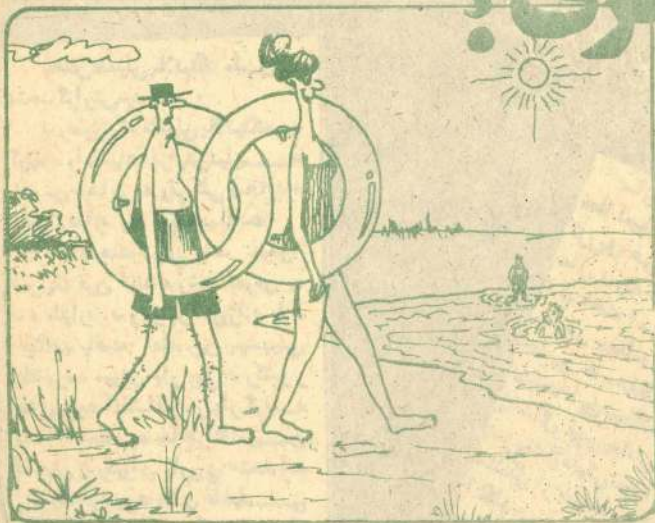
# تخصیصه څه ته وایی؟

ته ناشه رڼا اچور: څه هغه جاته وایی چی هغ شی نه ورغنی ترگوتو کیږي. اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار حاجت نه شته، ښه چی رسمی کار کیږی که د اکیله چی: (تخصیصه شته) په وار وار اړیدل وي.

تخصیصه له څه چیس څخه - اختیال شوي دي. په دوي ژبه کی څه چیس د بخل، بخیل اوسمک په مانا راغلې. د اچی دلی (س) په (س) اوستی دي، د ا پیرو جلا اوسا کړي موضوع ده، خود نه یزای د څه چیس په اوسانو باندی

# حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

# طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک په  
د محصول د کاکازام دې . ناچې  
اصول هر وخت په مقاماتو کې وي ،  
نو ژوند یې تر حصول ښه دي .  
عمد اسباب دي چې حصول د خپل  
ژوند اصول د اصولی اجرائتو له  
برکته د ژوند چارې پوخ بیایې .  
خو پخوا چې په رسمي او امریکس  
د ( اصولی اجرائتو ) پټه  
داخه نه شي ، ترجمې به  
حصول میخ شي ترگوتونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه  
د ول نوره ورباندې خانه پوري  
اړه که شوي واي ، نو خبره به  
دغې رسوايي ته رلی رسیده .  
په سوغات کې ورکړي زده خو حال  
دا چې د خواره کړی پټی اته  
لمبره دي . آسپزباش صهب دغه  
بو تاں د بدلولو له پاره د بنجاره  
هتې ته راوړي زده خوتراوسه نه  
چا روسره بدل کړي دي ، اونه هم  
خوک ورته د اخستلو زړه نه  
کوی .

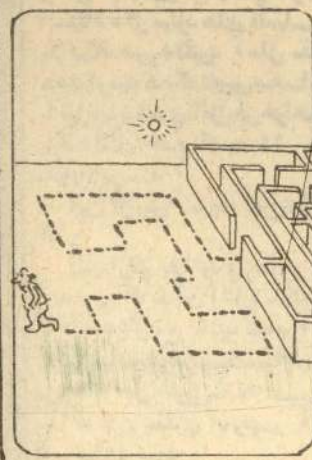
## دنوکانوندې

زایې چې د انسان په بدن کس  
له ویندو نیولې ، بیاترکولمپوري  
ټول غړي د انسان د ژوند په  
مهمه او اساسی دنده ترسره کوي  
مگر هغه پوازي نوکان دي چې  
د ندي ارسوسولیت ته یې د شک  
په ساترگه کتل کیږي .  
خود انسان لوی پوهان دغه  
له نظره لویدلی غړي په خپله  
خاصمو اړدوکی تریل هغړي مهم  
اوحیاتې بولی ، مثلاً :  
- اژده نوکان د سنجوله پاره  
پوه دفاعی اوختی په خپله  
حالتونوکی تعرض رسله ده .  
- که چېرته نوکان نه وي ، نود  
نوکانو د رنگ تجارت به په تپه  
د ریدلی واي .  
- په نوکانوکی خپري او مکروبوته  
اودې وېي خنزلویه رخت کی  
کولموت د هغو لیزدول پ اکثر  
انوته د نفس اودر ملتون  
لرونکوت د تقلی اوروخت څخه  
تپود رمد د پلورلو زمینه  
مساعد وي .

## کلوپزېونی ثبیت

په پام کې نیول شوي وه چې  
غونډه د سهاره نغو بچوپیل -  
شي . د غونډي انا نسره چې له  
تلوېزېونی کامرڅخه نه و خبره ،  
په خپل کورنۍ فینس اوسپنگارې  
قناعت وکړې اود دینا د میز ترخست  
وړیده . کله چې په سالون کې د  
تلوېزېونی فلم اخستې پروجکټر  
روسانه شو ، نو اناسره پوهیده  
چې دغه سمه اوخطایې د جبران  
هر نه ده . د (( گرانواقد رمنوا ))  
له ریلوړوسته یې د (( حاضرینوا ))  
کلپه په خوله کې نیمکړي یاتس  
شو او په پیره له سالون څخه  
ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې  
په خوله کې نیمکړي ی  
په اناسري باندې یو په پوځه  
وشول اوچېرته لاره د غمسی د  
بېرته راتلو اود غونډي د پیل کیدو  
انتظار له ثانویو تیغو ، اوله د تیغو  
ساعتونوته اژد شو . پوخل تصم  
ونیول شو چې بل څوک د غونډي

اناسري وکړي ، خو خواتس  
اناسري د غونډي سنار اود دینا  
کانود رسپه له خانه سره وړي وه .  
اوسنا کورنۍ چې یې له کاغذ  
څخه یې په بل شي شونډي نه  
بېرته کیدلی ، نود اناسري د  
رانگه انتظار یې غوړه وپاله .  
د غوس د ولس بچي به وې چې  
اناسره بیخي په پوه بله خپره  
کی سالون ته رانوته . اوطالم یې  
په دې پیداړي وې چې هېچا به  
لومړي نظرونه پېژندل . کله چې  
د دینا د میز ترخپ وړیده اوله  
د ستکول څخه یې کاغذ ونه  
راواپستل نه هلته مالومه شو چې  
دا هماغه اناسره ده چې د تلو  
پنډونې ثبیت له پاره د سپنگارې  
خاطر سپنگارېحاي (( آرایشگاه ))  
نه تللی وه ، او د غونډي گډوړ  
کورنۍ یې د ساره زم په ساره  
سالون کې دري ساعته په انتظار  
کینولی زده .



# نقوس جهان در آئینه

# انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

## پس از

## ۶۰ سال دیگر



مطالعه آزمایشی جهان به  
تربیت هیومن در ظرف زمان  
سال دره کشور جهان به باره  
انداخته است. مطالعات  
بسیار موفقیانه به راه  
جایی که محققان انتظار میروند که  
نتیجه این مطالعات به عمل آمده است  
به شکل قرص هاد رخا دهد آمد.  
در یک آزمایش نمونه بی درنگ گروه  
مشکل از بیست و هشت زن و شوهر  
انگلیسی، پس از زاده شدن  
مسلح در او طیانه هیچ و ماه  
گزارش داده نشده است. ولادت  
تخمه های مرد هفته وارستو -  
ششون با هیومن که به تولید  
سرم مربوط است، تولید  
مگر در آن را احتمالاً به  
صفر کاهش میدهد.  
آزمایش هانشان داد که این  
شود. افزایش جنسی را تولید  
نمیکند.

## توانمندی زبان

سالانه نیم میلیون زن هنگام  
زایمان میموند، نود و سه درصد  
آنان در کشورهای جهان سوم  
به این سرلشت دچار میشوند.  
کاستن این رقم هول انگیز درصدها  
وظایف پدرشن بین المللی کار-  
شناسان بهارهای زنانه و قابل  
ها یا (I.G.O) قرار گرفته  
است این امر رارشن این پدرشن  
آقای شان رتام، اعلام کرد. او-  
خطاب به همکاران خود درکنگره  
پدرشن بین المللی متخصصان  
بیماری های زنانه و قابل  
تقت.  
کرد. ((  
نمیوان منتظر بود و تاشا  
یک دعوت مشابه از طرف  
رشمز گونی این پدرشن هرود-  
نیسود نذرف بیوتی صورت گرفت.  
اودریک مجمع اظهار کرد که:  
(( فاصله بی درهن آن جمعه  
میدانم و آن چه یکم و جسمود  
دارد. ((  
از انترنیشنل بیت لاین  
پروشور مسایل نقوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل -  
متحد گزارش میدهد:  
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به  
گونه دراماتیک افزایش نیابد  
نقوس جهان به رقم کلی چهارده  
ملیارد ازدیاد خواهد یافت.  
با سرعت گونی رشد نقوس،  
در یک قرن آینده رشد نقوس به  
ده میلیارد دو برابر امروزان  
خواهد یافت. اما درین پیشبینی  
یک برسه میزان باروری در کشور  
های روهه انکشاف در نظر گرفته  
شده است. به خاطر تا همین  
گاهش در میزان باروری، تعداد  
زنانیکه از شیوه های فامیلی  
بلانینگ استفاده میکنند، پنجاد  
هشت درصد ازدیاد مییابد و سه  
هفتصد و سی میلیون نفر در آخر  
این قرن، بالغ میگردد.  
سرم این کاهش در باروری  
در کشورهای صنعتی به ۷۱ در  
صه افزایش خواهد یافت. یعنی  
اتاسال ۲۰۲۵ تعداد این زنان  
هم یک اشار به دو میلیارد خواهد  
رسید.  
ملل متحد تخمین میکند که در  
کشورهای ماورای صحراهای  
این پیشبینی به معنی ده برابر  
شدن استفاده زنان مردان از  
میتود های فامیلی بلانینگ در-  
۵۰ سال آینده مییابد. تا  
زمانی که چنین ازدیادی در-  
استفاده از میتود های فامیلی  
بلانینگ صورت نگردد، ملل متحد  
هشتاد و سه درصد از نقوس جهان  
با میزان بیشتری افزایش خواهد  
یافت تا آن حدی که به ۱۴ -  
میلیارد برسد.  
این گزارش، نتیجه گیری میکند  
که:  
این ارقام به خودی خود و -  
آینده بی که به آن اشاره میکند،  
کافیست تا واضح سازد که بحران  
نقوس یا انفجار نقوس یک مساله  
مربوط به عمل امروز نیست، لسه  
مساله قرن بعدی و در فوسر آن  
د بر خواهد شد.

ناچینیا با یکصد و ده میلیون  
نقوس خود، همین اکنون بر نقوس  
ترین کشور آفریقای مییابد. اینک  
بانک جهانی رشد نقوس ناچینیا  
را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ میلیون  
یعنی بیشتر از جمعیت گونی -  
سراسر آفریقا، پیشبینی میکند.  
برای جلوگیری از این رشد فزاینده  
حکومت اهداتی را تصویب کرده  
است که به اساس آن خانواده ها  
تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ -  
اطفال خود را به (چار) محدود  
سازند. در حال حاضر این رقم  
اشش لطفل مییابد به مثابه یک  
۳۴ به سوی این هدف زنها  
تشویق خواهند شد تا پیش از سن  
۱۸ ازدواج نکنند. چون در  
شتن خانواده های بزرگ یک  
عنونه سخت جان است بنا بر آن  
تعمیل سیاست حکومت، کار  
ساده بی نخواهد بود. همچنان  
چون مسلمانان در شمال و -  
مسیحیان در جنوب هر یک از -  
قلبه د پوزی میترسند، هر دو  
فرقه داشتن فامیلی های  
پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را  
تشویق و ترغیب میکنند. مشکل  
عده دیگر، این است که هرگونه  
تعلیم و تربیه درین عرصه باید به  
طور جداگانه در میان (۲۵۰) -  
گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان  
غیر قابل فهم برای یکدیگر شان  
صحبت میکند، پیش برده شود.

# این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها در لیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع پستانها میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر پستانها فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از پستان در بزرگونیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کسالت صحیحانه در تعویج و دلبدی نمی داشته باشند. در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دست و پستان و خونریزی و ندان در صورتیکه تعویج و دلبدیها صحیحانه موجود نباشد. به بار داری بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادت ماهوار می کند رجماً علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زرد رنج و بعضی مزاج گردد و هنگام صبح تعویج و دلبدی پیدا کند و باوقتی که خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند. قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در دست در رهراه و در روز معین با آن رویه روئی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روئی نشاند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول دیده می آید. در حالیکه زن باره مورد موجودیت و یا عدم موجودیت حمل نباید عقاید و گفته های خویشان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و یا به بیان دیگر به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

## رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند که در آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از عادت ماهیست. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین عادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شربت هزاری اطفال چی نیازست؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزوکرم کاش میتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرگم طفل بماند و از ما یاد بکاهد ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با پستکله سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

(( صد )) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی (( صد )) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلی در شوار است. گوش شیطان کرد.

**من در سال**  
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون چه که زمزمس رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپهاها. این همه زرق و

لرصد. زیرا (( صد )) (برویز صباد) غالباً هنگام تعویج بی احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم (( صد در راه از ها )) به آموزش و تعویج کاراته می برد. البته در این جریان چنان فریاد گاری بردست خویش برداشت که کتور معالجه شد. ستور اد تا شش ماه دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره شش ماه به تعویج افتاد. از این سو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

**برویز صباد**  
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه (( صد از جنگ برویز کرد )) آن گونه که از نامش پیدا است. در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی (( برویز صباد )) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی (( برویز صباد )) ( صد ) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جریان تمرین پایه نامشنامه داشتن این نامشنامه ها. آسپس به ( صد )

بود، بیماری ناگهانی عاید  
حالش شد، داکتر بیماریش را -  
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم  
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بارد میشود که این ترکیب

آن قدر تاثیرناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن ازراه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



# ترک شد

نوشته پرویز



## به آن‌ها نیکه می‌گویند ترک‌کنانیا گنند

یک گفته خوب انتشار از -  
ملکهای فرنگ است که (دو ستم  
عادت داشت پیرالم ها و نسای  
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،  
اما حالا این تنباکو، خود برایش  
پیرالم و ناراحتی شده است. ۱۱  
دود تنباکو، مانند شیطان  
در زنده گی بشریت، نخست  
به گونه دل‌پری راه یافت  
وس از نفوذ در انسان شهرآباد  
ارگانهم را آماج حمله قرار داد،  
روز به روز وسعت به وسعت  
نستهای از آبادی این شهر را  
بسران نموده سنگی از دود  
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند  
و از خانه بی به خانه بی و از شهری  
به شهری و از کشوری به کشوری  
در کپسول‌های به ظاهر زیبا  
گنت و آل - ام و وکتوری  
سون ستاره... به داخل  
قوطی‌های شک و مرفوب راه  
جیبها و جعبه‌های میزهای کار  
را تصرف نموده و زمانی از جگر  
و درین انسانها پهنم پراکنری

نیز موجود استند که پایه چیست  
یک بدیده، اثرش عملی شده  
یا دستخوش یک رواج کهن  
ذات الهی زن شهر کهنه کابل  
و کعبه و ولایات شده‌اند. از آن  
شمار (کوکب) خانم کابل  
استند که سن شان متجاوز از پنجاه  
و پنج سال است، مصارف گوگرد  
ماهانه اش متجاوز از دو صد  
طوقی بود، در فاصله‌های  
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم  
آتش میزد، در حدود چهل  
سال او دود تنباکو را کش نموده  
میدهد.  
افزون بر سگرت و سگار و  
بیب قلعه بلند دیگر رازگاه  
ویرانی انسان چلم است، که  
به وسیله آن معتادان، دود مورد  
ضرورت را برای انهدام جگرهای  
شان کش میکنند و جناب چلم  
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان  
میخندند و شان‌مانه و سخاوتمندانه  
داروی بربادی تنباکو راه گرفته  
دود باریک و مسموم به شهر  
درین انسان میفرستد.  
در جمع عملی‌های چلم، زنان

کار و کاسبی درستی بجای منسوب و گذاره سخت است.  
 سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم محمول و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خودش را به آغوش رها کرده گفت  
 - فراموش کن . . .  
 - چی فراموش کنم . . .  
 - مرا . . . مرا که شاید بتوانم کمبودی های زنده گیت را پر کنم ، به طور نصیحت برای تمام معنی کن همیشه به فکر باشد ، اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دو واج کن که تراد و رسد داشته باشد خیلی هم دوست داشته باشد ، زبان گرم ، یاق زین به تنهایی برای گرم کردن زنده گی مرد کافی نیست ، باید روح او گرم باشد ، اگر روح گرم داشته باشد ، زنده گی مرد را گرم میکند ، داغ داغ میکند ، داغ از داغ . . . اگر نصیحت را گوش نکنی و یاکسی از دو واج کنی که فقط جسم او داغ باشد ، مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده گی کنی با یک مجسمه بیروح گیتی و این مجسمه سنگی است فقط با نور آفتاب میتوان گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده گی ، چی به درد انسان میخورد . . .  
 - باورشانی گفتم ؛  
 - نسترن . . . از تو توقع این حرف ها را نداشتم ، از این حرف ها بیخبری بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده ، فریب و افسون به شام میخورد ، آخرین توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی ، حالایی طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زیمید خود سجایای همسر آینده ام را بیایم میکی . . . آهسی کشیده ، گفت ؛  
 - به سخن هایی که گفته ام ، همیشه صادق و وفادارم ، اما مایه ترسم ، با بیحوصله گی گفتم ؛  
 - از چی میترسی ؟  
 - از زنده دوزنده گیت ، دختر دیگری با گذارد ، کسی که نتواند زنده گی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده گی کنی .  
 - نه . . . نسترن به تو قول میدهم ، قول یایداری و استقامت ، قول شرف ایمان و وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود ، راستی نسترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش برایش نگفتی .  
 - دلم نخواست ترای پیشان و متنازکم ، در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود ، بالاتر از آن تو یک مسرد استی ، غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند ، اگر غرور بد بشکند ، وجودش نیز تنهی میشود ، وجو دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته و قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد ، زنده گی مرد بی غرور ، میان تنه ، خشک و پیهوده است خالی و بی ارزش است .  
 - برای یک دختر نیز غرور ، همان کیفیتی را دارد که برای یک مرد دارد ، ولی غرور من با عشق من در آمیخته است و به هر دو میاندیشم ، خیلی تلاش کردم که بدرم را از تصمیمی که گرفته ، منصرف کنم اما نشد . . . و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل من یک کم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش رمازوه بود .  
 دستهای گرم از او در میان دستام فشردم ، نگاهم را در نگاه او گروه زدم و بالاجس آرامی گفتم ؛  
 - سستن ؛ جواب احدت نمازوه می کردی . . . تو خودت گفتی ؛ در نخستین دیدار ما تو احساس من درستی و محبت کردم ؛  
 - فرید ؛ نماز ایادی دخترهای خیبری ، یک دختر از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد میداند ، به راز اریب میرسد ، جنون دخترها خیلی حساس استند ، من میتوانم به پیشی به تو بگویم که در او این نگاه برای تو نظیر شدم ، قلب تو اگر و خیال تو را میسر ساخته ، اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبهرد و خفه ام میکند . . .  
 - منم قلم به این خود رهنیده بودم ، دستهایم میزدید ، بدین نگاه میخورد انگار در خیندن آن سختی آزاره شده بودم . . . بالاین حال گفتم ؛  
 - سگرتی ؛ خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی ؛  
 - در حالیکه نظره های بارش اشک ، یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند ، هر دو دستش را روی چشمش گذاشت و بیرون رفت ؛  
 - چند لحظه پس خیال او در طوفانش بود که فضای اتان محفوز کنتم ، اراصل قلب من به بازی گرفته بود ، آن روز را تا نیز یکی برای شام با پیسم و امید ، با اعتراض او و عیجان به سر آوردیم ، همینکه تا ریکی ، ساهت فیکر کنش را روی بدنه شعر گسترده با قلب پر از اندیشه و امید به حریفش شام رفتیم ،  
 - بعد از آن امی بود که نگریم به دیدار پدرش آمده ام ، زیرا در دستم ازین متنازک است ، گاه و بیگاهه از احوال او باخبر باشم ، لباسش کهنه پوشیده ام و فرهای سبب را مرتب کردم ، رفتن تا حریفش شام رسیدم ، نوراه همه جا به او میاندیشیدم ، به او که ناگهان زنی مقدسه سخن از جدایی زده بود و به من گفته بود ؛ دردی دارد که از آن رخ میبهرد و خفه اش میسازد ، وقتی به در خانه شام نزدیک شدم ، صدای پدرش را شنیدم که با لحن جدی میگفت ؛  
 - نسترن . . . گذاره ، مایه این شهرمشکل شده ، به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا خواهم رفت ، آخر سر کار کایت هم منتظر است .  
 - پدر . . . من از دست تو شام سر چینی میکنم ، اما وقتی با شما رفتیم ، به من اجازه دادید چند ماه بعد دوباره به شعردن پار خودم بازگردم .  
 - نه نسترن . . . من به برادرم قول داده ام ، او وقت از این جا رفت ، فقط یک خواهش از من داشت و آن ازدواج تو با من است .  
 - پدر . . . این برای من مشکل است ، کسی را که دوست ندانم ، در قلب من جای ندارد ، چی کرده میتوانی شو یک زنده گی خود ساز و یک عمر با از زنده گی کنم .  
 - دختم تا امر هیچ خواهش از تو نکردم ، ام ، اگر دوزنده گی ، بدیخت ریچاره هم شوی ، خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی .  
 - پدر امیدوارم عجله نداشته باشید ، ترک وطن

زنده گی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام ، برایم خیلی مشکل است .  
 - باید دوستش داشته باشی . . . این حرف بدرتوست . . .  
 - تحمل حرف های آنان را نیاوردم و آهسته آهسته عقب برگشتم و به خانه آمدم و در دستریاری افتادم ، آن شب تا سحر گرمیتم و به سر نوشت نامعلوم خود و نسترن اندیشیدم ، بامداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم ، نسترن بود . . . وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوش رهاشیدم با هم به اتاق رفتیم رویه روی هم نشستیم ، او چشمان تشنگ و سپاهش را به چشمانم دوخت ، از نوک موزه های بلندش نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده بود لحظاتی قندیل های اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش می ایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد ، آرام گفتم ؛  
 - نسترن کرم نکن . . . من همه چیز را میدانم ؛  
 - فرید بدو به رفتن خود مصمم است ، او این جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد ، اما من چی میتوانم از تو جداشم . . .  
 - با درمانده گی گفتم ؛ - نسترن . . .  
 - بغض کرده ، گفت ؛  
 - شاید این دست سر نوشت است که میخواهد جدا ایمان سازد و میان ما دیوار بکشد ، اما من همیشه به تو فکر خواهم کرد ، و فرماں رومی قلب کوچک تسو خواهم بود .  
 - نه نسترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد و از هم جدا ایمان سازد ، تو همیشه فرمان رومی قلب من خواهی بود ؛  
 - با نگاه های حسرت باره سوزی من نگر است و خودش را به آغوش من رها کرده ، لحظاتی ، زمان را فراموش کردم ، وقتی به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره ایاتم ایستادم و چشمم به راه او در ختم ، غنچه هارماه ها گذشت . . . دیگر از نسترن خبری نداشتم ، چن از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم ، ولی چنین خبری ، از او چیزی نداشتم ، تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیورناتوان شده بودم ، اتمام خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر و های از غم و اندوه - بیهوده گی ، با دختری که طرف تیرام بود ، ازدواج نمودم ، اما حیف که بخت با هیچکدام ما بیاری نکرد و او دو سال بعد از ازدواج بیمار شد و یک روز هم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از کنار رفت ، اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من دوزنده گی دخترک من است و یک امید دیگر هم چن گل در قلب روزان من شگفتی است ، زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان لغز از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم ، ام که به من گفت ؛  
 - فرید . . . سلام . . . من نسترن هستم و قول رومی قلب تو ، همان نسترنی که تا حال دوستش داری . . . نه ؛  
 - تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم ؛  
 - بقیه در صفحه (۲۵)

تو با من . . .  
 - تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم ؛  
 - بقیه در صفحه (۲۵)

تو با من . . .  
 - تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم ؛  
 - بقیه در صفحه (۲۵)

تو با من . . .  
 - تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم ؛  
 - بقیه در صفحه (۲۵)

# افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپدی و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپدی و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبد الرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپدی و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

**دگروال دکتور عبد الرزاق سیاهوش**

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی اختیارات که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپدی ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقه های طب علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپدی اروپا از شیوه های جراحی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپدی و تروما تولوژی شهر ریگا.
  - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
  - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپدی شهر مسکو.
  - ۴- شفاخانه های اورتوپدی آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپدی را در افغانستان (مکتب اورتوپدی) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را در راست میهن این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همترازان با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضان با جروحات و غم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگیرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسازی خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتم و صمیمی شدم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند. او هر سوال را با لبانی پر از خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضان را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نیفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نیفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام می ماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طویل ساختن استخوان با قطع از چندین جایی) به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خوریم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جای دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کشیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوس این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالاً چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبد الرحمن توانستیم (دکتور) ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه



### مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ  
کتر از این ، برای تدوینش -  
خانه پوهنتونی ضرور است  
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با  
احتیاط انتقال بدهید . تشکر  
از شما ! ( بی احتیاطی در انتقال  
این مواد ، میتواند خطرناک  
باشد )

۴۱ - فشار خون خود را  
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-  
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه  
کنید . بیماری های قلبی هم در  
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور  
میکند . برای یک نوبت در همین  
شماره باقی بمانید ، تا معاینه  
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا  
دارید تا بلیت های خود را صرف  
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا  
دو نوبت دیگر بپوزید .

۴۳ - سگرت کشیدن و عمل  
پر مصرف آلوده و خطرناک است  
خجالت بکشید ! ( برای یک نوبت  
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی  
در تاسه من صحت دارد . جایزه  
نهل را در عرصه طب به دست  
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵ - ادویه خانه گسی  
میتواند مفید باشد اما با شخص  
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس  
ها محافظت کنید . شما چنین  
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید  
و مجبور اید که نکبات مصرف  
کنید . به شماره ۲۲ برگردید  
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و  
رانندگی میکنید . مستحق دو -  
هفته حبس میشوید و دو نوبت  
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید  
سازمان صحن جهان به شما کمک  
میکند تا در سابقه صحت برنده  
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا  
یا یکی از دفاتر منطقه صحن  
وارد شوید تا راجع به صحت  
بشتر بپاومید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی  
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید  
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین  
غذا برای کودک است . طفل باید  
رقص را خوب بیاموزد . دو شماره  
بالاتر بروید .

۲۹ - آب زندگی است اما  
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوب است  
سرگرم شوید !

۳۱ - جی مصیبتی ! گسی  
که شما را دندان گرفته ، علیه  
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده  
بود . شما باید بازی را به کلس  
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عروس سازمان  
صحن جهان داکتر ( همروشی  
ناکاجما ) از جایان است . به  
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید  
گام بلندی به سوی شماره بعدی  
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت  
کودک مضر است . تا سه نوبت  
دیگر در شماره فعلی خود باقی  
بمانید . تا کودک از شفاخانه  
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده  
بود و شب ملاها دارید ، برای  
یک نوبت در شماره فعلی تان  
باقی بمانید و تا ابر وقایع صحن  
را بر ضد بیماری های مناطق حاره  
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی  
انساج زیاد است برای صحت  
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد  
زبانی از نوزادان را از بین  
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد  
تیتانوس ضروریست .

۳۸ - دهن پاک و دندان  
های زیبا خنده شاد را باعث  
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه  
سازمان صحن جهان ، سه صد

روك در مقر رهبری شفاخانه  
رفت تا آخرین سوالات را با وی در  
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت  
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه  
داشت که نهیلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟  
- ازدواج کرده ام ، سه  
بسر دارم و در آزوی دختری  
به سرمی برم . طفل بزرگم  
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید  
شده دارید ؟  
- ۶۴ میتود ، در برابر هر  
کدام آن سند دار و به نام  
( طریقه های محمد موسی ) در  
داخل و خارج کشور از آن استفاده  
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر  
کار دارید ؟  
- پیشنهاد پازده میشود  
جدید رایبه انستیتوت مرکزی  
تحقیقات اور توپیدی و ترسیا -  
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که  
کار روی آن ادامه دارد به گمان  
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان  
چیست ؟  
- خوب ترین خاطره ام در -  
طول ده سال اخیر اینست که بعد  
از ورود مشاورین شوروی به  
افغانستان ، تمام عرصه ها  
در کشور ما مشاوران داشتند  
ولی سرریس مربوطه ما ( جوا -  
حس پستیک ) یگان سرریسی  
بود که بدون مشاور شوروی ،  
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده  
است .

- می شود از آن همه کارهای  
بزرگ علمی تان به جهت نمونه  
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟  
- بلی ، چند تایی آن  
اینهاست :  
برای اولین بار :  
۱ - استفاده از شعاع لایزر  
داخل ورید جهت معالجه  
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری  
راديو و تلویزیون آن کشور بخش  
گردید ، وهم از طریق چینل  
تلویزیون شوروی برای افغان -  
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این  
همه کارهای خود را مدیون  
پروفسور می دانیم . نهرا پشتکار ،  
حوصله ، بردباری و علاقه بصلك  
را از ایشان آموخته ام .  
مثلا ( ۱۷۰۰۰ ) عملیات  
را که پروفسور روک اجرا و با  
نظارت کرده است حوصله  
می خواهد و علاقه به صلك  
در بین مردمان ماحرفی است  
که میگویند استاد ۶۶ جال خود  
را برای شاکرد می گوید اما یک  
جال را برای خود نگه میدارد .  
ولی در مورد بزرگواری برو -  
فیسور باید بگویم که او آخرین  
اندوخته های علمی خود را نهیلا  
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی  
نموده که ما قلبا از استاد  
مهران خود ممنون استیم ( ۱۱۰ )  
دکتور نشانرا احد صدیقی یک  
سوال دیگر را چنین بیان  
داد :  
( من هرگز از اکتیست  
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا  
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی  
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال  
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار  
به صورت کتلوی ( ۱۱۶۵ ) زخمی  
را همزمان به شفاخانه انتقال  
دادند .  
در آنروز ، علاوه بر سایر هم  
مسلكان ، شخصا داخل عملیات  
خانه مربوط سرریس ما شده  
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -  
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی  
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح  
که مرخان را در حالت بهتری  
دیدم ، کوچکترین خسته گی در  
وجود احساس نمی کردم .  
تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده  
مرض وخیم را از ساعت ۷ شب  
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم ( ۱۱ )  
باد و کتور نشانرا خداحافظی  
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

# نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، فتنه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



## چهره ها

### یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنروادیهات را در پوافشا-ستان رابه مصاحبت دعوت - مینامیم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟  
ج - علاقه شخص ام.  
س - استعداد چطور؟  
ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال.  
س - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

## محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملا محمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج - از فیلم های غیرتجاری آن - میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.  
س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟  
ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم - باشم و بس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتع پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.  
س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟  
استید؟

فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملامحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقشی دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرها هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسار سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سوئیالون و آلن دولن را نیز می پسندم.  
س - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیه در صفحه (۸۹)

## نقش ها شهناز



شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:  
چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابراین خوشی و مسرت من نیز گردید.  
برعلاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون فتنه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

# و نقشها

# کارگردان



صحنه  
انجمن  
پولیس

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی  
نموده است. این نمایشنامه که  
در شهر لاس آنجلس ایالت کالیفرنیا  
نمایش داده شده، قرار  
است در هیئت چهارشهر نزدیک  
به نمایش گذاشته شود.  
نمایشنامه متذکره به تعقیب -  
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پولیس  
صیاد)) بنام ((صد به جنگ  
میسرود)) به نمایش گذاشته شده  
بقیه در صفحه (۹۵)

((پرو صیاد)) کارگردان -  
برقی، بیشتر با قلمهای ((صد در  
راه ازها)) و ((صد در راه -  
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه  
بی رانسبت به خوش جلب کرده  
است. صد که این دو راه را به  
خوبی در نوردیده است، حالا  
راه دشوار تری را در پیش گرفته  
است. چنانکه می گویند، در این  
اواخر ((پرو صیاد))، نمایشنامه  
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صد

# عزیز آزاد

دکتر



## از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده  
بودم. در جریان وظیفه به حیت  
یک انسر پولیس بودم که باید تعه  
کننده، فلم روم رو شدیم و او فرصت  
باز برگ شدن در سینما را برایم  
معیا ساخت و احمیانا اگر یک انسر  
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند  
سینما نمیدادم.  
فلم های راه دوست دارم،  
زیاد اندولی آنان را که با ایشان  
این فلم ها را تعه کرده ام، بهشت  
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ  
خاطرات منند. من آدم خیلی  
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی  
راجکاران:  
راجکاران میگوید:  
(( در زنده گی از هیچ چیز،  
نادم نیستم حتی از آن لحظه -  
هاییک برایم درد آورده اند. از  
شغلم به حیت یک انسر پولیس  
قبل از رو آوردنم به سینما، نهز  
متأسف نیستم. حتی در آن سالها  
هم با همه چیز تفاهم نشان  
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -  
شیدن کمر بند یهن، که جز  
پولیس در آن وقت بود  
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم  
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تیاتر این از و هم را  
به واقعت مبدل سازم. اولین  
نمایشنامه بی که در آن نقش  
داشتم ضربه سم نام داشت  
که من در آن نقش دم رابه بازی  
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون  
آدم، این حرف ها را که خوانده  
آدم، گفته های بود از سنز  
آزاد. در فلم تلویزیونی  
(وطن پاکمن) خوب درخشید.  
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته  
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه  
تغیجکا هم تیاتر بود، روزگاری  
که تیاتر بر پایه بر قدرت ستوان  
ایستاده بود. آنروزها لحظه  
های حیاتم یاد بدن صحنه های  
دل انگیز و شور آفرین تیاتر  
تازه گی می گرفت. تا آنجا که  
گاهگاهی خوشترن را در همان  
صحنه ها بازمی یانتم از همین  
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های بدن، میزان دیگر خوراک انسان بوده و در گروپ دیگر خوراک انسان نیز شامل میباشند وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم در پیسی:

که به خاطر موجود بودن شوره کرم های امعای بخش از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های بدن، میزان دیگر خوراک انسان بوده و در گروپ دیگر خوراک انسان نیز شامل میباشند وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

# کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسا و گاهی سینه و غسل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوعشان از خون و مواد غذایی طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استاس که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمعشان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با ازدهن، استراخ، سوز هاضمه، عوارض الرژی، استسا، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

زناد ترس مصابین به کسرم های امعایی را اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا گرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

۱- حفظ الصحه سردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از گشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.

۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.

۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.

۴- سوختاندن زیاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.

۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.

۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

۱- کار برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم که ساز آنهار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

۲- پس شاگردان تان را نام برار بخوانم.

۳- بخاطر دو عامل شسته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانوعی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عوش را از آن دریابد در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

۴- کوی که مسرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برای عادی شده بدیده ایته در مریود رستگار نیز یاخته ایم.

۵- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شده این مربوط میشود به سابقه کام، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بگیری.

۶- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکس آن صحبت کردی. آیا این همان نیرو، بون شده، فانا کسرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار مریود.

۷- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارمن مثلاً بخشی کار کتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم ملن شده است پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

۸- فرهاد جان! در مورد این سنویه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

۱- در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگیرند آثار مقبول مینورید یک همه خواهد آمد.

۲- تو احساس برای خواندن داری؟

۳- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنویم.

۴- باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور مابودی آیا کارهایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

۵- میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

۶- درم برقی تنوع ترین ادکته هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میکند بهم.

۷- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

۸- این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

۹- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید نشانند هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

۱۰- در برجام مهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

۱۱- تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

## اطفال

## اولین نوازنده درم

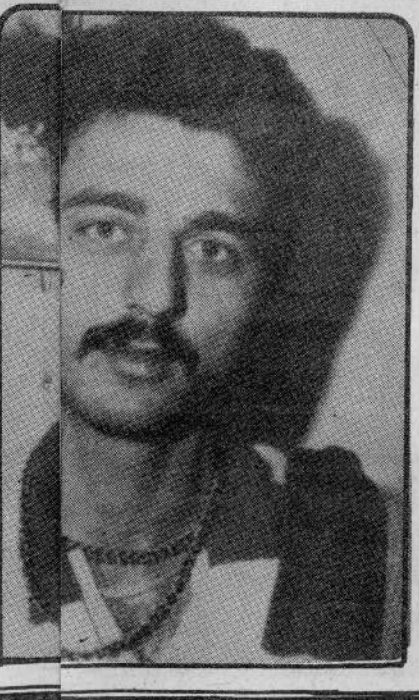
ویژه ای است مثلاً در بلن پت ارکستر باید فعالیت کند و با آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت میدهند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم - از کار هاییکه بیشتر در خور حمایت باشند چطور یاد خواهر کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستم، در یکدهه دلمها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کتس دارم از نغماتی که بختها می بایچندین آله کار کرده ام - پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

۱- پر خاسره ترینس؟

۲- همین کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.



۱- کد ام رنگ را دوست دارید؟

۲- رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

۳- بزرگترین آرزوی کنونی شان چیست؟

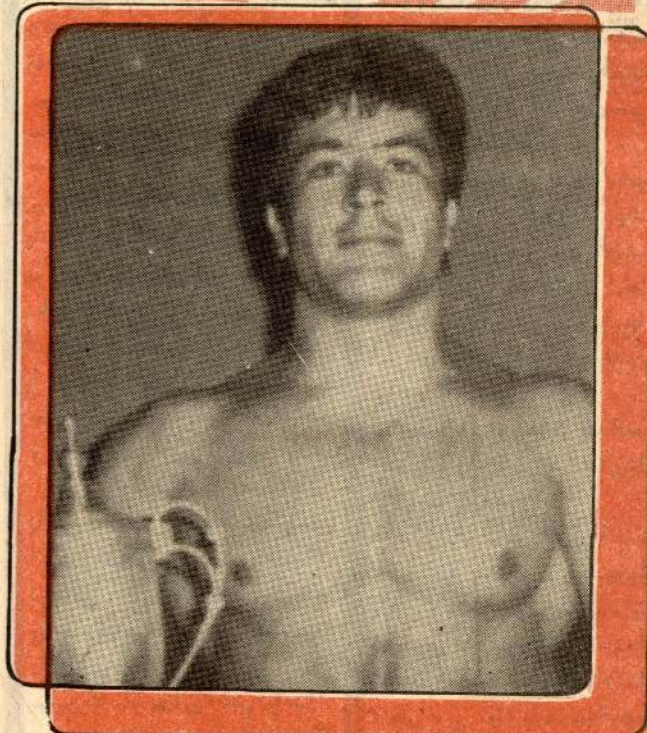
۴- بزرگترین آرزوی اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیلاتم بیشتر ادامه بدهم.

۵- آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

۶- به نظرم یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



# فوتبال

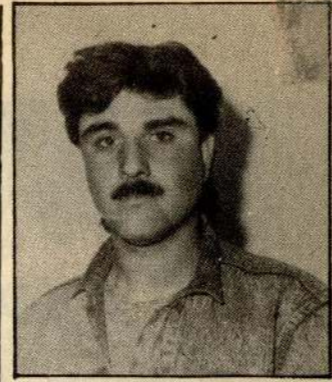


## کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محرب یوززید و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلسپ به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماری از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید: (این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید ایزد

## اطلاعات ورزشی



**زنبور خای عمل علیه فوتبال**  
 زنبور خای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبور خای عمل داخل استادیوم گردیده و گرییدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبور خاد راتاق ایلیاسی و نی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

**هانی روی سبزه:**  
 تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه اشتراک کرده و مسابقات جالبی اجرا نماییم.

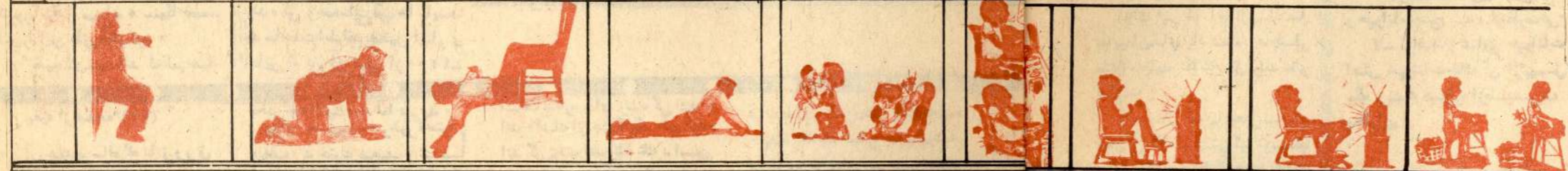
**تقریبان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برتند گردید.**

**کی کشر میکند:**  
 سابقه ریسان کشر در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کشری تا سطح کسور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



## پرتله مسابقات کاتگفو

۱ تیل - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجانگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۹۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



## اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مرجع است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جووید ر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند ی نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعمیم ابراهیم زاده) نام برد. او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشتم، به این ورزش روی آوردم. ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم. بقیه در صفحه (۸۲)

## تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسامی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستید، پس به تراست زنیایتان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مثل سابق شکل جوی خوردی را قرار دهید. حتماً احساس راحتی میکنید. زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدین شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایتان تراش شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل خواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مثل سابق شکل جوی خوردی را قرار دهید. حتماً احساس راحتی میکنید. زیرا اگر در چوکی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدین شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیر زنیایتان تراش شکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت بایستید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید. زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود: مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدون شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزادان دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پیوسته روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته از زمین بلند نمایید. این تمرین

به وقت زیاد ندارد صرف ۱۵ دقیقه از طرف صبح و ۱۵ دقیقه از طرف شب این تمرینات را انجام دهید. نتایج آن فوق العاده شریخ خواهد بود. زیرا خوابتان به سرعت پیش میروند و ضمناً نیازی به داکتر نخواهید داشت چه اجرای این تمرینات مسکن خوب است برای درد نواحی که پیشتر یاد شد. در هلسوی این تمرینات، سپورت های مانند بایسکل رانی، تینر، آبساز و سایر سپورتهایی که طسرف علاقه تان است، نیز فراموش نشود.

۳- به پشت دراز بکشید زنیایتان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد. این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانید تکرار کنید.

۴- قصبه قبلاً نیز گفتیم تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسدهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرور می دهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

**باشنده گان قدیمی:**

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ لند"

چیزی وقت و از کجا به ستاندان او آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند، ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف مستقیم که حیات را به زمین های یخبندان آورد، صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در - حالیکه تعداد کمتران در - سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

**جهیل ایناری**

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰ - بخش جدا میشد، اما در پد - نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم می گشاید، خود را فرقی در فضله می بیند لاش او را می بیند، مادر سنگین لاش او را می بیند، حبیله با بر تاس کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد.

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد - تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون از یک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن - مادرش با میگذارد ۰۰۰ و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غار پیکه چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشته تراشیدیش، رگه پیوند مادر با کودک که از تاناش آغاز شده باشد از هم میسکند بپزند پیکه بالاتر از توان انسان گروه خورده، پیوند مادر و فرزند زنده گی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطف زنده گی

# درس زمین

# کوزن شمالی شیطانی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کند سفر کرد.

آنها، خود را "سامی" می نامند و با لهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو می ریزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار ریزه یسرده کوچک میباشد و تا جایی که من فهمیدم، این جزایر برای لپ تا جاهای مقدس سمرده می شوند. آنها حتی امروز نیز برخی از - مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مساحت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های نبود در اطراف ایناری - زنده گی می کنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرور زنده گان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از درک پرورشی کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیق عایدات خود را از این مدرن به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده می شوند.

**گرد آوری ربه ها**

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب - محضه می که نباید از دست می رفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند. سپس به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حرنه میکند) گرد آوری میشوند. یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بر او گرفتار کردن این حیوان به کار می رود.

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و او باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد.

کار پرورشی دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیابد. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند. شاخ های حیوانات نباید بیگسرد و در غیر آن حیوان را خواهد کشت، چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه می شوند. پس بقیه در صفحه (۸۷)

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشیده و کثیف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پیری من آمدم حیده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسپ کند، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش می رسد، می رسد صدای چپسته دست خیمه قاتل شادان او را باز بوی قاتلان میخورد:

(به کس چیزی نگوی که به ۱۰۰۰)

ماه گل که خود ساخته از - زنده گی را در آورده، که خود مرده، همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار هیچ نیازی در هیچ جبری!

برای نابود کردن داستانیکه میتوا - نند زنده گی بخشدند، او را - نس لرزاند. کودک را با دوشواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را زنجیر آه چین پرتاب شدن به این کور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تگلا ه می رسد.

تخم زنده گی بی با شهادت است که در هر خلایک و هر مکانی برای زنده گی زدن در هر طرف و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورد.

سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آغاز میشود، قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. زنده گی این بزرگترین مقدم

تیرین سوال دوران ما با سرقت به همه قاتلان محبوس چون مدای وعد می شود از توفان داده، زنان محبوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد دستهای - بهتیار او را شستند.

رحیمه در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهایی که دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و در دشتی هستند از اواز شدت درد بی حال و بیگانه میشود، بزرگترین زندان سرور - شده زندانیان بزرگسال برای نجات دو زنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد. نوزاد حق ندارد

همه را با همه را فرا گرفته، نفس کشد از این هاراند دارد. پاکش از پاک زنده گی کردن است، آینده و این و ارس گذشته اش است و این زارت، حمیده نیست زخمها - پست بو بپیکر یک نسل دوران ما دافع ایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان.

آینده حمیده، زارت گذشته اش خواهد بود. اول که خود - نیست بود امن یک نسل ۰۰۰ خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد ۰۰۰

وگرچه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در - زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از تناب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیاط رعای از این - زندان بی مادر میگوید.

# عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)  
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستار شاعر در رابطه با برداشتن های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. پدانه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی قبول کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان را در میسر فرانه نمایند عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از اشاعران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هور لنگی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پر خم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشته یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست. در روتگو نیست. شعرم نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود. هر یاد میزند و خشم میکند. مهربان. بشود و درخت استقامت روان مراد بر برابر خشکسال حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشند...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستار شما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناکوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار گرفته ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از نسا امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

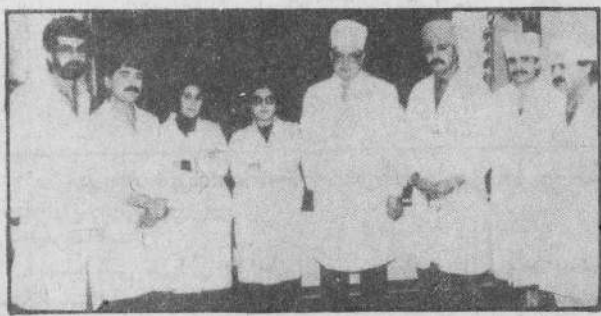
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیسان انیشه قرار میگیرند. اما با در رخ که همیشه این جور نیست. چرا گاهی عده ی پیشران این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. هینا. او هم بایسد از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما ابر چکاوک است که به سر و روی انسان پرواز می کند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - پدانه برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و نمیرزیده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی جور مرس تیم فوتیان در جریال مسابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را می نوشم و دررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر. مهربا ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .  
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش  
 یک شعر را از نخستین لحنه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ  
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان  
 لطف کرده بگویند ؟  
 درباره این که یک شعر چقدر در مخیلمو روان شاعر میباید  
 پرور و متعابد و سپس چقدر بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفی  
 روانشناسی تجربی بود . را که این مسا له مسا له ساده یسی  
 نیست . مسا له بفرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم  
 بگویم ۶ متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی  
 گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد ۱- مرحله  
 هستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه  
 خود تصمیم داشته باشد نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام  
 وجود می آید ۲- فوت میگرد و نتایج میباید و پایه های اولین شعر  
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به  
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند  
 آن گاه او قلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .  
 \* برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -  
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را -  
 مساله کن ، صلاح درس را بچوان - آثار شاعران معا سرا مرور کن  
 افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینماید ؟  
 مثلث حوی را مخرج ساخته اید و ولی من میخواهم در رابند با  
 مسا له نیز مای بسکوم . نخست اینکه این منب باید بریت -  
 زمینه غنی استوار باشد و هم اوقات تلا ش و ادبیات معا سر  
 و نقد مای ادبی ( مانند طلا درس ) برای شاعر و نویسنده  
 روزرو است ولی نماله کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم  
 آستای داشته باشد . این مسا له او را از بجزر های علم  
 و اندیشه یی بر کنار میسازد . و مرزهای جهان نگرینی او را هنوز  
 هم گسترده گی میبخشد .

برایه خاص بسیارند و آن ها را چون جبه های ناک اوت کنند در  
 رنگ مناقشه های کار نیرند و از سون دیگر و گویا اندازه تبحر  
 خود را به رخ دیگران بکنند .  
 من به هیچ وجه قصد ندارم بگویم علا در من کتاب گمراه کنند باعث  
 خندم چنین چیزی نیست این که خوانندگان بند گاهی در جریان  
 جستجو شا کار به گمراهی میشوند و مربوط نحوه برورد او میشود  
 بگذار در من را باید خواند و باید به تکرار خواند اما با مایه شایسی از  
 آن مایه دورنه ساید سابعه آن هر ا بجد خویش را به نتایج غیر از  
 آن برساند که نویسنده خواسته است تا آن ها را به دست بند  
 \* دوست نهایت کرامت ! ممکن است لطف نموده و در اخیر برای پایان  
 دادن به این حرف های و افعال مودمند و تجر بی خود و مبالغه  
 گفته یی را که زمینه آن در پرسش های من نواخته باشد بگویند و سرا  
 از نوشتن یک .....  
 ( علام غصه کن را در بهره این میخوانم با خنده بگویند :  
 ) به لحاظ خدا و جملات اخیرم را به حثت مؤخره بپذیرید ..... خدا  
 حافظ ..... )



# افغانستان در

بعده از صفحه ( ۶۶ )

- ( این تجربه را در شناخته )  
 چارصد ستر انجام دادیم ۱۰  
 ۲- استفاده از شعاع ماریا  
 حوت جهت از بیس بر دس میکروب  
 ها و باک ساختن مجروح .  
 ۳- استفاده از ساحه مفا -  
 ثیسی جهت ترمیم سرح جروح .  
 ۴- میتود تد اوی جراحی کسور  
 ناروی تحت الراهس عظم عقد  
 ۵- میتود تد اوی جراحی کشور  
 ناروی داخل مفصلی کاند یل  
 های عقد .  
 ۶- میتود ارتودیز مفاصل کبیر  
 همزمان با معاوضه کوتاه سی  
 طرف .  
 - بیخشد برو نیسور  
 آخرین برسش را من خواستم  
 چنین کن کم که در مقابل  
 ایتمه زحمات چه مکافات  
 معنوی را نصب شده اید ؟  
 - اینهارا :

الف : تس تندیر نامسه  
 از اکادمی طب نظامی لیستگراد  
 ب . نشان های ستور -  
 درجه ( ۳ )  
 ج . یک نشان ستور درجه ۲  
 د . یک نشان ستور درجه اول  
 ه . دو نشان دوستی خلقها  
 و . یک مدال شجاعت  
 ز . دو تریب فون العاده  
 به امید به دست آوردن مو -  
 اقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر  
 برای مکتب اور تولیدی و ترویجی -  
 تلوژی افغانستان با بنیانگد ار  
 این مکتب ، دانشمند عزیز  
 زگران ارج افغانستان ، برسد  
 جنرال اکادمیمن دو کستور  
 محمد موس وردک خدا حافظس  
 نموده راهی در ترجمه بندم .





ترجم: حسام الدین برومند

# شهبانوشریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

## سقوط مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتورگردیده بود. محمد رضا گفت:

... ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآزبرودم است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امیدهای تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار وام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حد ویدیوگراف صلیبش را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد. در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماه مه نیدانستیم در پیازود مصدق و پادشاه باید کنار میگردیدند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۳ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحادثه ها فرستاد که علیه شاه مظاهره کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیسرد ستگاه بولیسیه به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند. این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حالتش را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟ شاه گفت:

- آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کنم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراک در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا نمانم. با اندک دوری و احتیاط کمترین تصور خواهند کرد که منحیت یگرن (احث) در آن جا

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود. پس از چند روز مادرم نیز از آلمان به آن جا آمد. مسوول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آن بی بیاورم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنین بازنشده دکتر (فیلاوردی) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستم در اطراف جهان به سفر بپردازم. چون در زمینه من رتایع و پیشرفت ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جایکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. ظور مثال نام مصدق را ابدال کرده بودند و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنیال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟ اشتراک فرمایند، برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، وقتس خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند. پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۵ جون دوساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مانی تاب و آدی در حمله ایوزسیون مصدق

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند، امام صدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاروی بی نقض آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانورهای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا اینزه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتی های پولی امریکا محاسبه و اتکاء کند، و من به شاه محتم:

- ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یکه مخروبه قرار دارم. سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تا آخر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، و خبتر میشود. به نظم فقط یک برخورد دو-لتن علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتویه بچیند.))

پاسخ این بود: - جی باکی ندارد، تصور کنید شما یگانه فردی هستید که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شعول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه بپرسم. ازین خواستم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیرم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گاراگوسلو و ایمان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و در کشور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد الامسی یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند. این بستان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید بیست. او به تنهایی حرمت و شهادت لازم را

برای بدی رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.))  
من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم، اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم. وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی ازین شخص جنگجو، شمشیر باز بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک سالگی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرآزان به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱ نورسن جنرال ایالات متحد امریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیسرد ستگاه بولیسی (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیزه سازد.

از جایکه بیچکر درین عرصه تصمم بهتر رانست به سعیدی نمیدا نست، به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگردانده شد تا با امریکاییها همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعیدی و نورسن صمیمیت ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی در دست رهبران ایوزسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به در آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزسیون خیدان سعیدی مجبور بود، خرد را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران برآوانی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کارسان بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فرزند گان کبوترلباس می پوشیدند، و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسبانی میشد. ما با او شیرسر سعیدی دو ست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم.

شاهد خستندت که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

بقیه در صفحه ۹۹



سده هاي هوده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانتم پرداز كرد . اين سنت شكلي ها كه مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زاييد . از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك و ربا ليزم ، شاتوبان وهوكو ، انيك سو وبالزرك از ديگرو ، قرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

# لامارتين

# شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ، نيتوانند بر افناراش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس با شرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دوزنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است . نسيه اين قصه ، داستاني ( زفا پيل اكنام دختريست كسيه باز هم لامارتين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دود داستان و داستانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گره داستاني بها عقده گنايهاي كه در شهاكراهي روماني و داستاني اسانيد موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامارتين همستاني اشعار آيد ارش شده نيتوانند لامارتين درد و اثر نثري - خوش دربار تاريخ نرانبه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته بقيه و صفحه ( ۱۹ )

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، زاده ر نهايت هوشمنند و در اوي قلب روؤف ، دور كودكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن دوسن ، بوير ، شاتسو بيهان ، و مطالعه ( تورات )

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران ( لوسي هوده ) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام ( زولي شارل ) گشت و مرگه اين عشق ناكام ، سبب به وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام ( تفرات ) گرديد . ( ۱۸۲۰ ) افتخارات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گسي به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي رتبهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و داراي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد ( ۱۸۱۶ ) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد : (( من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام )) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادرا باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالباقي هاي تات شرات مياقتد ، نه چندان مابوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بسس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او ميپست كه عاليترين زبان بدل ( شعر ) است . رفتي انسان از همه ما بيز شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كيك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانست .

عقيده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه برستي لهورال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ريد و ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرد است .

# رهنمای محاملات

من در برابر خود دود ر باد ولوحه متفاوت يافتم :  
 لوحه در سمت راست :  
 (( تحصيلات عالي ))  
 لوحه در سمت چپ :  
 (( تحصيلات متوسط ))  
 در اين انتخاب هم تودي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتي از زري كه به بالوحه (( تحصيلات عالي )) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفت و باد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد و در باد ولوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم )  
 لوحه در سمت راست :  
 (( اهل مطالعه ))  
 لوحه در سمت چپ :  
 (( علاقتد به گردش و ورزش ))  
 اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از (( اهل مطالعه )) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و (( علاقتد به گردش و ورزش )) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تا سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بزرگرم ، اينبار نيز خود را در - اتاق كاملا خالي باد و در باد ولوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق وي شيكسيام در انتخاب مجدد هران ميافرودم )  
 اينبار از د ولوحه : (( خونگم و زود رنج )) و (( خونسرد و برد بار )) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوش مي آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگومگو هاي بعدي همسرايند ، امد دختر (( خونسرد و برد بار )) را ترجيح داده و ولوحه : (( خونسرد و برد بار )) را خوشتر كردم و داخل رفتم . بسا دريغ كه خود را با زهم باد و در و د ولوحه و انتخاب ديگر روي يافتم )

اينجا حوصله ام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده د و باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه باد مستمالي مرقهاي بنهانيم را باك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :  
 سمت راست : (( مستقل )) و سمت چپ : (( با مادر ))  
 اينجا بود كه هوش و هوا سيم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كنم . با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راه ندازند ، بيد رنگ در سمت راست را گشودم به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم . ( من كه هنوز از فكري د ولوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر د ولوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم :  
 لوحه در سمت راست : (( اطر - فدا ريارتيها و همانيها ))  
 لوحه در سمت چپ : (( طرفدار زنده گي بي سرود او و اوسط محدود ))  
 هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم را برمگزيدم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتم ، ولي با تات سف انجانيز اتاق خالي بود و همان درها ولوحه ها و - انتخاب جديد و از د و شيزه خبري نبود )  
 خلاصه درد سرتان نميدم . حساب اتاقتا ، درها ولوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن باد و شيزه سپين بدن ، موطلا بي

بر د بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم باد و در ، باد ولوحه كذايي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر در باره كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي بان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شيكسياس و بشيروبي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بسس سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهايي ميداد )  
 از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميگردم ! ولي باد ريخ كه اتاقتا ، درها ، لوحه ها و - انتخابها گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افروش بكنم ، دري را گشوده و از ان گذ شتم . . . به راستي هم كه اين در ، در اخري بود و من پس از گذشتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاد روجانده يافتم ( هواي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مر به خود اويد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هابسين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو و كتر نماز هابستنه بودند . . . . .

كه با استفاده از زرق مواد كيمياي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد و اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود و بعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است . شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكنش نشان بدهد .



### خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادیکسورالوجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عمدتاً هم آهنگی یا اتحاد نظریان ما - حیظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تمسک میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه موسیقی این است که بسیاری از استادان رادیکسورالوجی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در بیراهه ها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکرمی کنید که موسیقی در کشور ما رادیکسورالوجی است یا سطح پایین قرار می گیرد؟

ج - هر چند این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال می گراید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میبازد و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون میبندد بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی را در روزنامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در رلجن زار ابتدال فروافتد.

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن در بیاورد برای من تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفکر رهایی خود از این ناراحتی ها نیباشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد.

از آن برای کشف حقایق دنیا

## سرگرمی جالب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به بازگشت به دوران کودکی و بی خبری است از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواد - ده خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیر عادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

## دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

نومی بخای کی وفات شو د بودا عقیدی اونوونی نه یواری به لوی هند بلکه به لیسری ختیغ افغانستان جین وحنی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او پیر خلک د دغه مذ هب پیروان شول

لکه خنگه چسی د مخه مویادوه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اوگونی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روپانه شوی او بوهی او معرفت ته رسید لی باله او به هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کری دی

دیگر به میدانهای کوچک تصار نمیشنیم، یک قمارخانه بزرگ پول اورمیسانم، قرضه ها را میدم، قبول و معقول و... خانه های با زدن شیرین هنر دل آبی صحن سزای، مرا از نیایم به سزای شهزاده آورد، متوجه شدم که بابه گک با سببان دست و پا میشت دستم بی اراده با - لای هم دستی رفته بود و با ره آن راه خریطه جیبم انداختم کم د پرت لطفه عملی کردن - تصمیم من رسید به دو سالی ایستادم، با هایم سنگین شده بود، درد قایق کم اما طولانی راه دکان قابل غارت کردن را پیش گرفتم، یک بار دیگران را طواف کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

## قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

به سوی خود دعوت نمودم، قدم های با سببان را که نزدیک میشد، دست بردم به بنم دستی، ناگهان جیله را سد تر بنداشتم، چون میدانستم که انفجاریم خود را نیز از رخواهد داد، آنرا د و باره به جیبم انداختم

خود بوده، و همین جهت از درک حقایق زنده گی باز میمانند، بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشان دادن امیال نفسانی میکنند، میل به قدرت نمایی دارند، و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگه میدارند، به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است، زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند - نس تواند تفاهم داشته باشد.

ایالاتوکی دهه وخت به عصری آزیمیت بخایونوکی و از مزل شو او به ۱۹۴۱ کال کی د نیویارک د ستر نیار به یوه دنگ اولوی تعمیر کس بی به خیر و نیویارک و کر - د نری د رنگه تلویزیون لو - مری خبرونه د ۱۹۵۱ کال د جون به پنجه ویشتمه د امریکا به متحد - ایالاتوکی د یوه ساعت به ایزد و کی خبره شوه، له هنی وروسته د نری د بیلا بیلو هیواد ونو بوهانو تلویزیون ته بخاگر ی پام وار او - اود نوبی او عصری تلویزیونسی د ستگاوه به جوهر ولوی لاس بور ی کس

در انتظار پیشامد شدم، بابه گک بیرونی نزدیک شدم، با اشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم

در انتظار پیشامد شدم، بابه گک بیرونی نزدیک شدم، با اشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم

در انتظار پیشامد شدم، بابه گک بیرونی نزدیک شدم، با اشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم

## درس زمین...

بقیه از صفحه ۲۲

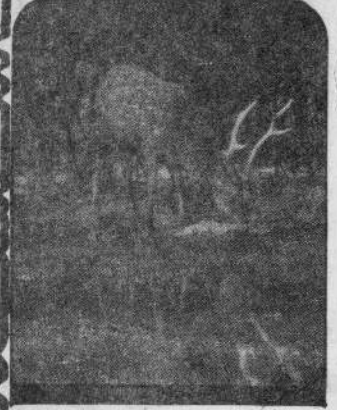
لزوم است تا بمان هاعلوفه خشک انسانی داده شود، شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند، بنابراین لب هاین گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نیز به جا میگذارد، جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف - سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند، در این حال غلغزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

## پرونی اونسی...

د (۱۶) مخ باتی

مرفلری خخه جوهری شوی صری با نید هرکال له سره و بییل شی، به کهریا، شنه مرمر، فیروز ی او - مرفلری باندی منفی افیزه کوی، د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی د نه استعمال به حال کی هم زنی ی او خیله بعلال له لاسه و رکوی، هغه شیان چی د سرور زده او یاسینو زده خخه جوهر شوی وی که چیری به سه ما بونی شو او بوچی لزه خخه سو د او شو خخا خکی د نشا در الکول و سره گم شوی وی، پر - یخخل شی او وروسته د میسزی یا د فرخی د خرنی به مرسته وچ کر ل شی، نویسته خیله اصلی بخل تر لاسه کوی.



همین سان تکنالوژی مدرن - زان نیست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند، یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارک فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد، بنابراین افزون - سیاسی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد، اما این پرورش به خاطر می آید که: (( لپ لند بدون گوزن هانسی خواهد بود ))

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر و شین وزه هقیق بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری، - کهریا زبرجد او هقیق پیرنه به نظر رانی

د سینگار سامانونه اوگانیس معمولاً به روپانه او هغه بخای کی چی روپانه زیاته وی نه ساتل کچی ی خخه چی قیمت تیزی اود هغوی له دلی خخه زبرجد او فیروزه د لمر در انگوبه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له باره چی طبیعی مرفلر ه د لمر در انگوبه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی، د دی له باره چی طبیعی مرفلر د لیکس کید و خخه وساتل شی به کار دی چی به یوه پسته توکرکی تاوه شی اود نور و گانو خخه جلا کینو - دل شی، د مصنوعی مرفلری د - نیو سا تلوه مقصد هم باید همنه طریقه به کار و اجوله شی، طبیعی



بقیه از صفحه (۷۱)

## راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -  
 ام، خاره بر از او با خود د ام  
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت  
 من خائرات خوش از کار بسا  
 (محبوب خان) دان و از نظرس  
 وی مرد قابل ستایش است -  
 کمال امر وهو کارگردان بزرگ  
 دیگرست که مورد احترام قرار  
 دارد - مکتباً فلم عام راکه  
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم  
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد  
 که در تخیله فلم با من همکار  
 بوده اند - هر چند تعدادی از  
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،  
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی  
 در آینده حاضر نند هم با ایشان  
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار  
 ماند - دوستو ام با (بهره‌فان  
 باندت) است - این دوستو  
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر  
 آمد - این دوستو خیلو د و از  
 ویراز د شواری هابوده است  
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های  
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت  
 زمان موازنه بین طرفین به وجود  
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم  
 بوده، همان است که با ما در  
 داشتیم با وجود آن که خیلی  
 عجیب بوده است - در همین زمان  
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی  
 بوده زیرا تمام سال‌های اولی زلف  
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا  
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی  
 فقط سال نیکار حین تعلیمات  
 تابستان و وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر  
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -  
 بیشتر از این نمیتوانم در باره  
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا  
 بسیار همین بود - وقتی او سرد  
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه  
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون  
 این دوری را ایند برفته ام -  
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع  
 است و این جاها در هر کشوری  
 پیدا میشوند - در واقع من مردی  
 هستم که از فضای آزاد خوشم  
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -  
 حتی در سفر عام به خارج از -  
 کشور، خوش‌دان در حومه  
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -  
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید  
 و در تاسمانند در کوه های کشمیر  
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور  
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید  
 به ویژه از سیورته‌های زمستانی  
 در آن جا لذت میبرم - سکس را  
 زیاد دوست دارم، ولی اکنون  
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلاً  
 تنه‌های بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده  
 نیستند - فقط در باره آن ها با  
 خوانده‌ام و یا شنیده‌ام، اگر  
 منظور شما افراد دارای بالاتر  
 از استعداد وسطی باشد چنین  
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها  
 سزاوار تریغه نامیدن راند اند  
 من به اشخاصی که دارای کرکتر  
 باثبات و نیرومند باشند، احترام  
 زیاد نایلیم - لحظه‌های خوش  
 و تیشست که با آنرا می‌که دوست  
 همان دان، میگذرانم، آنها  
 ممکن است در بین اهل خانسه  
 واده ام و یا از دوستان مسزید  
 و یا عمیگاران باشند - چون مسلمین  
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -  
 بنابراین احساس حسادت عمرگز  
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه  
 شخصیم دان، نهد ارای می -  
 وعات مذهبی و فلسفی اند -  
 من سخت زیوتاً غیر منگوره می‌ایم  
 که در ((ویدا)) آمده است  
 (تراد ان ۱۰)

## آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته  
 یک تعداد شرکت های مولد پس  
 آله در جهت رفع این نقیصه  
 کوشیده اند - هوری که آن ها  
 از قدرت تمرکز کننده و شدت  
 ایخشنده آله کاستند ولی این  
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا  
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس  
 شنیده نشوند که این هم نتوا -  
 نست خواست بیماران را بر آورده  
 سازد تا این که درین اواخر  
 شرکت (Resound) دستگاره  
 را تهیه نمود که شامل دو بخش  
 میباشد -

Digital Hearing System (D  
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -  
 تسری است که به وسیله ان طبیب  
 میتواند گراف دقیق و بدون کم  
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین  
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی  
 را در یابد - همچنان با این  
 دستگاه طبیب قادر است که  
 فریکو نسی های خوش آیند و  
 از پیت کننده و سر انجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

## عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری  
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت  
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان  
 میگذاریم - سر سخن را با ری  
 ه اولین فلم تلویزیونی هنس -  
 سندان تیاتر که چند ی قبیل  
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -  
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم  
 چگونه توانستید خورشش را در  
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور  
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی  
 در مورد نقش از کارگردان من  
 آموزد چه خوبست تنه‌ای تنها  
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار  
 تمهین کرده و آن را در بخش  
 دیگر دستگاه که به نام (P.H.S)  
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -  
 (Personal Hearing System)  
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل  
 میدهد و یک سرکست دو قطبی  
 است که دو وظیفه را اجرا مینماید -  
 نخست آواز های را که به  
 آن میرسند به دو بخش (High  
 Low-Pitch and pitch)  
 تقسیم مینماید - سپس هر آواز را  
 نظر به شدت آن و برنامه که  
 به وسیله (D.H.S) تمهین شده  
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه  
 یک آواز مناسب را تحویل گوش  
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع  
 به فروش بخش (P.H.S) این  
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -  
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور  
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰  
 دالر میباشد و امید مبرود در  
 ظرف چند ماه آینده اقدام به  
 فروش بخش دوم یعنی (P.H.S)  
 نیز نماید که ارزش آن به صورت  
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون  
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -  
 از آنانی که در عین دید داشته اند  
 شاید واقع رفتار و کردار آدم  
 بوده اند، نیز بهاموزد، که من  
 چنین کردم، چه همیشه در فلم  
 های پیشون فرماندهان به  
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)  
 بودند که برای پیچنده پس که  
 با این کرکتر تا آشناست کمالست  
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک  
 اکسور نقش خود را آن گونه که  
 ایجاب می نماید بازی خواهد  
 کرد ؟  
 - زمانیکه در قالب نقش  
 به همان احساس و حالت واقع  
 که نفس ایجاب می کند خود را  
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد  
 و تصور کند همان آدم است  
 با همان ژست و کرکتر -

# د فوځ ...

ملکی چی به هره تنزه سین ته  
اجوله له هغی تنزی نخه به  
یوه بنغه جوړیدله .  
- هند یان روایت لوري چی د  
نوح پری به اوه لرمیاشو کس  
جوړه شوه .  
- دیابل به یوه کشیه کی لیکل  
شوی چی دتویان دپینیدود -  
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو  
ژوند کاوه .  
- به یوه عبری متن کی رافلسی  
دی چی ابراهیم پیدمیر ۲۹۲ -  
کاله له تویان نه وروسته نبسوت  
ته ورسیده .  
له دغو ټولو روایتونوڅخه  
دا سی ښکاري چی د فوځ تویان  
یوخیالی یدیده نده . به حماسی  
اول کوم لوی تویان په نری کی  
پینښ شوی چی ښایی دنری به  
لخو برخوکی یی د عزیزان رسولی  
وی . د دغو روایتونورا سا سرباید  
د فوځ تویان له میلاد څخه دمخه  
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونوترمنځ  
پینښ شوی وي .

# یاسمین

## یارمل ...

پس چند بار؟  
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم  
بود ، زهرايدون عشق نمیتوان -  
زنده گی کرد ، اما اگر عشق های  
فلمی بگذرم صرف یک بار .  
س - دوباره عشق چی می گویند ؟  
ج - من به عشق ایمان دارم زهرا  
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه  
است .  
س - سایر مصروفیت های تان -  
چیست ؟  
ج - در کار مصروفیت های هنری  
مصروف پرورش کودکان و امور منزل  
نیز استم .  
س - کتاب را دوست دارید ؟  
ج - بله . زهرا کتاب بهترین مونس  
و رفیقای هر انسان است .  
س - کدام کتاب ها را زیاد تر  
ترجیح میدهید ؟  
ج - گزیده های شعری را بیشتر

بودم که شعاری از بنده گان  
در برابر او وجد آمده و به دشنام  
و ناسزا گوین برداختند .  
- آیا من خواهی علاوه بر  
بازی در تئاتر در فلم های  
هنری نیز نقش داشته باشید ؟  
- تا کمال میل ، منتمند  
سینما باید در گام نخست یکممثل  
ورزیده باشد ، از زود دارم ، هنر  
مندان تئاتر روزگاری در فلم های  
خوب نقش داشته باشند . امروز  
شعاری از فلم سازان را گردانان  
بدون در نظر داشت سابقه هنری  
اکثر عمو و چهره های از عقب میز  
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس  
انتخاب می کند . امید دارم این  
گزینه کارگزاری نابایان یابد و  
راه سینما برای مثلین کاراز موده  
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه  
کار در سینما دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستنکس  
و استعداد چه اندازه در اجرای  
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر  
کدام یک را تاء کید می نمایید ؟  
- هر دو در اجرای نقش  
سهم ارزنده دارند اما به نظرم  
بیشتر به استعداد . چه  
استعداد و تقریحه ذاتی میتواند  
بدون آمیزگاری رهنا باشد .  
- نقش را تابع بازیگر  
می دانید یا اکثرورا تابع نقش  
یا غیر از این ؟  
- نقش را تابع بازیگر هرگز  
نی ، چه بازیگر باید خود را  
با عمو نقش عیار سازد . و تصور  
نماید خود س است .  
بالیس برست تان یادی به  
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی  
نمایشنامه ها نقش منفی را داشتم  
من منور مصروف بازی نقش

# شاعر ...

چنانچه تاریخ زمرز ندها  
که در دفاع از انقلاب نوشته شده  
پارتی های سیاسی همان وقت را  
محکم به تند در راه جامعه  
میسانید . در تاریخ آبی  
سیلخت که به گزته اثر پاد شده  
نوشته شده ، تمایلات خود را در  
طرفداری از خیز اداری سلطنتی  
نشان مینهد . در تمام این آثار  
شعری و تاریخی روانه نگاری ،  
الفونس دو لامارتین همیشه  
شاعرانی مانده ، فاضلها  
و نتیجه گیری هایش ، شعرانه  
بوده ، بدون بزدهشهای دهنق  
تاریخ نگاری میباشد .  
اما باید افزود ، که این گرامس  
های سیاسی ، خواه درست ،  
خواه غلط بوده ، هیچگاه  
از لطافت کلام ، قدرت و بیان  
احساس و تشنه گی به عشق  
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند  
جامعه فرانسه و جهان ازیدتها  
نجم به راه شاعر و نویسنده پس  
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن  
دوسن پور ، شاتوپیان در -  
ساحه ادب قدم گذارد و این  
لامارتین ناز کشیان ویا سک  
اندیش بود . او در سلسله ای  
بعد از خود در شاعران بزرگ  
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش  
مانند حافظ زیا بیرون بهانگر  
احساس و عواطف انسانهای  
دقیق و دقیق و شفاف است که به  
همه جهان آنگار میباشد . هر -  
کس شعر لامارتین را بخواند ،  
کمان میکند که در آغوش فریحه  
تابناک حافظ جا دارد و این  
گهواره ، فصل و فریحه تابناک  
از آهسته ، آهسته لالا گویمان  
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند  
ز خواب خوش اسنان و جمال  
فرز میرد .

دوست دارم زهرا اکثر آدمی  
فرغت اشعار را به صدای بلند  
زمرزه میکنم .  
س - میگویند در کارهای خانه  
خیلی تبیل استید آیا واقعیت  
دارد ؟  
ج - باقیته های بلند ( ۱ ) از -  
دست کالاشیر ، شوهرم به تنگ  
آمده !!  
س - آشپزی را دوست دارید ؟  
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست  
آشپز خوب برای خانواده اش  
پا شد .  
س - در ریخت کدام غذا مهارت  
بیشتر دارید ؟  
ج - قابلی از یکی ، منتوه آشک ..  
س - کدام آن را دوست دارید ؟  
ج - قابلی را .  
س - محله سیارون را میخوانید ؟  
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ  
است ؟  
ج - مطالب صفحه چهره ها و  
نقش ها بسیار دلچسپ است .  
س - به خارج از کشور سفر کرده  
ایند ؟  
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال  
سینمایی تاشکند .  
س - آرزو دارید تا با زهم سفر کنید ؟  
ج - علاقه فراوان دارم تا از  
اندوخته های خوب هنری کشور  
های دیگر نیز استفاده نمایم اما  
انسوس ..  
س - بهترین فلم تان کدام است ؟  
ج - حماسه عشق ( ۱ ) اگر به خود  
اجازه بدهم !!  
س - کدام نقش تان را در کدام  
فلم می پسندید ؟  
ج - نقش راکه در حماسه عشق  
بازی کرده ام .  
س - در مورد برنامه های هنری  
آینده یتان ؟  
ج - آینده به دست دایر کتبران  
استه همین حالا مصروف مشق و  
تعمیر دست تئاتر تلویزیونی به نام  
( سمبل قانونیت ) استم .  
- درخشش بیشتر از این برا یتان  
آرزوی همم .  
- سلامت باشم .  
مباحبه از ح .

# کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د رلود. هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ارزښتناکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهوراڅخه لاس ته راغلی ده دیاد ولور دی. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشکی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

# جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بصرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم. از زخمو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکره اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان که دهنن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان و یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخمو لورگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکدهه از معین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سبزی میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و رزیشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موتر عمایکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در انجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

# گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیمل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موټر په شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن تکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیده هد که این مبلغ جدا از حق العیور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود (( تعجای )) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تا میبینیم احتیاجات عامه اندکی موجود موجود باشد ، تخلیه موټر را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موټر می گردد .

همچنان هر بار یک دره را در ذغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موټر را تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در ذغال ، خاک مخلوط کرده ایم و ذغال را در جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل انتقال مواد و امتعه دولتی به در دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و ذغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانسي و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ . بزره افغانسي حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسي حق الزحمه میبرد ازند .

## حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مقالاته برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

(( پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم ))

رو سوکه سخت زهر تا نهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بی به دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و (( روسو )) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام (( گفتاری در عدم تماوی )) بهتر بر روانه او نوشته .

(( بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند ))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

(( نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است ))

روسو ، یگانه راه نجات

از این (( شرا )) را در (( رهها کردن تمدن )) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم ( شبه تمدن ) زمانه خود را به استهزا ، میکند و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام (( متدن )) دور و بر خود را میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق (( ولتر )) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگ باکاري های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

(( از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحمق ما به کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهیم .

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره اند ، شد . ولتر ، روسو را (( دیوانه شور بختی )) نامید .

رو سو نیز او را (( شیطان شرارت )) لقب داده و چنین نوشت :

(( مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است . ))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانید سر از نو آرایش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

(( من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های ت عشق میورزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من ))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطی داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم ) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسله شرکت ( Summit ) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود و بوسله تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلار می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید و وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر و برداشتن نسج اضافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان ( F. L. A ) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزاندن مانع بوسله ( Hot Laser ) ازین میتود تدای استفاده مینماید





د (۲۷) مخ پاتی

### سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -  
 و سپری  
 که راحت یی با غوان نه وی نه  
 دی وی  
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی  
 په سوونو افسانې او په زریزه والی  
 ( منظوم او منثور ) یی ورو بل  
 دری ناوله : اول د " تورن -  
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع  
 افغان په پاروقی کی نشر شو او  
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور  
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د  
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب  
 خاوند مستشرق پری ولیکل :  
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او  
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره  
 کوی )

بل د « مات بیا ناک » په نامه چی  
 د « سنی » او « بزوان » په  
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی  
 هند اری په نامه زما د افسانوسو  
 مجموعه چی ( ۲۷ ) انسانی یکسی  
 والی شوی او راغلی دی او په  
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د  
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .  
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف  
 پیژندونکی د دی مجموعی د -  
 کسوله منځه د " داهارن د -  
 والا حضرت دی " ه " د لته په  
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا  
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکپل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...  
 " تشکر ایشان صاحب " خدی  
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -  
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه  
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه  
 لیکتو سره یوځای په ( ۱۹۸۶ )  
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د  
 افغانستان ادبیات ) په نامه  
 د مجموعی په توگه د مسکو د  
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه  
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی  
 دغه راز زما په باب هم مفصلی  
 خبری شوی چی د هغو دیوی  
 برخی لنه یز داسی دی :  
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم  
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په  
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی  
 د نورو پښتو لیکوالو په لیکسی  
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی  
 او اتل دی " .  
 په عین حال کی د اهم زیاتوی  
 چی " زواک زیاتره میناتوری زانر  
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره  
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته  
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی  
 بیسی .

زما د هغو افسانو څخه چی  
 په هیواد کی خبری شوی دی -  
 دوی افسانی د " شور شید لری " .  
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه  
 هم ترجمه شوی دا هم په  
 ( ۱۹۸۷ ) کال په تاشکند کی  
 چاپ شویده .  
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په  
 باب په هیواد کی دننه هم یو  
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه  
 چی محترم کاندید اکادمیسون  
 محمد ابراهیم عطایی یوځای  
 داسی وایی :  
 " ... خلته چی زواک دکو -  
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،  
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د  
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی  
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر  
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په  
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن  
 او دروند والی یی د هغو حقایقو  
 څخه په کمه نه دی چی اناتول  
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو  
 اظهار دی چی زواک ته د  
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر  
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه  
 کوی ...  
 د زواک کمال خولا دادی چی  
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه  
 د لیکنی قدرت لری ...  
 زواک دا حق لری چی د سپک  
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)  
 دغه شان استاد خادم چی  
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما  
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -  
 هیلیند شونوی چی دی " په  
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :  
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی  
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -  
 لوس کوی ه ته خو لر غرض پښتو  
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور  
 او پښتی مدنیت د زړو کلو نو  
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را  
 یادوی - بس دی زړگه ه مه  
 من زړه ه د نغمی په داس واری  
 بیا هم درواخله په انعام کسی  
 داوشکو مر غلری " )  
 دا ټول لیکنی زما د  
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو  
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو  
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰  
 ش کال په دوشنبی کی د در ی  
 ژبی د منثور شعر له امله د  
 " تورسون زاده " مهال چپنه  
 او خولی راکهل شوه او د هغوی  
 له دود د ستور سره سم بعد متال  
 ملا راوتپل شوه . او داسی که  
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل  
 علمی او اکاډمیک لقب او د فرس  
 هنگ د غوره کارمند لقب  
 د امتیازاتو سره راپه برخه کپل  
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد  
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو  
 وپلبل شوی دی .  
 د زواک صاحب له دی او ز د و  
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم  
 زواک صاحب ( تا سو د خپل  
 ادبی کار د جاج اختللو لکه  
 پاره زموزد لو ستونکو ته پوره پوره  
 معلومات ورکپل خو لکه چی ښکاره  
 ده تاسو په نورو ادبی برخو  
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کپلی دی ه که  
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی  
 خوښ به شو .  
 زواک صاحب د لزی چوپتیا  
 وروسته لکه چی له ځانه سره  
 سوچ کوی او د خواب و یلسو  
 معلومات تنظیموی دا وار په خند  
 نه یی داسی وایی :  
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی  
 او زدی نشی ه ښه گم چی په  
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او  
 لیکنو نوم واخلم :  
 علمی زینی آثار :  
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه  
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور  
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو  
 لیکوالو د ټولنی نه محدد دین زواک  
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی  
 کپدی او دده مهم اثر د پښتو  
 مطایسوی گرامردی چی د انگریزی  
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر  
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل  
 په مجله کی چاپ شوی دی .  
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :  
 ( د پښتو نثرونو نومس کتاب د  
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م  
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -  
 افغانستان کی لومړنی ادبی -  
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی  
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .  
 تاریخی آثار : " زری باب نوی  
 وخت " د اکتاب د حبیب الله د  
 سقاو د زوی د ( ۹ ) میاشتنو واکمنی  
 واقعات بیانوی چی ما پخپله  
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او  
 د ( ۱۳۴۸ ) کال د زری په  
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .  
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب  
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده  
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی  
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورکړی  
 لکه شهید اکرم کند ساری چی  
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار  
 کی یی پر سر پوځی ( د تبار والی  
 مخی ته ) او پر بدن یی بل څای  
 ( دلوی احمد شاه بابا د مقبری  
 تر شا ) زیارت جوړدی . د اکتاب  
 هم د زری په جردی کی په کال -  
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړۍ ټوک کې د شمېر راټولې کړای شوی پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونه هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړيده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حېبيي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تأثر عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزاندي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او ياهم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هزه هغه چاته چې په نښو نښو خبري کوی دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازې د لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ايجاد ولی شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو ه لکه چې ونو د کلا همزم پر ضد روبا - نتهزم همدا کېږي چې په تخيل تکيه لری ه بيا هميو لېزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېالېزم سېکنا ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوی هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو د و مره چې توان او وسه ي ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شپه سکوت کوی او تر دانه څه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسې وويل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوپدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دی او آیا د رومانتيزم او ریا لېزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شپه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځيني خلک د ریا لېزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسي او ریا لېزم ته او بېکټوييزم يعنې دبهر ني او عيني نښه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټوييزم يعنې د باطني دنيا انځور وايي ه مگر داسې نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنې د تخيل د دنيا منونکی دی او وايي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پېروي په يوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسي بالزاک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ریا لېزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې د دی - د راپور سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ریا لېزم د واقعيتو نو انځور کړی ده ه داسې انځور گړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم چې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وايي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنيا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسې حال کې چې داسې نه ده دلری پښتو نخوا ادبيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او ياهم د تاگور پيروان دی ه ځينو هم د دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړيده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورې ياد سليمان لایق شعرونه ولولې او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننکيال يا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړې يو ځل بيا به د اقبال دا وپنسا

تصديق کړی چې "آسيماک پېگړ آب وگل است (کنور افغان) د رين پېگړ دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنې د اقبال ده. يوازې دوسره ويلاي شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه ي - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا يی سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه ورايې:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوېلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خورېدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مری ښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولني د غم خوړو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو يی خيبر او بل يی سام نو مېږي چې ځان ته پخپله رومل وايي ه دادوه زما د ژوند د پېری د خنډو گلاډی دی چې هر وخت يی زه په غوړيدلسو څېرو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تيری.

هسي خو خبری هم له پېری دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وی نو نوری له پېری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د ښې روغتيا د هيلې په کولو سره تری خداي پاماني اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فنيشده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فنيشده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خندرياني، دگر ياني و نهرياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقيدانان مردم عادي ديگر کمترت موسيقي (درت) گوش نميدند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا-

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد اه از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوايح هنرشندهان هند است و اثرهاي ماوراء انديا تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال دري دري را ميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن) به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجزاي ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گمک: ترتيبات با شاخ و برگ دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک)) اشتقاق گرديده به معني راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري اجزاي ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه یافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ف نايدي بري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدين معني که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفر علاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. واز - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتيجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و فنيرو براي تعمري خواني خيل سعاد است ولس راگ هاي پنج سره و مقيد بر ساري تعمري مروج نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هزدهم در شهر لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدايي و فنيروي خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقته لابلال از تان هاي سريع کوتاه است بيمه است که به نام - (تان هاي تان) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقته ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود. يک شکل ديگر

آن به نام (Wadar) واد ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معني ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه وادفلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، ني، ري، ته دپسي دنا و فنيرو) و علاوه بر اين کلمه ناص و بريده دري وحتس عربي بقسم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و در شلال (يلي، يلوم، يله لاي، نيرو) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



# چالاکي پېر سپر پيس بېخواتېد

فوټزلمی باسڅ مېدهد

لېمه عد پل ازلیسه آمنه فدوي:  
 م: چرادرین اوآخرتغیبرات  
 تلویزیون خراب شده؟  
 ج: بخاطریکه درسال تو خوب  
 شوه.  
 جلیله سلیمی ازلیسه: مخفی  
 ولایت بدخشان:  
 م: چرابرنامه (سامتی باشما)  
 درید خنطن بیشترازبانزده -  
 دقیقه نشرنمیشود؟  
 ج: خواهرگل درکابل پلک  
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما  
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن درراه  
 مصرف میشود.  
 ظریفه نوردانی متعلم ۱۲ الف  
 لیسه خد بچه جوزجانی ولایت  
 جوزجان:  
 م: چرامحمود کامن موقع  
 لېسنگه همیشه می خندد؟  
 ج: به خاطریکه کسی نگوید  
 که او خنده رایاد ندارد.  
 روحینا سافروآفاق وهاج از  
 ولایت بدخشان:  
 م: چرا ژورنالستان ما از  
 بدخشان دیدن نمی کنند؟  
 ج: مگر این راجورتازه ای -  
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای  
 تلویزیون تهیه میکنند.

تنافوا محصل بو هنتون کابل:  
 م: چرا هنرمندی 'هنرمند'  
 دیگر را تو همین میکند؟  
 ج: کی هم مسلک خود را تا -  
 پیدا کرده، به ما بنویسید.  
 محمد نسیم بلیخ از خابرات  
 ولایت جوزجان:  
 م: چرا فوټزلمی اخبار  
 تلویزیون را نمیخواند؟  
 ج: به سببی که به خاطر  
 تهیه جواب های این صفحه  
 سرگردان می باشم.  
 سید اسد الله نقشبندی -  
 محمد داود حساس، سید موسی  
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -  
 زان ولایت پروان و محمد امان -  
 حنین محصل سال چارم فارسی  
 بو هنتون کابل:  
 م: کدام خانم است که ساکت  
 باشد؟  
 م: کدام خانم است که سن  
 حقیقی خود را بگوید؟  
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.  
 م: کدام خانم است که از شو -  
 هرش نهرسد: کجا بودی، با کسی  
 بودی چه کردی؟  
 ج: خانمیکه کرونگه است.  
 م: کدام خانم است که هر ساع -  
 عتی که خواست به معانی نرود؟  
 ج: خانمیکه خدای نخواسته  
 از دو پا فلج باشد.  
 عبید الله باختر اول از تخنیکم  
 نفت و گاز مزار شریف:  
 م: چرا قلم های افغانی از  
 هندی تقلید میکنند؟  
 ج: به نظر شما از قلم های  
 فرانسوی تقلید کند.

بقیه از صفحه (۶۶)

# تصویری در

خدا ای! چه میهنم... خواب میبینم رسا  
 رفیاست.  
 ولی اوزه ادامه سخنانش گفتم:  
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلغون  
 میکنم...  
 یاد سپاچه کی گفتم:  
 - از کدام هوتل؟  
 و او آدرس هوتل را داد و من شتاب زده از خانه  
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را  
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته  
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات  
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -  
 بیرون از هوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که  
 احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بیخ زده است  
 باد رمانده کی در حالیکه به او میبندیشدم، دوباره  
 به خانه بازگشتم. کودک خود سالم همچنان با  
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته  
 با خودم زمزمه میکردم:  
 ایکاش نسترن می توانست بیاید و مادر طفلک خود  
 سالم باشد.  
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پد،  
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم  
 داده، گفت:  
 - بابا... ای کاغذه بگی.  
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:  
 - فرید... آمدن من چی فایده داشت؟  
 وقتی توبوده ملاقات را در هوتل با من گذاشتی، -  
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه  
 تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه  
 باخبرشم. بگذار همه چیز همان طوری ببارشکوه  
 باقی بماند... (نسترن)  
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -  
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند  
 به عقب میلهزید و عرض میفش را بر تن سرد شهر  
 میوزد...  
 دوباره بخار روزی شیشه را بیاک میکنم و از روی -  
 آن به بیرون میکنم، انگار آفتاب دیده است و -  
 تصویر نسترن در خورشید نقش بسته است.

بین جوانان محبوبیت دارد. -  
 معمولاً استادان فن بعد از ختم  
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -  
 بند. بدین ترتیب از آلاب های  
 آهسته خیال کلان به آلاب های  
 سریع خیال خورد و در ترانه  
 سرعت به حد اعظم می رسد  
**قبالی یا قبالی:**  
 نوع موسیقی است که توسط  
 چند نفر اجرا می شود. این نوع  
 موسیقی مانند تعری مخصوص  
 هند نبوده بل که همراه بافتو -  
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس  
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری  
 گردید. یعنی این نوع موسیقی  
 را میتوان مشترک افغان - هند  
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز  
 شکل مجلسی و زمی را هم به  
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی  
 خالص مذهبی بود، که عده از  
 مسلمانانی که بپهو طریقه جشته و  
 تصوف بودند راستند حلقه های را  
 معمولاً در خانقاها تشکیک  
 میدادند. اشعار و غزل های  
 حمد و نعتیه را می سرودند و شونونه  
 را با دادن احساسات عاطفه و  
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی  
 متوجه عالم بالایی ساختند.  
 تعداد قبالی خان ها به چند  
 نفر می رسد. ریتم آهسته شروع  
 و به یک Tempo یا سرعت بلند  
 میرسد. تال همراه چک یک جا  
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول  
 های حلقه قبالی دارای صدای  
 رسا که در سبک های بالا صدای  
 خود را بدون تکلیف رسانده -  
 بتواند. به خاطر انبساط روحی  
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.  
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش  
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف  
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد  
 بعداً تکواغزل بشکل کورس توسط  
 حلقه دیگر از قبالی خان های تکرار  
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها  
 اجازه دارند در جریان میلودی  
 بگرکاری (آلاب ها) تانگه و  
 سرگم را با خواندن مصرع ها  
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا  
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل  
 میلودی و ریتم بر میگردند.  
**غزل:** نوع کلاسیک سبک  
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک  
 میباند، اجرا کننده، نظریه نوق -  
 خود که ارتباط میگرد به خواست  
 شونده یا مردم، غزلی را انتخاب  
 بقیه در شماره آینده



# مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پاد شاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسراوراکه ازمرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ه ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای دریایی دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم برگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

باگذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پورش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراگندند .

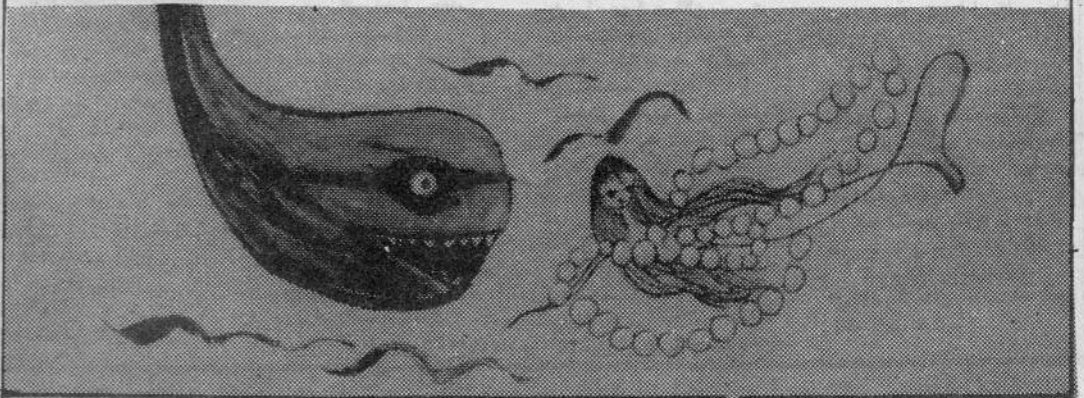
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او بردار می گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زارزار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه چهل می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار! مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراگند مکنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او باصدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت اما نتوانست گردنبندها درخشان خود را دوباره بدست آورد چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



# سند و وثیقه کودکان

## دفتری که در برای دو قلب پشیمان است



در دفترها که در سند و وثیقه نوشته شده است



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکوران با ابراز تعجب کشف کردند اینک یک طفل دارای سن کمتر از ششماه بنام (( راموشانی )) ساکن شهر (( زارکوزا )) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک کس حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب (( راموشانی )) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد یابی این طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این (( راموشانی )) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکورانی که ایشان از رشد یابی اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد مکتب دوستی نهمه نوری صنف ۷

دکتر کمالی و همسر وی در جلسه جدید بر سر ای کودکان است که در این امر به نفع خود جدید آغاز نموده است ما برای کارمند این امر به موفقیت آرزو میکنیم و میخواهیم کودکان خوب این مجله را همیشه بخوانند .



## آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و پاره ها سرزمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در صق (۳۸۵) کیلو متری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برسانتیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرشاری برخوردار بوده و به خلی کجکا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و عکسهایشان را بماند ارسال نمایند

# قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق راه پستی برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاغذ آزاد آباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که معدوق با کمیدی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پر من غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است .

شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان معدوق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم .

(ادامه دارد)

شماره صفحه (۸۱)

ورد داشت بیوست . نورمن سفارش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدوق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتور معدوق از محدود معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدوق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدارک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال (( ریاهی )) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیر سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (( ریاهی )) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به معدوق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (( کالاردشت )) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

# سنگ گریز

## کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

### اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات و روش شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسایه نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، بحث می کنید و شخص را نمی شناسید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً را عده ای از روانشناسان بر حسب با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

### شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

### زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساکت و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بدهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشان، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

### شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زناشویی بسیار اشکالات فراوانی رو برو میشوند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند، احساس خوش می کنند. قراردادهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها، تنها میل به خود نمایی است، علت این نوع رفتار آنها، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان سگ و طاووس ممکن است، اما با منتهی گریه و برنده و اسب تفاهم مشترک نخواهند داشت.

### مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجراهای عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجکاوی است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



### سگ

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زنده گیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر میباید.

با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجکاوی برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید.

زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان شیر، گربه و سگ خواهد داشت. برعکس با انتخاب کننده گان ماهی و زنبور و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت.

### پرنده

انتخاب پرنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقه مند است. کنجکاوی زیادی برای کشف حقایق زنده گی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد.

میتواند با انتخاب کننده گان شیر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده گان ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

انتخاب پرنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال

اشخاص هستند فعال و کنجکار، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غریز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را از میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند.

اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

### سگ

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شریک زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و پرنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهی گریه و سگ و گراز بسیار مشکل است!

### طاووس

زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جاذبه جنجال راه بمانند از زنده گی ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

### ماهی

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!



# معنی و مفاهیم اشکال

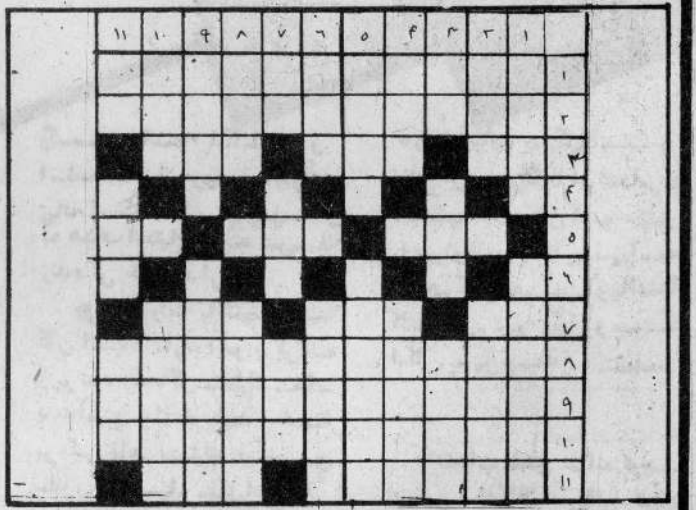
## بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه  
تصاویر مشابه به آن به خوبی  
استنباط میگردد این تصاویر به  
معنای آن است که مغز شما با  
حساب است و شما فاقد احساس  
ساعت و وظائف گرم و لطیف استند  
از ازل و از راهی نداشته باشید  
تصویر شماره (۶): خطوط  
مکسر نشانه خشم و کینه است  
ها نظری که در شکل ملاحظه  
میکند همه خطوط و اشکال -  
دارای قرینه استند و این بدان  
معناست که سر انجام روزی این  
خشم را بر سر کس فروسوزانند  
انتقام خود را بگیرند در فهم  
آن ممکن است به شدت  
نا راحت بشوید  
تصویر شماره (۷): پراگنده گی  
شاخه های این درخت و تپا میل  
آن به سوی پایین نشانه ترس از  
زنده گی به آن معناست که  
ترس کند % آن شخص فکین  
و دچار آسوده گیمت  
تصویر شماره (۸): معنای این  
خطوط و اشکال آن است که  
ترسیم کننده آن از زنده گی  
بکواخه خسته شده و نیاز به  
تفریح و تخیل دارد  
تصویر شماره (۹): این خانه  
ها اگر چه ظاهرا دارای در و  
بندجره استند ولی در واقع  
تجسم روحیه فب الود میباشند  
و شما اگر چنین تصاویری میکند  
باید بدانید که ناخود آگاه  
محیط خانه وزنده گی خوبی  
راضی نیستید  
تصویر شماره (۱۰): شاکه  
چنین شکلی میکند نشانه  
آن است که خود را درین  
یک نوع زنده گی ناخوایست  
احساس میکند و این قید بند شما  
در حال حاضر راه نجات ندارد  
تصویر شماره (۱۱): این  
خطوط نشانه سرد رگی ترسیم  
کننده است کسی که هدف  
خود را کم کرده و راه راست  
موقعیت در سراسر تشخیص داده  
نمیتواند

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق  
باشید تصاویری شبیه قلب  
ستاره گل و دایره میکند دایره  
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده  
است اما در این جا نکته باریکتر  
هم وجود دارد و آن این است که  
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم  
مینویسد معنی آن را دارد که  
از عشق او نسبت به خود اطمینان  
ندارید  
تصویر شماره (۲): ذات انسان  
متجاوز نیستند و از آن چه که  
دارند راضی استند تصویر این  
دختر چه که با خطوط دایره پس  
کشیده ابد نشانه آن است که  
شما جسد روحا دوست داشتی  
صمیمی و احساساتی استند لب  
های خندان شکل نشانه آن  
است که شما دختری اجتماعی  
و در همین حال ساده دل استند  
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی  
که روی کاغذ میکند بیشتر  
اوقات شبیه چشم باشند معنای  
آنرا میدد که شما فکر میکنید که  
هده بی راجع به شما فکر میکنند و  
کجگویی نشان میدهند و شما از  
معاشرت با دیگران هراس دارید  
بدین مردم دخیل استند  
سمی کنید بیشتر با مردم تماس  
داشته باشید و از مزایای اجتماعی  
شدن بهره بگیرید اگر چه دور  
چشمهای که میکند شکل شاد  
و خندان ترسیم کنید معنای آنرا  
میدد که شما از رفتار ماحول خویش  
نصبه به خود دلنگی و محاسنی  
استند و از یک با چند دوست  
خویش لگه دارید  
تصویر شماره (۴): خطوط  
چهار سفید معنای گرفتاری ها  
در مسایل گوناگون زنده گی را  
دارد که شما به آن روه رواستند  
بهر مسایل فشار روحی به شما  
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز  
راه شما به جای نخواهد رسید  
تصویر شماره (۵): اسکال و

عسودی:  
۱- د روزی پس راس - زونز  
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال  
مباشت (دری) - د پلار لور  
۳- خورده ۲- زه (دری) - نوب  
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت  
۴- گدود دام - سردار (گدود)  
۵- شریف گدود - سرکنته  
د هندی فلمونوخوانه خیره -  
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو  
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولدی  
موجود ۷- که اول توری بی بدل  
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه  
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -  
بم تودوبه مبه (دری) - د  
شهرین مین (گدود) - ۹- گدود  
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو  
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی  
حلالی ندی د لمری توری به  
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره  
د هیواد د ولایتونوخه - د دو  
برخو خخه یوه برخه (سرنکه)  
جور وولکی تورخان (( شیرزاد ))

افسی:  
۱- د افغانستان بلسه ایینو  
د ولکی ۲- ونه (دری) - د  
انگلیس سره په لمری جگره کی د  
ملی مشرانوخه ۴- د توری تکرار  
بار (گدود) - ولی (گدود) -  
۵- د بنته اوبید یا- د انسان  
د اوسید لومعا- بنه ند  
۷- د شطرنج له د الو  
خخه - لور (دری گدود) د سو  
توری به زیاتولویاب کنی  
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه  
(دری) - نوب (دری) - کزنده  
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -  
د سر به بد لولوسرجه انسجام  
یوتوری کم یاور (جه) ۱۰- د سر  
د توری به بد لولوسره لمر -  
د توری تکرار - د درم توری به  
بد لولوسرجه واخان - زماضهر  
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری  
سرجه نسرین - گدود دین





# ترانسپورت باارک بهترین رعیتی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخ، خمیری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد رهبری: ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

## گفروشی عارف      جشن پاتینس با کله زینا باشکوه ترسازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تعیین و عرضه می‌دارد. موزه‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوشی کند. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: بلخ شهر مزار شریف

### قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، حیوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذکور را عرضه می‌دارد.  
آدرس: بلخ باغ عمومی

### فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید.

### قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مدرس میدان

### ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیکی مینماید. آدرس: چوک میرویس میدان و چوک جاده میرویس متصل نساجی افغان

### قرطاسیه فروشی سید تقاری

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

### قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورتی مانند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج

### یوسفی پلاستیک

هر نوع کارتهای نساجی پوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیست

همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود.  
آدرس: بازار نصار شهر بلخ ۳۳۷۸۱۰

ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 22 س  
 ۷۱۵

صنایع  
 بزرگترین مادر یک روشن  
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران  
 يك جشن واقع خواهد بود .  
 اگر چاشت در شهر هستید غداي خوشمزده و ارزان  
 صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
 فروشگاه

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**